



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

اصول اخلاقی قیام امام حسین

گفتارهایی از استاد سید مجتبی نورمفیدی

پدیده‌های علمی مسودی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصول اخلاقي قيام امام حسين عليه السلام

نويسنده:

آيت الله سيد مجتبي نور مفيد

ناشر چاپي:

دارالمبلغين

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	اصول اخلاقی قیام امام حسین علیه السلام
۱۱	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۶	فهرست مطالب
۲۵	سخن استاد
۲۹	پیشگفتار
۳۳	۱- اهمیت و جایگاه اخلاق
۳۳	اشاره
۳۳	ارزش و جایگاه مجالس حسینی
۳۵	رمز ماندگاری عاشورا
۳۶	اهمیت اخلاق و تربیت
۳۸	وضعیت اخلاقی در زمان امام حسین (علیه السلام)
۴۳	نمونه ای از اخلاق حسینی
۴۵	روضه
۴۷	۲- اصل اول: کرامت
۴۷	اشاره
۴۷	اهمیت تحلیل وقایع کربلا
۴۹	جایگاه کرامت
۵۱	معنای کرامت
۵۲	نشانه های کرامت از دیدگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام)
۵۲	اشاره
۵۳	۱. عدم توقع پاداش
۵۳	۲. بخشش و گذشت

۵۴	۳. انفاق
۵۴	۴. برآورده کردن حاجات دیگران
۵۵	۵. احسان بدون ممت
۵۶	۶. اجابت درخواست دیگران و عدم توقع در وقت نیاز
۵۷	۷. وفای به عهد و گذشت از وعید
۵۷	۸. گفتار نیکو
۵۸	۹. پاداش بدی به نیکی
۵۹	۱۰. صداقت
۵۹	۱۱. دوری از کینه توزی
۵۹	۱۲. تنفر از پستی
۶۰	۱۳. تغافل و چشم پوشی از خطا
۶۰	۱۴. شادی از بخشش
۶۱	۱۵. استقامت و پایداری
۶۱	۱۶. قدردانی در برابر کار اندک
۶۲	۱۷. کوچکی دنیا در چشمان کریم
۶۲	۱۸. صبر در برابر آزارها
۶۳	کرامت امری فطری
۶۴	رابطه گناه و کرامت انسانی
۶۵	منزلت شخص کریم
۶۶	نمونه ای از انسان های کریم
۶۷	امام حسین (علیه السلام) مظهر کرامت
۷۰	روضه
۷۳	۳- اصل دوم: صداقت
۷۳	اشاره
۷۴	برترین صادقان
۷۵	اهمیت و جایگاه صداقت

۷۷	مراتب صدق
۷۷	اشاره
۷۷	۱. صدق در پندار
۷۸	۲. صدق در گفتار
۷۸	۳. صدق در کردار
۷۹	صدق در گفتار و اهمیت زبان
۷۹	نمونه هایی از صدق و کذب
۷۹	الف) صدق در سیره حسینی
۸۰	ب) کذب، پایه حکومت امویان
۸۲	مذمت دروغ در روایات
۸۴	نهی از دروغ کوچک و شوخی دروغ
۸۷	پیامدهای منفی دروغ
۸۸	امام حسین(علیه السلام) مظهر صداقت
۹۱	روضه
۹۵	۴- اصل سوم: غیرت
۹۵	اشاره
۹۵	معنای غیرت
۹۷	غیرت ممدوح و غیرت مذموم
۱۰۰	امام حسین(علیه السلام) مظهر غیرت
۱۰۲	ما و غیرت دینی
۱۰۴	روضه
۱۰۷	۵- اصل چهارم: محبت
۱۰۷	اشاره
۱۰۸	اهمیت و جایگاه محبت
۱۰۸	محبت در قرآن کریم و روایات
۱۱۲	مذمت عداوت و دشمنی

- ۱۱۳ رابطه محبت با معرفت و اطاعت
- ۱۱۴ محبت اهل بیت علیهم السلام
- ۱۱۷ سیاست خصمانه بنی اُمّیه؛ ترویج دشمنی با اهل بیت علیهم السلام
- ۱۲۱ آثار محبت
- ۱۲۶ امام حسین(علیه السلام) مظهر محبت
- ۱۳۰ روضه
- ۱۳۳ ۶- اصل پنجم: همت
- ۱۳۳ اشاره
- ۱۳۳ جایگاه و اهمیت همت
- ۱۳۵ تقسیم انسان ها بر اساس شاخص همت
- ۱۳۷ همت از دیدگاه روایات
- ۱۳۹ همت و تن آسایی
- ۱۴۱ همت ممدوح و همت مذموم
- ۱۴۲ امام حسین(علیه السلام) مظهر همت
- ۱۴۶ روضه
- ۱۴۹ ۷- اصل ششم: عفت
- ۱۴۹ اشاره
- ۱۵۰ معنای عفت
- ۱۵۳ هتک و بی شرمی ضد عفت
- ۱۵۳ عفت در روایات
- ۱۵۷ امام حسین(علیه السلام) مظهر عفت
- ۱۵۹ نمونه هایی از انسان های بی عفت
- ۱۶۱ کربلا تقابل عفت و هتک
- ۱۶۳ روضه
- ۱۶۷ ۸- اصل هفتم: حریت
- ۱۶۷ اشاره

۱۶۸ معنای حقیقی حُریت و آزادی
۱۷۱ حُریت و آزادی در روایات
۱۷۳ پیام امام حسین(علیه السلام) حُریت انسان ها
۱۷۵ مقایسه سیاست بنی اُمیّه و اهل بیت علیهم السلام
۱۷۷ امام حسین(علیه السلام) مظهر حُریت
۱۸۲ روضه
۱۸۵ ۹- اصل هشتم: رأفت
۱۸۵ اشاره
۱۸۷ معنای رأفت و درجات آن
۱۸۹ مهم ترین عوامل قساوت قلب
۱۸۹ ۱. کثرت گناه
۱۹۰ ۲. ترک عبادت
۱۹۰ ۳. فراموشی مرگ
۱۹۱ ۴. پرخوری
۱۹۱ ۵. مال حرام
۱۹۲ مهم ترین عوامل رقت قلب
۱۹۲ اشاره
۱۹۲ ۱. ذکر الهی
۱۹۲ ۲. پندپذیری
۱۹۲ ۳. یتیم نوازی و اطعام به فقرا
۱۹۳ ۴. تفکر
۱۹۳ ۵. دیدار با اهل معرفت و اهل خیر
۱۹۴ ۶. قرآن کریم
۱۹۴ ۷. استغفار
۱۹۵ ۸. یاد مرگ
۱۹۵ اهمیت مدارا با مردم و آثار آن

۱۹۷	قساوت قلب بدترین عقوبت الهی
۱۹۸	رأفت پیامبر(صلی الله علیه و آله)
۲۰۲	قساوت دشمنان پیامبر(صلی الله علیه و آله) و اهل بیت علیهم السلام
۲۰۳	امام حسین(علیه السلام) مظهر رأفت
۲۰۶	روضه
۲۱۱	۱۰- اصل نهم: رضایت
۲۱۱	اشاره
۲۱۴	معنای رضایت
۲۱۶	صبر و رضایت
۲۲۰	امام حسین(علیه السلام) مظهر رضایت
۲۲۶	روضه
۲۲۹	۱۱- ریشه فضایل و رذایل اخلاقی
۲۲۹	اشاره
۲۳۱	خلقت انسان بر فطرت الهی
۲۳۲	ابعاد وجود انسان
۲۳۴	رابطه فطرت و دین
۲۳۶	محبّت دنیا مهم ترین مانع شکوفایی فطرت
۲۳۹	اعتدال راه نجات
۲۴۰	نتیجه
۲۴۲	روضه
۲۴۵	دعای پایانی
۲۴۷	کتاب نامه
۲۵۵	درباره مرکز

اصول اخلاقی قیام امام حسین علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: نور مفیدی، سید مجتبی، 1343 -

عنوان و نام پدیدآور: اصول اخلاقی قیام امام حسین علیه السلام [کتاب] / گفتارهایی از سید مجتبی نور مفیدی؛ به اهتمام مصطفی مسعودی.

مشخصات نشر: قم: دار المبلغین، 1394.

مشخصات ظاهری: 240ص؛ 5/14×5/21 س م.

شابک: 70000 ریال 978-600-768-621-8؛ 70000 ریال (چاپ دوم)

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: کتاب حاضر مجموعه سخنرانیهای سید مجتبی نور مفیدی است.

یادداشت: چاپ دوم: 1394.

یادداشت: کتابنامه: ص. 232.

موضوع: نور مفیدی، سید مجتبی، 1343 - -- وعظ

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، 4 - 61ق.

موضوع: واقعه کربلا، 61ق.

شناسه افزوده: مسعودی، مصطفی، گردآورنده

رده بندی کنگره: 4/4BP41/ن8344 الف6 1394

رده بندی دیویی: 297/9534

شماره کتابشناسی ملی: 3963933

خیراندیش دیجیتال: بیادبود مرحوم حاج سید مصطفی سید خنایی

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

فهرست مطالب

سخن استاد. 11

پیشگفتار. 15

1 / اهمیت و جایگاه اخلاق.. 19

ارزش و جایگاه مجالس حسینی.. 19

رمز ماندگاری عاشورا 21

اهمیت اخلاق و تربیت... 22

وضعیت اخلاقی در زمان امام حسین (علیه السلام). 24

نمونه ای از اخلاق حسینی.. 29

روضه. 31

2 / اصل اول: کرامت... 33

اهمیت تحلیل وقایع کربلا.. 33

جایگاه کرامت... 35

معنای کرامت... 37

ص: 5

نشانه های کرامت از دیدگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام). 38

کرامت امری فطری.. 49

رابطه گناه و کرامت انسانی.. 50

منزلت شخص کریم. 51

نمونه ای از انسان های کریم. 52

امام حسین (علیه السلام) مظهر کرامت... 53

روضه. 56

3 / اصل دوم: صداقت... 59

برترین صادقان. 60

اهمیت و جایگاه صداقت... 61

مراتب صدق.. 63

صدق در گفتار و اهمیت زبان. 65

نمونه هایی از صدق و کذب... 65

مذمت دروغ در روایات... 68

نهی از دروغ کوچک و شوخی دروغ. 70

پیامدهای منفی دروغ. 73

امام حسین (علیه السلام) مظهر صداقت... 74

روضه. 77

4 / اصل سوم: غیرت... 81

معنای غیرت... 81

غیرت ممدوح و غیرت مذموم. 83

امام حسین(علیه السلام) مظهر غیرت... 86

ما و غیرت دینی.. 88

روضه. 90

5 / اصل چهارم: محبت... 93

اهمیت و جایگاه محبت... 94

محبت در قرآن کریم و روایات... 94

مدمت عداوت و دشمنی.. 98

رابطه محبت با معرفت و اطاعت... 99

محبت اهل بیت علیهم السلام . 100

سیاست خصمانه بنی امیه؛ ترویج دشمنی با اهل بیت علیهم السلام . 103

آثار محبت... 107

امام حسین(علیه السلام) مظهر محبت... 112

روضه. 116

6 / اصل پنجم: همت... 119

جایگاه و اهمیت همت... 119

تقسیم انسان ها بر اساس شاخص همت... 121

همت از دیدگاه روایات... 123

همت و تن آسایی.. 125

همت ممدوح و همت مذموم. 127

امام حسین(علیه السلام) مظهر همت... 128

روضه. 132

7 / اصل ششم: عفت... 135

معنای عفت... 136

هتک و بی شرمی ضد عفت... 139

عفت در روایات... 139

امام حسین (علیه السلام) مظهر عفت... 143

نمونه هایی از انسان های بی عفت... 145

کربلا تقابل عفت و هتک... 147

روضه. 149

8 / اصل هفتم: حریت... 153

معنای حقیقی حریت و آزادگی... 154

حریت و آزادگی در روایات... 157

پیام امام حسین (علیه السلام) حریت انسان ها 159

مقایسه سیاست بنی امیه و اهل بیت علیهم السلام. 161

امام حسین (علیه السلام) مظهر حریت... 163

روضه. 168

9 / اصل هشتم: رأفت... 171

معنای رأفت و درجات آن. 173

مهم ترین عوامل قساوت قلب... 175

مهم ترین عوامل رقت قلب... 178

اهمیت مدارا با مردم و آثار آن. 181

قساوت قلب بدترین عقوبت الهی.. 183

رأفت پیامبر (صلی الله علیه و آله). 184

قساوت دشمنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت علیهم السلام . 188

امام حسین (علیه السلام) مظهر رأفت... 189

روضه. 192

10 / اصل نهم: رضایت... 197

معنای رضایت... 200

صبر و رضایت... 202

امام حسین (علیه السلام) مظهر رضایت... 206

روضه. 212

11 / ریشه فضایل و رذایل اخلاقی.. 215

خلقت انسان بر فطرت الهی.. 217

ابعاد وجود انسان. 218

رابطه فطرت و دین.. 220

محبت دنیا مهم ترین مانع شکوفایی فطرت... 222

اعتدال راه نجات... 225

نتیجه. 226

روضه. 228

دعای پایانی.. 231

کتاب نامه. 233

ص: 9

بسم الله الرحمن الرحيم

بعثت پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) با هدف تتمیم مکارم اخلاق، آن هم در محیطی که مردمانش گرفتار انواع رذالت های اخلاقی و رقابت های زشت قومی و قبیله ای و تفاخر به آداب و عادات جاهلی بودند، چنان تحولی در آنان ایجاد کرد که در مدت زمان کوتاهی موجب سروری و عزت و شرافت اعراب و سبب ارتقای ظرفیت روحی و فکری و اخلاقی جامعه نوپای اسلامی شد.

آن چه در این میان بیش از همه عوامل اثرگذار بود، منش و روش اخلاقی خاتم انبیا محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) بود که آثار آن تا کنون قابل مشاهده است و هر روز بر فروغ و حرارت آن افزوده می شود. اهمیت این امر زمانی آشکارتر می شود که موانع و عوامل بازدارنده این حرکت عظیم را با همه گستردگی و عمق آن در طول تاریخ اسلام به دقت مورد توجه قرار دهیم. مهم ترین و اسفناک ترین حوادث در همان اوان

ص: 11

تابش نور نبوی بر آن ظلمتکده به وقوع پیوست و انحراف در همه ابعاد به ویژه انحطاط اخلاقی موجب بازگشت امت به گذشته تاریک خویش و رقم زدن واقعه تلخ و غمناک عاشورا گردید.

عاشورا احیای مجدد اسلام و پیام رسان بزرگ آن بود که بر اساس اهداف بعثت و منش و روش بنیان گذار مکتب اسلام شکل گرفت و به صحنه مصاف فضایل و رذایل اخلاقی مبدل گردید. سیدالشهدا(علیه السلام) همان گونه که جدّ بزرگوارش فرمود: «حسینٌ منّی و أنا من حسین» با همان سیره، دین جدّش را احیا و موجب استمرار خط نبوت در پرتو نور ولایت گردید.

این کتاب مشتمل بر سخنرانی های اینجانب در محرم سال 1389 با موضوع اصول اخلاقی قیام امام حسین(علیه السلام) است که بنا بر ضرورت زمانه و نیاز وافر به این موضوع ایراد شده است.

بر خود لازم می دانم از فاضل محترم جناب حجه الاسلام آقای شیخ مصطفی مسعودی که زحمت فراوانی برای ارائه این مطالب متقبل شده اند، تشکر کنم. ایشان با انتخاب عناوین مناسب و استخراج مدارک و حذف زواید و افزودن برخی روایات راه استفاده بیشتر و بهتر را هموارتر کرده است. البته آن چه در این جلسات ارائه شده اهم اصول اخلاقی نهضت سیدالشهدا(علیه السلام) است نه همه آن ها و نیز بدیهی است محدودیت هایی از جمله اختلاف سطح مخاطبان و لزوم رعایت حال آنان که در جلسات سخنرانی عمومی اجتناب ناپذیر است، بر این نوشتار سایه انداخته و به همین جهت لازم است پیشاپیش بابتکاستی های آن عذرخواهی شود.

امید است این گام ناچیز مقبول ربّ الارباب واقع گردد و در روزی که «لاینفع مالٌ ولا بنون» بر طبق روایت نبوی با وساطت و شفاعت سیدالشهدا (علیه السلام) حائل بین ما و آتش جهنم به ویژه جهنم فراغ از حضرت باری تعالی و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت طاهرینش (علیهم السلام) بالاخص امام حسین (علیه السلام) قرار گیرد، إن شاء الله.

سید مجتبی نورمفیدی

قم، تیرماه 1394

ص: 13

بسم الله الرحمن الرحيم

حادثه کربلا گذشته از آن که فاجعه ای بزرگ در اسلام و بلکه در عالم انسانیت بود و عقده گشایی اهریمنان از رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامت امامان را نشان داد اما درس‌هایی بزرگ و سازنده برای بشریت به ارمغان آورده است، درس‌هایی که عظمت امام حسین (علیه السلام) و فداکاری و وفاداری یارانش را به نمایش گذارده و عناصر زیبای انسانیت را به یادگار، ماندگار ساخته است.

آری کربلای حسینی درس‌های متعددی به ما آموخت و صفات انسانی را در نهایت درجه خود تجلی بخشید. عاشورا «کرامت» به معنای واقعی را متجلی ساخت و انسان‌های کریم را در برابر دیدگان ما نهاد و در مقابل انسان‌های پست و زبون را در معرض قضاوت تاریخ قرار داد و آثار و برکات کرامت را به رخ همگان کشید که:

این نمی بینی که قرب اولیا*** صد کرامت دارد و کار و کیا

ص: 15

عاشورای حسینی نشان داد که «صداقت» انسانی چگونه با ابدیت پیوند برقرار کرده و آنان را از کژراهه ها مصون داشته و به شاهراه هدایت رهنمون می نماید. همگونی ظاهر و باطن و صدق در گفتار و رفتار و نیت، راه نجات و سعادت و برخورد منافقانه و ریاکارانه با دین و خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) راه کفر و ضلالت است. آری انسان های صادق، در پی امام صادق می روند تا بر گرد وجودش پروانه وار طواف نموده و پرواز کنند.

چون مرا دیدی خدا را دیده ای

گرد کعبه صدق گردیده ای

این نهضت درس «غیرت و جوانمردی» را نیز از درس های سازنده خود قرار داده و جایگاه رفیع غیرتمندان و جوانمردان را نمایان ساخته و از بی غیرتی و ناجوانمردی منافقان و ریاکاران نیز پرده برداشته است. غیور مردانی را در صفحه روزگار به نقش کشیده که غیرت آنان ریشه در غیرت حق دارد.

جمله عالم ز آن غیور آمد که حق

برد در غیرت بر این عالم سبق

«محبت» کلیدواژه دیگری است که در این نهضت الهی چون ستاره ای درخشان خودنمایی میکند و پیوند خود را با ولی و مولایی چون امام حسین (علیه السلام) عیان کرده و آثار گسترده این محبت را در زندگی دنیا و آخرت به محبان راستین نمایان می سازد.

«همت» دیگر عنصری است که در این نهضت جایگاه خاصی دارد.

کربلا انسان هایی با همت بلند را به بشریت معرفی می کند و این که آنان با این عزم و همت بود که راه کمال را سپری کرده اند.

منگر که تو حقیری یا ضعیف

بنگر اندر همت خود ای شریف

«عفت» درس دیگر این نهضت است. درس آموزان واقعه کربلا- یاد می گیرند که چگونه با پاکی و پاکدامنی می توان عروج کرد و از ظلمتکده کفر و شرک بیرون آمد. عاشورا به ما آموخت که چگونه شهوت طلبان و شکم پرستان سعادت ابدی را به هوسرانی چند روزه دنیا فروختند و شقاوت ابدی را برای خود رقم زدند.

«حُریت و آزادی» رکن دیگر این بنای زیبا و رفیع و جاودانه است که مفهوم و معنای آزادی و آزادی را به بهترین وجه تبیین کرده و نشان داد که چگونه بندگان شکم و شهوت و بردگان ضلالت و جهالت همواره در اسارت اند و رها یافتگان از این قیود در هوای آزاد عزت و جلالت تنفس می کنند.

کیست مولا، آن که آزادت کند

بند رقیت ز پایت بر کند

از جمله درس ها، درس صبر و استقامت است. این که انسان های آزاده و دارای آرمان باید به پای ارزش ها بایستند و پایداری پیشه سازند تا نتایج شیرین آن را لمس کرده و در نهایت به مقام «رضا» دست یابند.

گفت پیغمبر خدایش ایمان نداده که را صبری نباشد در نهاد

گفت صبری کن بر این رنج و حرّض

صابران را فضل می بخشد عوض

این کتاب مشتمل بر سخنرانی های استاد عزیز و بزرگوار سید مجتبی نورمفیدی است که در دهه اول محرم سال 1389 در مسجد جامع گلشن گرگان ایراد نموده اند. ایشان در این سخنرانی ها ضمن برشمردن و تعریف مهم ترین اصول اخلاقی و تبیین آثار و نتایج آن با استناد به آیات و روایات، به بیان تجلی این ارکان در شخصیت والای اهل بیت (علیهم السلام) به ویژه امام حسین (علیه السلام)، پرداخته و آن را در زوایای قیام سیدالشهدا (علیه السلام) جستجو کرده اند.

از آن جا که این بیانات عالمانه مورد نیاز جامعه ما بوده و می تواند راه گشای بسیاری از مشکلات اخلاقی امروز باشد، تصمیم بر انتشار آن گرفته شد. بر این اساس این سخنرانی ها ابتدا از نوار پیاده و پس از آماده سازی اولیه جهت بازبینی به استاد تحویل گردید و پس از اصلاحاتی به شکل موجود درآمد تا به محضر شما خوانندگان گرامی تقدیم گردد. امید است این اثر مورد بهره برداری اهل فضل قرار گرفته و تا حدودی بتواند چهره ملکوتی امام حسین (علیه السلام) و یارانش را بشناساند، ان شاء الله.

مصطفی مسعودی

قم، تیرماه 1394

ص: 18

اشاره

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على اشرف الانبياء و المرسلين حبيب اله العالمين

ابى القاسم المصطفى محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم اجمعين

ارزش و جایگاه مجالس حسینی

قبل از آغاز سخن، برای این که قدر حضور در جلسات اقامه عزای اباعبدالله الحسین (علیه السلام) را بدانیم و ارزش لحظه لحظه حضور در این مراسم را بیشتر درک کنیم، داستانی را نقل می کنیم که متوجه بشویم بزرگان و علما با چه نیت و انگیزه ای در این جلسات شرکت می کردند و هم چنین با حضور در این گونه مجالس منتهی بر خداوند متعال یا بر اباعبدالله (علیه السلام) نگذاریم.

مرحوم علامه طباطبائی (قدس سره) فردی جامع در علوم منقول و معقول و اهل سیر و سلوک بودند. ایشان می فرمود:

ص: 19

هیچ بابی، از معنویت گشوده نشده إلا با توسل به امام حسین (علیه السلام) و زیارت ایشان. (1)

در شرح حال علامه نقل می کنند ایشان در مجالس روضه و عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام) شرکت می کرد و می فرمود:

همین کتیبه های سیاه آویخته شده در این مجالس روز قیامت به زبان می آیند و حضور ما را شهادت می دهند و شفاعت ما را می کنند. (2)

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»؛ (3)

هیچ موجودی نیست جز آن که تسبیح و حمد خداوند متعال را می گوید. ولی شما تسبیح آن ها را درک نمی کنید.

برخی گمان می کنند چون این ها جمادند، درک هم ندارند، در حالی که طبق آیه شریفه هم اکنون مشغول تسبیح هستند و ما متوجه این حقیقت نمی شویم. پس اگر آن ها تسبیح خدا می گویند، می توانند شهادت هم بدهند. در دیوار حسینیه ها و تکایا با این که از جمادات هستند ولی همه چیز را ثبت می کنند و شهادت می دهند. پس لازم است قدر حضور در این مجالس را بدانیم و مطمئن باشیم یکی از

ص: 20

1- . پایگاه اطلاع رسانی حوزه، مناسبت ها، کربلا (کعبه عشق، ویژه محرم). www.hawzah.n (علیهم السلام) t/fa/magazin (علیهم

السلام) vi/ (علیهم السلام) w/ (علیها السلام) 282/4 (علیها السلام) 02/ (علیها السلام) 4821

2- . مرزبان وحی و خرد (یاد نامه مرحوم علامه طباطبایی)، ص 96.

3- . سوره اسراء، آیه 44.

اموری که باعث نجات از ظلمت، تنهایی و وحشت قبر و قیامت می باشد، نور همین محافل و مجالس است.

رمز ماندگاری عاشورا

واقعه عاشورا و حوادث کربلا- اگرچه برای مردم دنیا، مسلمین و بخصوص شیعه همواره الهام بخش بوده ولی آن چه در این حادثه بیشتر برجسته شده، جنبه حماسی آن است.

حال پرسش این است که چرا این حادثه تبدیل به یک حماسه ماندگار و درس آموز برای همه انسان ها گردیده است؟ شبیه این واقعه در طول تاریخ زیاد بوده و چه بسا اتفاقاتی بسیار دردناک بوده‌اند به گونه ای که انسان از شنیدن آن ها متأثر می شود، چه رسد به آن که بخواهد شاهد آن باشد. اما چرا حادثه عاشورا در بین همه حوادث تاریخی برجسته شد؟

با قطع نظر از شخصیت‌های این واقعه و در رأس آن ها امام حسین (علیه السلام) که انسان کامل بود، مهم ترین دلیل ممتاز بودن این حادثه از سایر حوادث، فضیلت ها و اخلاق حاکم بر این نهضت است؛ یعنی از هنگامی که کاروان از مدینه به سمت مکه و سپس به سوی کربلا حرکت می کند، تا روز عاشورا و پس از آن در طول این جریان از ابتدا تا انتها یک نقطه سیاه مشاهده نمی شود. تمام نقاط این حرکت سراسر فضیلت، نور و روشنایی است و همین باعث ماندگاری واقعه عاشورا شده است. آن چه واقعه کربلا- را تبدیل به حماسه ای ماندگار نموده،

اصول اخلاقی است که در سخت ترین شرایط هم نادیده گرفته نشد.

انسان ها غالباً در حالت عادی، منطقی و خوب عمل می کنند، اما هنگامی که در شرایط سخت و تحت فشار مشکلات قرار می گیرند، دیگر رفتار منطقی و اخلاقی ندارند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمُ جَوَاهِرِ الرَّجَالِ؛⁽¹⁾

در تغییر حالت ها جوهره شخصیتی افراد پدیدار می شود.

لذا باید همواره در صدد تربیت و تهذیب نفس باشیم تا با اندک تغییر شرایط از چارچوب تعریف شده اخلاق خارج نشویم.

در این جلسات برآنیم که به برخی از اصول اخلاقی و تربیتی قیام امام حسین (علیه السلام) اشاره کنیم. پرداختن به حماسه حسینی مهم است ولی نباید از اخلاق حسینی غافل شویم. اخلاق حسینی روی دیگر این سکه می باشد که موجب ماندگاری این حماسه و باعث بهره بردن همه انسان ها از این واقعه است.

اهمیت اخلاق و تربیت

امام حسین (علیه السلام) در زمان خویش با دو مشکل روبرو بودند؛ مشکل اول با حکومتی بود که اساس آن بر ظلم، گناه و معصیت استوار بود. مشکل دوم با مردمی بود که گرفتاری ها و مشکلات اخلاقی داشتند.

البته تربیت مردم کار آسانی نبود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در شرایطی مبعوث

ص: 22

1- . الکافی، ج 8، ص 23. تحف العقول، ص 97. من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 388.

شد که بشریت از ناهنجاریهای اخلاقی رنج می برد و او هدفش تربیت مردم بود؛ مردمی که با اخلاقیات ناشایست خو گرفته بودند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) چه زحمات طاقت فرسایی را تحمل کرد، تا از بین این مردم امثال ابوذر را تربیت کند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرمود:

بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛⁽¹⁾

من مبعوث شدم تا فضایل و مکارم اخلاقی شما را به کمال برسانم.

توجه کنید فضایل اخلاقی چه اهمیتی دارد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را هدف بعثت خود می داند.

یکی از زندانی های غیر مذهبی در زمان شاه با زندانی های مذهبی، سیاسی در حبس بودند. این زندانی کمونیست می گوید: روزی در زندان خوابیده بودم، نزدیک صبح احساس نمودم دستی سرم را نوازش می کند و با آرامی و نرمی می گوید: «فرزندم برخیز، نمازت قضا می شود». من خواب بودم، عصبانی شدم و با تندی گفتم: «آقا من کمونیست هستم، نماز نمی خوانم، رهایم کن». آن آقا گفت: «ببخشید، من نمی دانستم، شما کمونیست هستید». صبح به سمت من آمد و کنارم نشست و مجدداً عذرخواهی کرد و گفت: «من نمی دانستم شما کمونیست هستید، فکر می کردم این بند زندانی های مسلمان است، لذا شما را برای نماز بیدار کردم». این شخص می گوید: «این حادثه به

ص: 23

1- . بحار الانوار، ج 67، ص 372. «إنما بعثت لأتمم مكارم الاخلاق»، مكارم اخلاق، ص 8. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا، ص 353.

اندازه ای در من تأثیر گذاشت که به این روحانی علاقه مند شدم و تا آخر عمرش با او ارتباط داشتم. آن روحانی مرحوم شهید آیت الله دستغیب بود. با این که مسلمان نبودم، در شهادت مرحوم دستغیب بسیار متأثر شدم و گریه کردم» (1).

تأثیر اخلاق حسنه را ببینید، با برخورد بزرگوارانه ایشان، چگونه یک فرد غیر مسلمان تحت تأثیر قرار می گیرد. این نوع تربیت مورد توجه اسلام است.

اگر می خواهیم فرزندان، خانواده و جامعه مان را تربیت کنیم، راه و روش همین است. همان روشی که امام حسین (علیه السلام) در پیش گرفت و این راهی است که انبیا طی کردند و به وسیله آن دل ها را متحول نمودند.

وضعیت اخلاقی در زمان امام حسین (علیه السلام)

روایتی از امام حسین (علیه السلام) پیرامون اوضاع اخلاقی مردم آن زمان نقل شده است:

عن جعید بن همدان قال: أتیت الحسین بن علی (علیه السلام) و علی صدره سکینه بنت الحسین فقال: یا أخت کلب خدی ابنتک عنی، فسألنی فقال: أخبرنی عن شباب العرب (أو عن العرب). قال: قلت: أصحاب جلاهقات و مجالس!

قال: أخبرنی عن الموالی؟ قال: قلت: آكل الربا او حریص علی الدنيا.

ص: 24

1- پایگاه اطلاع رسانی حوزه، سومین مسافر محراب (یادی از شهید دستغیب). www.hawzah.n (علیهم السلام) t/fa/magazin (علیهم السلام) /vi/ (علیهم السلام) /w/ (علیها السلام) /282/4624 (علیها السلام) 4 (علیها السلام) 05

قال، فقال: إنا لله وإنا إليه راجعون والله إنهما للصنغان اللذان كنا نتحدث أن الله تبارك وتعالى ينتصر بهما لدينه، يا جعيد همدان الناس أربعة:

فمنهم من له خلقٌ وليس له خَلْقٌ

ومنهم من له خَلْقٌ وليس له خلقٌ

ومنهم من له خلقٌ وخَلْقٌ وذلك أفضلُ الناس

ومنهم من ليس له خلقٌ ولا خَلْقٌ وذاك شرُّ الناس. (1)

جعيد همدان نقل می کند که نزد امام حسین (علیه السلام) رفتم، در حالی که دخترش سکینه بر روی سینه اش بود. حضرت خطاب به همسرش فرمود: دخترت را از من بگیر. سپس از من سؤال کرد: «جوانان عرب (یا عربها) چگونه اند؟ (امام حسین (علیه السلام) می خواست از حال و هوای جوانان عرب کسب اطلاع کند و از متن جامعه با خبر باشد).

عرض کردم: ایشان مشغول مجالس لهو و لعباند. فرمود: موالی چگونه اند؟

عرض کردم: رباخوار یا حریص بر دنیا شده اند.

فرمود: «إنا لله وإنا إليه راجعون»؛ اینان، آن دو گروهی بودند که ما می گفتیم، خدای سبحان با ایشان، دین خود را یاری می کند؛ ای جعيد همدان! مردم چهار گروهند:

1. برخی طبع خوش دارند [اهل کرامت، حرّیت و عزّت هستند و ظلم را نمی پذیرند] ولی نصیبی از خیر ندارند [یعنی متدین

ص: 25

1- . ترجمه الامام الحسين عليه السلام من الطبقات الكبير، ج 36، ح 235.

نیستند و این طور نیستند که اعمال صالح انجام دهند].

2. برخی نصیبی از خیر دارند [دیندار هستند و به امید ثواب، اعمال صالح انجام می دهند] ولی طبع خوشی ندارند [یعنی کرامت، حریت، شرافت و آزادگی ندارند].

3. برخی هم طبع خوشی دارند [یعنی اهل احسان، کرامت، آزادگی و حریت هستند] و هم نصیبی از خیر دارند [یعنی هم متدین هستند و هم کارهای ثواب و اعمال صالح انجام می دهند] این افراد بهترین مردم هستند.

4. برخی نه طبع خوشی دارند [آزادگی، حریت، شرافت، کرامت، هیچ کدام از فضایل اخلاقی را ندارند] و نه نصیبی از خیر دارند [متدین و دیندار هم نیستند] این ها بدترین مردم هستند».

دقت کنید، راوی می گوید: جوانان عرب مشغول مجالس لهو و لعب هستند، بیکارند. این وضعیت جوانان آن زمان است. البته این کهبیکاری چه عوارض سوئی به دنبال دارد، در روایات به آن اشاره شده است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

كَانَ النَّاسُ أَيْضًا يَصِيرُونَ بِالْفَرَاغِ إِلَى غَايَةِ الْأَشْرِ وَالْبَطْرِ حَتَّى يَكْثُرَ الْفَسَادُ وَيُظْهِرَ الْفَوَاحِشَ؛ (1)

اگر مردم به دنبال روزی نباشند و بیکار شوند این امر موجب طغیان و فساد آن ها می گردد و مرتکب انواع قبايح و فسادها می شوند.

ص: 26

جوانان عرب در آن زمان چنین وضعیتی داشتند. در ادامه هنگامی که امام(علیه السلام) از موالی سؤال می کنند، راوی می گوید: این گروه یا ربا خوارند یا حریص بر دنیا شده‌اند. امام(علیه السلام) وقتی این خبر را می شنوند، آیه استرجاع(1) را تلاوت می کنند. این آیه معمولاً در هنگام اصابت یک مصیبت خوانده می شود، حال آن مصیبت یا فوت کسی است یا مصیبتی که بر جامعه وارد شده است. توجه کنید اوضاع اخلاقی جامعه در آن زمان چقدر دردناک و تأسف برانگیز بوده که حضرت این آیه را تلاوت کردند.

حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) این دو گروه (موالی و جوانان) را مؤثرترین گروه در تحولات جامعه می دانند، لذا اگر اینان آلوده شدند «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ یعنی مصیبتی بزرگ بر جامعه وارد شده‌است.

البته تمام این مصائب و مشکلات موجود در جامعه معلول سیاست های بنی امیه بود و من نمی خواهم وارد این بحث شوم؛ چون فرصت و مجال دیگری می طلبد.

امام حسین(علیه السلام) در ادامه می فرماید: «الناس اربع» مردم چهار گروه‌اند:

1. «فمنهم من له خلق و ليس له خلاق»؛ یک عده ظلم پذیر نیستند و اهل کرامت، حریت و عزت‌اند ولی متدین هم نیستند؛ یعنی اهل کار ثواب و دیانت نمی باشند.

2. «ومنهم من له خلاق و ليس له خلق» عده ای دین دار هستند. به

ص: 27

1- «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ «همانا ما از خداییم و به سوی او باز خواهیم گشت» (سوره بقره، آیه 156).

امید ثواب، عمل صالح انجام داده و به آن معتقدند ولی خلق ندارند یعنی کرامت، حرّیت، آزادی و شرافت ندارند.

3. «ومنهم من له خلق وخلق وذاك أفضل الناس» عدّه ای اهل احسان، کرامت و آزادگی و حرّیت هستند و دین دار هم می باشند. این افراد بهترین مردم هستند.

4. «ومنهم من ليس له خلق ولا خلق وذاك شر الناس» عدّه ای نه اهل دین هستند و نه حرّیت و آزادگی دارند. این گروه بدترین مردم هستند.

دو دسته دیگر هم که ذکر شد بین بهترین و بدترین مردم هستند.

وضع مردم از نظر دینی و اخلاقی در آن زمان در پایین ترین مرتبه بود، لذا امام حسین (علیه السلام) همانند پیامبر (صلی الله علیه و آله) عمل کردند؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله) جامعه را به شکلی تربیت کردند و امام حسین (علیه السلام) به گونه ای دیگر.

برجسته ترین جلوه قیام امام حسین (علیه السلام) هدایت و تربیت جامعه بود و شهادت آن حضرت نیز بستری برای تربیت مردم فراهم کرد. حرکت سیدالشهدا (علیه السلام) در واقع برای بازگرداندن جامعه به مسیر صحیح و مقابله با انحرافات وسیعی بود که در دین و اخلاق مردم پدید آمده بود.

ریشه این انحراف بزرگ هم سیاست های بنی امیه بود و به همین سبب امام حسین (علیه السلام) نمی توانست با یزید بیعت کند؛ زیرا بیعت او به معنای مشروعیت بخشیدن به همه انحرافات و در نهایت نابودی و از بین رفتن دین جدش بود. اما در این میان حرکت امام حسین (علیه السلام) که سراسر اخلاق و فضیلت بود، همه نقشه های ظالمان را بر هم ریخت و موجب احیای دین پیامبر (صلی الله علیه و آله) شد.

بر همین اساس لازم است اصول اخلاقی و تربیتی نهضت عاشورا بازشناسی و تفاوت دو اردوگاه از این منظر معلوم گردد.

نمونه ای از اخلاق حسینی

یکی از اموری که ذکرش متناسب با روزهای اول محرم می باشد این است که با وجود همه مسائل و مشکلاتی که پیش آمد، امام حسین (علیه السلام) به هیچ وجه نمی خواست آغازگر جنگ باشد. روز دوم محرم هنگامی که امام حسین (علیه السلام) وارد کربلا شده و از اوضاع کوفه به تفصیل باخبر شدند، قصد بازگشت داشتند ولی حُرّ مانع شد.

امام (علیه السلام) فرمود: من به دعوت کوفیان آمدم ولی اکنون که آنان از دعوت خویش پشیمان شده‌اند، باز می‌گردم و قصد جنگ ندارم.

حُرّ گفت: من مأمورم و مانع بازگشت امام شد. (1)

زهیر که در زمینه امور نظامی فردی مطلع و سردار میدان های جنگ بود، در مورد سپاه حُرّ تحقیق و تفحص کرد و به امام پیشنهاد داد اجازه بدهید همین جا کار سپاه حُرّ را تمام کنیم؛ چون این ها تعداد محدودی هستند. اگر این افراد را شکست بدهیم، اثر بزرگی دارد؛ زیرا خبر آن به کوفه می رسد و مردم کوفه که دل هایشان با شما و شمشیرهای ایشان با ابن زیاد است وقتی از این جریان مطلع شوند، جرأت پیدا کرده و شورش می کنند و به ما ملحق می شوند.

ص: 29

پیشنهاد قابل توجهی بود. پیروزی نظامی در آن زمان می توانست تبدیل به پیروزی سیاسی شود. اگر کوفه تسخیر می شد، پس از آن نوبت بصره می رسید و به تدریج آن رُعب و وحشتی که دستگاه اموی در دل مردم ایجاد کرده بود از بین می رفت. بنابراین شاید قضایا به گونه دیگری رقم می خورد.

امام(علیه السلام) پیشنهاد زهیر را قبول نکرد و فرمود: مَا كُنْتُ لِأَبْدَأَهُمْ بِالْقِتَالِ؛ (1)

نمی خواهم آغازگر جنگ باشم.

زهیر تسلیم کلام امام شد.

بار دیگر وقتی دشمنان از کوفه به لشکر عمر بن سعد ملحق می شدند، زهیر به امام(علیه السلام) عرض کرد: روستایی نزدیک ما و کنار رود فرات است که از فراوانی گیاه و پیچ و خم هایش مانند دژ [قلعه] است و فرات آن را از سه طرف در میان گرفته و چنانچه در این مکان مستقر شویم می توانیم با آنان بجنگیم.

حضرت فرمود: نام این روستا چیست؟

زهیر گفت: عُقْر.

امام حسین(علیه السلام) این پیشنهاد را هم نپذیرفت و فرمود:

أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعُقْرِ؛ (2)

از عُقْر، به خدا پناه می برم.

ص: 30

1- . همان.

2- . وقعه الطف، ص 179. مقتل مقرر، ص 111.

برخی از اصحاب گفتند: در دفاع از خود به دشمنان شیبخون زده و به آن‌ها حمله می‌کنیم. امام(علیه السلام) این نظر را نیز رد کردند. این روش تا روز عاشورا ادامه داشت. حتی در آن روز نیز حضرت شروع کننده جنگ نبودند.

به هر حال امام حسین(علیه السلام) یک هدف داشت و آن احیای دین بود. دینی که جدش به مردم عرضه کرده بود، باید حفظ می‌شد. آن اصول اخلاقی و تربیتی که با آن‌ها رشد و نمو پیدا کرده بود، باید حفظ می‌شد. امام(علیه السلام) تا آخرین لحظه برای هدایت دل‌های گمراه تلاش کرد؛ چون نگران گمراهی مردم بود و نمی‌خواست آنان عمرشان را در راه ضلالت سپری کنند و عاقبت ایشان دوزخ باشد و به همین جهت حماسه حسینی ماندگار شد. اگر بگوییم زیربنا و پایه اصلی حماسه حسینی، اخلاق حسینی است، سخنی به گزاف نگفته ایم. اساس قیام حسینی اصول تربیتی حسینی است و امروز ما در زندگی اجتماعی خود به شدت محتاج و نیازمند این اصول هستیم؛ انصاف، عدالت، وفای به عهد، احترام، تعظیم و تکریم دیگران و ... از جمله این اصول هستند.

از خداوند متعال می‌خواهیم به حق این مجالس به ما توفیق دهد که با این اصول تربیتی آشنا تر شده و عامل به آن‌ها باشیم و مؤدت و محبت اهل بیت علیهم السلام همواره در دل‌های ما افزون شود.

روضه

امشب شب اول محرم است و کاروان سیدالشهدا(علیه السلام) به کربلا می‌رسد. وقتی به این مکان می‌رسند، امام حسین(علیه السلام) سؤال می‌کنند: نام این

سرزمین چیست؟ جواب می دهند: نینوا. (1) امام خوایش را به یاد می آورد. هنگامی که می خواست با قبر پیامبر (صلی الله علیه وآله) وداع کند، فرمود: مدینه وطن علی و وطن من است ولی باید از آن خارج شوم. چند لحظه به خواب رفت. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را در خواب دید که می فرماید: حسین من پدرت منتظر توست، من منتظر تو هستم، مادرت منتظر توست، نزد ما بشتاب. (2)

دلیم غیر از تو با کس آشنا نیست

جداییم از تو اما دل جدا نیست

خوشا آن دل که با مهر تو پیوست

به جز عشق تو با کس آشنا نیست

قرین دردم اما نیک می دانم

که جز کوی توام دارالشفایم نیست

«ألا لعنه الله على القوم الظالمين و سيعلم الذين ظلموا اى منقلب يتقلبون»

ص: 32

1- . الدمعه الساكبه، ج 4، ص 256. ناسخ التواريخ، ج 2، ص 168.

2- . بحار الانوار، ج 44، ص 313.

اشاره

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على اشرف الانبياء و المرسلين حبيب اله العالمين

ابى القاسم المصطفى محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم اجمعين

اهمیت تحلیل وقایع کربلا

قبل از آغاز بحث باید به نکته مهمی اشاره کنم و آن نکته ضرورت تحلیل وقایع کربلاست. موشکافی و تحلیل واقعه کربلا از این جهت لازم و ضروری است که ما نقاط روشن و عبرت آموز را شناسایی کنیم و در همه لحظات زندگی آن را سرمشق خود قرار دهیم.

قیام امام حسین (علیه السلام) صرفاً الگویی برای قیام ها و نهضت ها نمی باشد. اگر چه مبارزه با ظلم و فساد از مهم ترین اهداف این قیام است، اما دایره اهداف سیدالشهدا (علیه السلام) وسیع تر بوده و همین امروز و در همه ایام زندگی می توانیم امام حسین (علیه السلام) را الگوی خود قرار دهیم. برای فتح

قله های سعادت و کمال باید این الگوپذیری در تمام ابعاد زندگی جاری باشد. شرایط حاکم بر جامعه در زمان سیدالشهدا (علیه السلام) را بیان کردیم. هنگامی که حضرت درباره جوانان عرب و موالیان سؤال کردند، جمیع همدان عرض کرد: جوانان مشغول لهو و لعب و موالیان به دنبال دنیا بوده و حرص دنیا دارند. امام حسین (علیه السلام) آیه استرجاع را تلاوت فرمودند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (1).

این امور نشانه انحطاط اخلاقی و اعتقادی مردم آن زمان بوده و از همین روی حکومت بنی امیه مرتکب آن همه فجایع و ستم ها شد و امت پیامبر (صلی الله علیه و آله) تنها نظاره گر بودند.

وظیفه امام حسین (علیه السلام) درمان همین انحطاط، سقوط و انحراف و بیدار کردن مردم از خواب غفلتی بود که موجب چنان وضعیتی شده بود. همان گونه که در زیارت اربعین می خوانیم:

وَبَدَلٌ مُّهِجَتَهُ فَيْكَ لَيْسَتْ قَدْ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَالْجَهَالَةِ؛ (2)

[پروردگارا، حسین (علیه السلام)] جان خود را در راه تو داد تا بندگان را از جهالت، نادانی، سرگردانی و گمراهی برهاند.

با توجه به این نکته اهمیت توجه به اصول اخلاقی حاکم بر این قیام آشکارتر می شود.

ص: 34

1- . سوره بقره، آیه 156.

2- . کامل الزیارات، ص 228. کتاب المزار، ص 108. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج 2، ص 788.

در بین اصول تربیتی و اخلاقی قیام امام حسین (علیه السلام) محوری ترین و مهم ترین اصل «کرامت» است. معانی که به عنوان معادل برای این واژه می توان ذکر کرد عبارتند از: جوانمردی، بزرگواری، شرافت. این اصل محور تربیت اسلامی است و مقابل آن دنائت و پستی می باشد. کرامت ارزشی است که در همه انسان ها وجود دارد، فارغ از این که چه دین، سلیقه و عقیده ای داشته باشند؛ زیرا خداوند آن را در وجود همه انسان ها قرار داده و همگان این کرامت ذاتی را از خداوند متعال اخذ کرده اند.

خداوند در قرآن می فرماید:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»؛⁽¹⁾

ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و به آنان کرامت و عظمت بخشیدیم، و آن ها را در صحرا و دریا (بر مرکب های راهور) سوار کردیم و از نعمت های پاکیزه به آن ها روزی دادیم و آن ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده ایم، برتری بخشیدیم.

بنابراین تمام انسان ها از این کرامت ذاتی بهره برده اند ولی برخی این کرامت ذاتی را با کرامت اکتسابی یعنی با تعلیم و تربیت در جامعه و تحت نظر پدر و مادر و مربیان تکمیل می کنند و برخی آن را در بند هواهای نفسانی اسیر کرده و به زنجیر می کشند.

ص: 35

از دیدگاه قرآن کریم برخی از افراد به اندازه ای اوج گرفته که بر قلّه کرامت تکیه کرده و از همه موجودات برتر می گردند و برخی نیز به حضيض پستی و دنائت سقوط می کنند تا جایی که از حیوانات هم پست تر می شوند:

«أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»؛ (1)

آنها مانند چهارپایان می باشند، بلکه گمراه ترند.

قرآن کریم در یک آیه هر دو وجه شخصیت انسان را بیان نموده و می فرماید:

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ»؛

همانا انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم که شایسته هر گونه مقام و منزلت و بزرگواری است. اما پس از آن به سبب کفر، عصیان و گناه او را به پست ترین مرحله بازگرداندیم. (2)

«کریم» یکی از اسمای الهی است. هر انسانی که کرامت بیشتری داشته باشد، به این اسم نزدیک تر در نتیجه الهی تر است و هر انسانی که دنائت داشته باشد از خداوند متعال دورتر است. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَرِيمٌ يُحِبُّ الْكَرْمَ؛ (3)

خداوند تبارک و تعالی کریم است و کرامت را دوست دارد.

ص: 36

1- . سوره اعراف، آیه 179.

2- . سوره تین، آیه 4-5.

3- . نهج الفصاحه، ح 112، ص 299.

با توجه به آن چه گفته شد مشخص گردید که کرامت چیزی است که توسط خداوند متعال در نهاد انسان به ودیعه گذاشته شده و شخصیت انسان بر آن اساس استوار است. یکی از مسائلی که بارها در کلمات امام حسین (علیه السلام) مورد تأکید واقع شده مسئله کرامت است.

برای روشن شدن معنای کرامت، واقعه ای را از صدر اسلام بیان می کنم؛ اسیرانی را از قبیله طّی (1) نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آوردند. دختر حاتم طائی به نام سُفّانه در بین اسیران بود. زیبایی و خوش سخنی او توجه همگان را جلب کرده بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: این ها چه کسانی هستند؟ عرض کردند: این ها اسیرانی از قبیله طّی می باشند. این دختر در مقابل پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایستاد و خود را این گونه معرفی کرد: من دختر حاتم هستم، پدرم از دنیا رفته، برادرم پنهان شده، نمی خواهم سرزنش دشمنان شامل حال شما و ما شود. پدرم اخلاق نیکو داشت، برهنه گان را می پوشاند، گرسنگان را سیر می کرد و هیچ آرزومندی را ناامید نمی کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: این صفاتی که بیان کردی صفات مؤمن است اگر پدرت زنده بود برایش طلب بخشش می کردم. پس پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داد این دختر را به دلیل شرافت و کرامت پدرش آزاد کنند. (2)

با این نمونه تا حدودی معنای کرامت روشن می شود. حاتم طائی

ص: 37

1- . حاتم طائی از قبیله طّی بود.

2- . الاصابه، ج 4، ص 2535. اسد الغابه، ج 5، ص 475. مشروح داستان سُفّانه در جلسه پنجم ذکر می گردد.

مسلمان نبود، اما شرافت و کرامت داشت.

یکی از مسائلی که بارها در کلمات امام حسین (علیه السلام) مورد تأکید واقع شده مسئله کرامت است. نکته جالب این است که از میان ائمه معصومین (علیهم السلام) دو امام بیشتر بر مسئله «کرامت» تأکید کرده‌اند: حضرت علی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) که شاید این تأکیدها مربوط به شرایط خاصی بوده که این دو بزرگوار در آن زندگی می‌کردند و مردم در عصر آن دو امام دنائت را به اوج رساندند.

امام حسین (علیه السلام) در تمام مسیر مکه به سمت کربلا هر جا فرصتی پیش می‌آمد بر اصل کرامت تأکید می‌نمود.

نشانه های کرامت از دیدگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام)

اشاره

کرامت و بزرگواری نشانه هایی دارد که باید خود را با آن بسنجیم و ببینیم تا چه اندازه به این صفات نزدیک یا از آن دور هستیم. برای شناخت این نشانه ها و علامت ها بخشی از کلمات حضرت علی (علیه السلام) را برای شما نقل می‌کنم. البته همه شما تا حدودی با این نشانه ها آشنایی دارید و وقتی به درون خودتان مراجعه می‌کنید می‌بینید نسبت به این نشانه ها تمایل دارید و کسانی را که واجد این ویژگی ها هستند از صمیم قلب ستایش می‌کنید و آن ها را دوست دارید. این خود نشان دهنده فطری بودن کرامت است. مثلاً اگر ببینید کسی اهل رفق و مدارا است و اهل دعوا نیست او را تحسین می‌کنید ولی کسی که در مقابل دیگران با تندی رفتار می‌کند و به دنبال جنجال و هیاهو است از دید شما منفور است.

1. عدم توقع پاداش

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

الْكَرِيمُ يَرْفَعُ نَفْسَهُ فِي كُلِّ مَا أُسْدَاهُ عَنْ حُسْنِ الْمُجَازَاهِ؛ (1)

کریم و بزرگواری کسی است که خود را بالاتر از این بداند که برای نیکی ها یش عوض نیکو انتظار داشته باشد.

بنابراین کریم زمانی که به کسی نیکویی می کند، انتظار پاداش و عوضی از دیگران ندارد.

2. بخشش و گذشت

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

الْمُبَادَرَةُ إِلَى الْعَفْوِ مِنْ أَحْلَاقِ الْكِرَامِ؛ (2) سبقت در عفو و گذشت از اخلاق بزرگواران است.

در جای دیگری آن حضرت فرموده:

الْكَرِيمُ إِذَا قَدَرَ صَفَحَ؛ (3)

کریم هرگاه قدرت پیدا کند، گذشت می کند.

انسان کریم هنگام قدرت گذشت می کند و اهل انتقام نیست. بعضی کم ظرفیت هستند یعنی هنگامی که قدرتی ندارند، ابزار و امکاناتی ندارند و مطیع و فرمانبردار هم ندارند، اهل گذشت هستند. اما چند

ص: 39

1- . تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ح 8634.

2- . همان، ح 5005.

3- . همان، ح 5034.

روزی که به حسب ظاهر قدرتی پیدا می کنند و عده ای دور آن ها جمع می شوند، دیگر خدا را هم بنده نیستند و اهل انتقام می شوند. این اخلاق به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) دنائت است:

الْمُبَادَرَةُ إِلَى الْإِنْتِقَامِ مِنْ شَيْمِ اللَّئَامِ؛ (1)

سبقت در انتقام از خصلتهای فرومایگان است.

کرامت آن است که در وقت قدرت گذشت کنیم.

3. انفاق

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

الْكَرِيمُ إِذَا أَيْسَرَ أَسْعَفَ؛ (2)

کریم هنگامی که توانایی داشته باشد، حاجات را برآورده می نماید.

شخص کریم اهل بخشش است. ممکن است کسی ثروتمند هم باشد ولی به حدی سقوط کند که خیرش به هیچ کسی نرسد. این دنائت و پستی محسوب می شود. در مقابل، بعضی با حقوق و درآمد اندک اهل خیر هستند، این ها کریمانند. البته این توفیق الهی است که نصیب هرکسی نمی شود.

4. برآورده کردن حاجات دیگران

از نشانه های کریم برآورده کردن حاجت مردم در هنگام درخواست

ص: 40

1- . همان، ح 7953.

2- . همان، ح 8491.

آنان است. حضرت علی (علیه السلام) در مورد شخص کریم می فرماید:

إِذَا سُئِلَ أَنْجَحَ؛ (1)

زمانی که درخواستی از کریم بشود، او حاجت سائل را برآورده می کند.

به عنوان مثال اگر کسی گرفتاری دارد و نزد شما می آید سعی کنید مشکل او را حل نمایید. طوری نباشد زمانی که کسی برای رفع حاجتی به شما مراجعه می کند پشیمان شود.

5. احسان بدون منت

امیر بیان (علیه السلام) می فرماید:

الْكَرِيمُ يَرَى مَكَارِمَ أَعْمَالِهِ دِينًا عَلَيْهِ يَقْضِيهِ؛ (2) بزرگوار، نیکوکاری های خود را دینی به گردن خود می داند که باید بپردازد.

کریم برای کارهای خیری که انجام می دهد، منتی بر سر دیگران نمی گذارد؛ چون این کارها را وظیفه خود می داند، اما شخص پست و فرومایه احسان خود را دینی به گردن دیگران می داند که باید آن خوبی ها را به وی بازگردانند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

اللَّيْمُ يَرَى سَوَافٍ إِحْسَانِهِ دِينًا لَهُ يَقْتَضِيهِ؛ (3)

ص: 41

1- . همان، ح 5034.

2- . همان، ح 8886. عیون الحکم و المواعظ (لیثی)، ح 116.

3- . تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ح 5581.

شخص فرومایه احسان های خود را دینی به گردن دیگران می داند که باید پس بگیرد.
برای همین شخص پست همه را مدیون خود می داند، لذا همیشه طلبکارانه رفتار می کند.

6. اجابت درخواست دیگران و عدم توقع در وقت نیاز

حضرت علی (علیه السلام) میفرماید:

الْكَرِيمُ إِذَا احتَاجَ إِلَيْكَ أَعْفَاكَ وَإِذَا احتَاجَتْ إِلَيْهِ كَفَاكَ؛ (1)

بزرگوار هرگاه به تو نیازمند شود، تو را معاف می کند و هرگاه تو به او نیاز پیدا کنی، نیاز تو را برطرف سازد. یعنی کریم در هنگام گرفتاری می گوید نزد او نرم و مزاحمش نشوم و هرگاه تو به او نیازمند شدی نیاز تو را برطرف می سازد. اما شخص پست هرگاه به تو نیازمند می شود تو را به ستوه می آورد و اگر تو به او نیازمند شوی تو را به زحمت می اندازد تا پشیمان کند. امیرالمؤمنین می فرماید:

اللَّيِّمُ إِذَا احتَاجَ إِلَيْكَ أَجْفَاكَ [أُعْيَاكَ] إِذَا احتَاجَتْ إِلَيْهِ عَنَّاكَ؛ (2)

فرومایه هرگاه به تو نیاز پیدا کند، تو را به ستوه آورد و هرگاه به او نیاز پیدا کنی تو را به رنج و زحمت افکند.

ص: 42

1- . همان، ح 8635.

2- . همان، ح 5583.

7. وفای به عهد و گذشت از وعید

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

الْكَرِيمُ إِذَا وَعَدَ وَفَى وَإِذَا تَوَعَّدَ عَفَى؛ (1)

کریم هرگاه وعده دهد به آن وفا می کند و هرگاه بیم دهد از آن درگذرد. هنگام مجازات که فرا رسید، می بخشد.

8. گفتار نیکو

امام المتقین (علیه السلام) می فرماید:

إِنَّ مِنَ الْكَرَمِ لِينَ الْكَلَامِ؛ (2) از نشانه های بزرگواری نرم خوبی است.

انسان کریم خوش سخن و دارای لحنی نرم می باشد و زبانش در بند است و هر حرفی را نمی زند. گفتار بزرگوار وقتی به گوش انسان می رسد، سخن او آرامش بخش است و روح انسان را نوازش می دهد. اما شخص پست زبان گزنده، درشت و سخت دارد و هر حرفی را می زند. حضرت علی (علیه السلام) میفرماید:

سُنَّةُ اللَّئَامِ قُبْحُ الْكَلَامِ؛ (3)

سنت و منش انسان های پست، بدزبانی است.

ص: 43

1- . همان، ح 5269.

2- . الکافی، ج 8، ص 24. روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، (طبع القدیمه)، ج 13، ص 174. شرح اصول کافی (مازندرانی) ج 11، ص 235. مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج 25، ص 53.

3- . تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ح 4490.

اشخاص پست هرچه می خواهند و می توانند بر زبان جاری می کنند؛ تهمت، دروغ، غیبت، در حالی که امیرالمومنین (علیه السلام) می فرماید:

الْغَيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ؛ (1)

غیبت نمودن، کار افراد عاجز و ناتوان است.

طبق نصّ قرآن مجید، کریم و بزرگوار کسی است که هنگام برخورد با حرف های لغو و بیهوده، کریمانه از کنار آن می گذرد:

«وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»؛ (2) هرگاه به عمل لغوی (از مردم غافل) برخورد می کنند، بزرگوارانه از آن می گذرند.

9. پاداش بدی به نیکی

علی (علیه السلام) می فرماید:

الْكَرِيمُ مَنْ جَازَى الْإِسَاءَةَ بِالْإِحْسَانِ؛ (3)

بزرگوار کسی است که در مقابل بدی، احسان و نیکویی کند.

شخص کریم می گوید: فلانی بد کرد اما ما بد نمی کنیم. وی نه تنها درصدد انتقام بر نمی آید و از بدی دیگران می گذرد، بلکه در مقابل بدی ها، احسان و خوبی می کند.

ص: 44

1- . همان، ح 4441.

2- . سوره فرقان، آیه 72.

3- . تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ح 629.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

انّ الصّادق علی شفا منجاء وکرامه؛ (1)

راستگو مُشرف به نجات و اهل کرامت است.

انسان کریم دروغ نمی گوید، اهل صدق است هرچند سخن راست به ضرر او باشد.

11. دوری از کینه توزی

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

لا یكونُ الْکَرِیْمُ حَقُوداً؛ (2)

انسان کریم کینه توز نیست.

انسان بزرگوار اهل کینه ورزی و حقد نیست. او از بدی های دیگران در قلبش نیز می گذرد و آن را فراموش می کند. در مقابل، انسان پست همواره آن را در قلب خویش حفظ کرده و در پی فرصتی برای انتقام جویی است.

12. تنفر از پستی

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) میفرماید:

الْکَرِیْمُ یَزْدَجِرُ عَمَّا یَفْتَخِرُ بِهِ اللَّئِیْمُ؛ (3)

ص: 45

1- . همان، ح 4324.

2- . همان، ح 6786.

3- . همان، ح 8631.

بزرگوار از آن چه فرومایه به آن افتخار می کند، دوری می نماید.

انسان کریم به کارهای پست تن نمی دهد و هر ذلت و حقارتی را برای خود روا نمی دارد. لکن افراد پست به کارهای زشت دست می زنند و به آن افتخار هم می کنند. آن حضرت هم چنین می فرماید:

الْكَرْمُ حُسْنُ السَّجِيَّةِ وَاجْتِنَابُ الدَّنِيَّةِ؛ [\(1\)](#) بزرگواری و کرامت به خوش خلقی و پرهیز از رذالت و پستی است.

13. تغافل و چشم پوشی از خطا

امیرالمؤمنین (علیه السلام) میفرماید:

مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ تَغَافُلُهُ عَمَّا يَعْلَمُ؛ [\(2\)](#)

بهترین اخلاق انسان کریم، تغافل و ابراز بی اطلاعی است نسبت به آن چه که می داند.

انسان کریم نه تنها دیگران را می بخشد و عفو می کند بلکه اشتباهات دیگران را نادیده می گیرد و خود را به تغافل می زند و این گونه وانمود می کند که اصلاً متوجه اشتباه او نشده است.

14. شادی از بخشش

حضرت علی (علیه السلام) میفرماید:

مَسْرَّةُ الْكَرَامِ فِي بَدْلِ الْعَطَاءِ؛ [\(3\)](#)

ص: 46

1- . همان، ح 7312.

2- . همان، ح 9647.

3- . همان، ح 8502.

لذت کریمان در عطا کردن است.

انسان کریم نه تنها اهل جود و سخاوت است بلکه از آن لذت می برد و شاد می شود. اما افراد پست لذت شان در بر آورده کردن نیازهای خویش و سیر کردن شکم های خودشان است. چنان که حضرت میفرماید:

لَذَّةُ اللَّئَامِ فِي الطَّعَامِ؛ (1)

خوشحالی و لذت فرومایگان در خوردن است.

15. استقامت و پایداری

امیرالمؤمنین (علیه السلام) میفرماید:

النَّفْسُ الْكَرِيمَةُ لَا تُؤَثَّرُ فِيهَا النَّكَبَاتُ؛ (2)

سختی ها و مصائب در نفس کریم تأثیر نمی گذارد.

انسان کریم دارای چنان روح مستحکمی است که در برابر حوادث ناگوار، قامت خم نمی کند و در راه رسیدن به هدف متزلزل نمی شود.

16. قدردانی در برابر کار اندک

حضرت علی (علیه السلام) میفرماید:

الْكَرِيمُ يَشْكُرُ الْقَلِيلَ وَاللَّيْمُ يُكْفِّرُ الْجَزِيلَ؛ (3)

ص: 47

1- . همان، ح 8499.

2- . همان، ح 4606.

3- . همان، ح 6107.

انسان کریم از [احسان] اندک سپاسگزاری می کند و فرومایه از بسیار [هم] ناسپاسی می کند.

انسان کریم در برابر عطای کم تشکر نموده، اما فرد پست، بخشش زیاد را نیز ناسپاسی می کند.

17. کوچکی دنیا در چشمان کریم

امیرالمؤمنین (علیه السلام) میفرماید:

مَنْ كَرَمَتْ نَفْسُهُ صَغُرَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ؛ (1)

هرکس که کرامت نفس داشته باشد، دنیا در نگاهش خرد آید.

نزد انسان کریم، دنیا و آن چه در دنیا است کوچک و بی اهمیت بوده، لذا به آن دل نمی بندد و از اموال خود برای قیامت، توشه و ذخیره ای فراهم می کند.

18. صبر در برابر آزارها

حضرت علی (علیه السلام) میفرماید:

احْتِمَالُ الدِّينِيِّ [الْأَذْيِئِ] مِنْ كَرَمِ السَّجِيَّةِ؛ (2)

تحمل اذیت و آزارها از نیکویی و کرامت خصلت است.

انسان کریم در برابر آزارها و اذیتهای دیگران صبر و تحمل می کند، چرا که سعه صدر دارد و درصدد انتقام یا مقابله به مثل بر نمی آید.

ص: 48

1- . همان، ح 4613.

2- . همان، ح 9636.

کرامت امری فطری در انسان ها است و مردم فارغ از هر دین و آیینی عاشق کرامت می باشند و کریم نزد ایشان محترم و گرامی است. امام حسین (علیه السلام) در تمام دوران زندگی و بخصوص در فاصله زمانی حرکت از مدینه تا کربلا بر اصل کرامت و بزرگواری تأکید کرده و می فرمود: «مردم خودتان را دریابید و بشناسید. خود را خوار و ذلیل نکنید و از پستی و دنائت دوری کنید». امام حسین (علیه السلام) برای مردانگی، فتوت و جوانمردی ارزش قائل است.

قطعاً ارزش کرامت آگاهانه برتر و بالاتر از عبادت جاهلانه ای است که در پس آن توبیخ، سرزنش، تحقیر و ملامت دیگران باشد. این درس برگرفته از سیره امام حسین (علیه السلام) است و ما باید در زندگی به این دستورات پای بند باشیم.

متأسفانه رویه و روشی مثل خوره به جان ما افتاده که دوستی ها و خیرخواهی ها را تبدیل به بدخواهی ها می کند. کینه توزی ها جای مهرورزی ها را گرفته و انتقام جای خود را به عفو داده است. همواره علیه یکدیگر سخن می گوئیم و عمل می کنیم. علیه دوست و همکار و... فعالیت می کنیم و می خواهیم او را از هستی ساقط کنیم. امروز بیش از هر زمان جای کرامت در میان ما خالی است. باید حسینی شویم و حسینی شدن با شناخت هر چه بیشتر اصل کرامت و شخصیت انسانی و سعی بر ایجاد آن در نفس حاصل می شود.

امام حسین (علیه السلام) میفرماید: خودتان را فراموش کنید، خودتانرا حفظ کنید. معنای این کلام چیست؟ خودتان را فراموش کنید؛ یعنی منیت ها را فراموش کنید. خودتان را حفظ کنید؛ یعنی ارزش های انسانی را احیا کنید. نفس فرمان دهنده به گناه را کنار بگذارید، اما روح انسانی که اساس شخصیت شما را تشکیل می دهد حفظ کنید و برای آن ارزش قائل شوید. تن به هر گناهی ندهید؛ عزیز باشید؛ زیرا گناه مهم ترین عاملی است که به کرامت و انسانیت آسیب می رساند و انسان را به ذلت می کشاند. حضرت علی (علیه السلام) میفرماید:

الْكَرِيمُ مَنْ تَجَنَّبَ الْمَحَارِمَ وَتَنَزَّهَ عَنِ الْعُيُوبِ؛ (1)

بزرگوار کسی است که از حرام ها دوری کند و از معایب منزه باشد.

نسبت به کردار و رفتار خود دقت کنیم، ببینیم آیا خصوصیات ذکر شده در مورد کریم را دارا می باشیم؟!

حضرت علی (علیه السلام) میفرماید:

مَا زَنَى غَيْرُ قَطٍّ؛ (2)

غیرتمند هرگز زنا نمی کند.

ص: 50

1- . تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ح 5833.

2- . نهج البلاغه، حکمت 305. عیون الحکم و المواعظ (لیثی)، ح 8728. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 14، ص 331.

شخصی که غیرت داشته باشد هرگز تن به زنا نمی دهد، چه خدا را قبول داشته باشد چه نداشته باشد. شخص کریم چشم چرانی نمی کند و به نامحرم نگاه شهوت آمیز ندارد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) میفرماید:

لِكُلِّ عَضْوٍ مِنْ ابْنِ آدَمَ حَظٌّ مِنَ الزَّوْنَاءِ، الْعَيْنُ زِنَاهُ النَّظَرُ؛ (1)

برای هر عضوی بهره ای از زناست و زنا چشم، نگاه آلوده (چشم چرانی) می باشد.

انسان کریم مال حرام نمی خورد، اما شخص پست به مال اندک حرام شاد می شود.

منزلت شخص کریم

حضرت علی (علیه السلام) میفرماید:

لَأَنَا أَشَدُّ اغْتِبَاطًا بِمَعْرِفَةِ الْكَرِيمِ مِنْ إِمْسَاكِ عَلَى الْجَوْهَرِ النَّفِيسِ الْعَالِي الثَّمَنِ؛ (2)

من از آشنا شدن با شخص بزرگوار به مراتب شادتر می شوم تا از به دست آوردن گوهری گران بها و نفیس.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) میفرماید:

أَكْرَمُوا كَرِيمَ كُلِّ قَوْمٍ؛ (3)

کریم هر قومی را بزرگ بشمارید.

ص: 51

1- . جامع الاخبار، ص 145. جامع الاحادیث الشیعه، ج 25، ص 592.

2- . تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ح 9434.

3- . بحارالانوار، ج 31، ص 133. الغارات (ط الحدیثه)، ج 2، ص 825.

ممکن است این شخص کریم دین هم نداشته باشد، اما همین که امتیاز کرامت را دارا می باشد بر کسی که این خصوصیت را ندارد، برتری و رجحان دارد.

نمونه ای از انسان های کریم

هنگامی که مسلم وارد کوفه شد «نعمان بن بشیر» حاکم و والی کوفه بود، اما یزید به علت مماشات با مسلم او را عزل کرد. وی بعد از حادثه عاشورا با یزید ملاقات کرد. یزید به او گفت: دیدی چگونه بر حسین (علیه السلام) پیروز شدم و او را کشتم. نعمان با آن که مدت طولانی در دستگاه بنی امیه بود، گفت: اگر پدرت معاویه زنده بود، این کار را نمی کرد. به هر حال او مسئولیت کاروان اهل بیت علیهم السلام که قصد بازگشت از شام به مدینه را داشتند، به عهده گرفت. وی در طول مسیر با اهل بیت علیهم السلام خوشرفتاری می کرد؛ چون بزرگوار و کریم بود. یکی از زنان خاندان رسول الله (صلی الله علیه و آله) قصد کرد به علت خوش رفتاریش هدیه ای به او بدهد، اما نعمان قبول نکرد و گفت: من به خاطر خدا و خویشاوندی شما با رسول الله (صلی الله علیه و آله) این کارها را انجام دادم.

در مقابل، هنگام بردن اسرا از کربلا به کوفه و شام مأمور حکومت شخص بسیار پستی بود که واقعاً اهل بیت را اذیت و آزار کرد و همه از آن مطلع هستید.

توجه کنید پستی و بزرگواری به چه بُعدی از شخصیت انسانبر می گردد. بعضی ذاتاً پست هستند و برخی ذاتاً بزرگوارند. انسان

بزرگوار با هر عقیده و هر دینی قابل احترام است و بالعکس شخص پست قابل سرزنش است.

امام حسین (علیه السلام) مظهر کرامت

سیدالشهدا (علیه السلام) مردم را با گفتار و عمل به کرامت و بزرگواری دعوت می کرد. برای نمونه چند مورد از سیره آن بزرگوار را نقل می کنم. دقت در این موارد مهم است. ما باید این رفتارها را نصب العین خودمان قرار دهیم. این بزرگان و بزرگواری ها ایشان را بشناسیم و اخلاق خود را با این رفتارها منطبق کنیم. عاقبت خیر در همین است و این ها ست که نزد خداوند متعال و پیامبر (صلی الله علیه و آله) قیمت دارد.

الف) عصام بن مصطلق که از قبل نسبت به امام حسین (علیه السلام) و پدر بزرگوارش کینه بر دل داشت، از شام وارد مدینه شد و با امام حسین (علیه السلام) برخورد کرد و گفت: تو پسر ابوتراب (1) هستی؟! و شروع به دشنام دادن به امیرالمؤمنین (علیه السلام) نمود. حضرت با صبر و حوصله و دلسوزانه فرمود:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، خَذِلْ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ وَإِنَّمَا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ (2)

با عفو و مدارا رفتار کن و به کارهای شایسته دعوت نما و از

ص: 53

1- . ابوتراب از القاب حضرت علیعلیه السلام بود. شامی ها وقتی می خواستند آن حضرت را تحقیر کنند با این لقب از او یاد می کردند.

2- . سوره اعراف، آیه 200-199.

جاهلان روی برگردان و با آنان ستیزه نکن و اگر وسوسه هایی از شیطان به تو رسید، به خدا پناه ببر که او شنوا و داناست.

سپس حضرت رو به او کرده و فرمود: اهل شام هستی؟ از خداوند متعال برای تو و خودم طلب آمرزش می کنم، اگر از ما کمک بخواهی و حاجتی داری، تو را اجابت می کنم، اگر مهمانی نوازشت می کنیم. عصام احساس پشیمانی کرد. امام(علیه السلام) متوجه این مقدار از پشیمانی وی شد، اما از آن جا که امام(علیه السلام) حاضر نیست حتی کسی که به او دشنام داده، احساس حقارت و کوچکی و شرمندگی کند، فرمود: سرزنش و گناهی بر تو نیست. شامی ها با تبلیغات سوء و جو مسموم این بلا را بر سرت آوردند. (1) امام(علیه السلام) با این سخن خواست این احساس را در او از بین ببرد و از شرمندگی بدر آید.

واقعاً فکر کنیم ائمه و پیشوایان ما چگونه بودند و ما چه رفتاری داریم. اگر دشنام با دشنام پاسخ داده شود، پس ارزش ها و فضیلت ها کجا می رود؟! بالاخره این ارزش ها و کرامت ها باید حفظ شود و این ایام فصل آشنایی بیشتر با این کرامت ها و اتصال با آن منبع کرامت است. امام حسین(علیه السلام) در عاشورا و در نقطه، نقطه این حرکت ما را دعوت به این فضایل و اصول اخلاقی کرده و لبیک یا حسین یعنی متخلق شدن به اخلاق حسینی و کسب این فضیلت ها از جمله کرامت. او از آغاز حرکت «اصل کرامت» را سرلوحه قیام خود قرار داد.

امام

ص: 54

حسین (علیه السلام) با صدای رسا فرمود:

خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ؛ (1)

مرگ هم چون گلوبند برای دختران جوان می باشد.

نه تنها نهراسیدن از مرگ را گوشزد کرده بلکه آن را هم چون زینت می دانست و زندگی بدون کرامت و بزرگواری را که همراه با ذلت باشد، نزد او عار و ننگ محسوب می شد و می فرمود:

الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ *** وَالْعَارُ خَيْرٌ مِنْ دُخُولِ النَّارِ

وَاللَّهِ مِنْ هَذَا وَهَذَا جَارٌ

مرگ بهتر است از ننگ

و ننگ بهتر است از آتش جهنم

به خدا قسم بین ننگ و مرگ، مرگ را برمی گزینم. (2)

توجه کنید تا چه اندازه زندگی با کرامت و با عزت مهم است که حضرت بین زندگی همراه با ذلت و شهادت در راه خدا، راه دوم را انتخاب می کنند.

ب) سیدالشهدا (علیه السلام) در آخرین لحظات عمرشان نیز دشمن را دعوت به بزرگواری و کرامت کردند. درست زمانی که حضرت بر زمین افتاده و توان و رمقی نداشت و خون از چهره اش جاری بود، دستش را بر روی زمین گذارده و نیم خیز به خیمه ها نگاه کرده و می فرماید:

ص: 55

1- . بحار الانوار، ج 44، ص 366. نزه الناظر و تنبيه الخاطر، ص 86.

2- . بحار الانوار، ج 75، ص 128.

وَيَحْكُمُ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينَ وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَاراً فِي دُنْيَاكُمْ؛ (1)

وای بر شما ای پیروان ابوسفیان اگر دین ندارید و از قیامت نمی ترسید، لااقل آزاد مرد باشید. [با کرامت رفتار کنید] تا من هستم متعرض خاندان و حرم من نشوید.

ج) بزرگواری دیگر امام(علیه السلام) نسبت به حُرّ است. حُرّ راه را بر امام حسین(علیه السلام) بست، هنگامی که امام(علیه السلام) فرمود: می خواهم برگردم، او مانع شد. امام(علیه السلام) آثار خستگی را در صورت حُرّ و لشکریانش مشاهده کرد و دستور داد به آن ها و اسب هایشان آب دادند. (2) چنین رفتاری را کجا می توان یافت که کسی به دشمن و اسبان سپاه دشمن آب بدهد. این اوج کرامت و بزرگواری آن حضرت است.

روضه

روز عاشورا حُرّ به عمر بن سعد گفت: تو واقعاً قصد جنگ با پسر پیامبر(صلی الله علیه و آله) را داری؟ عمر سعد جواب داد: آری، آن هم چه جنگی، جنگی که افتادن دستها و جدا شدن سرها در آن آسان ترین امور است. حُرّ گفت: این کار را نکن، او فرزند پیامبر(صلی الله علیه و آله) است با گفتگو کار را حل کنید. عمر بن سعد پاسخ داد: مأمورم، نمی توانم.

ص: 56

1- . بحار الانوار، ج 45، ص 51.

2- . همان، ج 44، ص 376.

یکی از بستگان حُرّوی را دید در حالی که می لرزد. به او گفت: تو شجاع ترین مرد عرب بودی، تا به حال تو را این گونه ندیدم، چرا می لرزی؟! حُرّ پاسخ داد: خود را مخیر بین بهشت و جهنم می بینم. زبان حال حُرّ:

تشنه بودم، تشنه، آبم داده ای* گل طلب کردم، گلابم داده ای

من خطا کردم، عطا کردی به من* من گنه کارم ثوابم داده ای

با خجالت بر تو آوردم سلام* تو به آقای جوابم داده ای

حُرّ سرش را پایین انداخته و در اردوگاه امام حسین(علیه السلام)، مقابل خیمه ها ایستاد. اجازه ورود خواست و لحظاتی بعد خود را در برابر امام(علیه السلام) دید. نگاهی به چهره امام حسین(علیه السلام) کرد و عرق شرم بر پیشانی او نشست. از این که با اهل بیت امام حسین(علیه السلام) روبرو شود، خجالت می کشید. زیر لب راز و نیاز کرده و می گوید: **اللّٰهُمَّ اِنِّی تبت فتب علیّ، فقد اُرعبت قلوب اولیائک و اولاد نبیک؛(1)**

خدایا من قلب دوستان تو را و فرزندان نبی تو را به درد آوردم، توبه مرا بپذیر.

امام حسین(علیه السلام) حُرّ را آرام کرد. حُرّ راهی میدان شد. مبارزه کرد تا آن که مجروح شد. رمقی در بدنش نمانده بود. بعضی اصحاب وی را خدمت امام آوردند. امام(علیه السلام) فرمود:

ص: 57

أنت حرّ كما سمّيتك أمّك، حرّ في الدّنيا وحرّ في الآخرة؛(1)

تو آزاد هستی، همان گونه که مادرت تو را حرّ (آزاد) نامید، تو در دنیا و آخرت آزاد هستی.

«ألا لعنه الله على القوم الظالمين و سيعلم الذين ظلموا اي منقلب ينقلبون»

ص: 58

1- . بحار الانوار، ج 45، ص 14.

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على اشرف الانبياء و المرسلين حبيب اله العالمين

ابى القاسم المصطفى محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم اجمعين

قيام سيدالشهدا(عليه السلام) و نهضت عاشورا بر مجموعه ای از اصول و ارکان اخلاقی مبتنی است که ما امروز به آن ها بسیار محتاج و نیازمندیم. اصل اول «کرامت» است که جلسه گذشته پیرامون آن به طور اجمال مطالبی گفته شد و معلوم گردید کرامت ریشه همه فضایل و دنات ریشه همه رذایل است.

اصل دوم «صداقت» است. صداقت یک اصل مهم تربیتی در قیام امام حسین(عليه السلام) می باشد. یکی از اموری که در آیات و روایات بر آن بسیار تأکید شده صداقت و راستی است. در مقابل صداقت، کذب و دروغ قرار دارد که به شدت مذمت و تقبیح شده است.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ؛ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید، از (مخالفت فرمان) خداوند بترسید و [همراه] با صادقان و راستگویان باشید.

بسیاری از مفسرین، «صادقین» در این آیه را بر اهل بیت علیهم السلام منطبق کرده و بر اساس همین آیه تبعیت و همراهی با آنان را لازم می دانند. خواجه نصیرالدین طوسی برای اثبات امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به این آیه استدلال کرده است. (2) به هر حال یکی از اوصاف ائمه (علیهم السلام) «صادقین» است.

در زیارت جامعه کبیره، (3) ائمه معصومین (علیهم السلام) با این اوصاف خطاب می شوند:

أَشْهَدُ أَنْكُمْ الْأَيْمَةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمَكْرَمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ؛ (4)

ص: 60

1- . سوره توبه، آیه 119.

2- . کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص 521.

3- . زیارت جامعه کبیره، از جمله زیارات معتبری است که شیخ صدوق در «من لایحضره الفقیه» و شیخ طوسی در «التهدیب» آن را از امام هادی علیه السلام نقل کرده اند و مضامین عالی و بلندی در آن بیان شده است. علامه مجلسی می فرماید: من هیچ یک از مشاهد مشرفه را زیارت نکردم مگر به زیارت جامعه کبیره. این زیارت از نظر موارد صحیح ترین و از نظر فصاحت جامع ترین، کامل ترین و بلیغ ترین و از نظر رتبه در زمره بالاترین و والاترین زیارت ها قرار دارد.

4- . تهذیب الاحکام (تحقیق خراسان)، ج 6، ص 97. من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 611. المزار الکبیر، ص 248. عیون أخبار الرضا، ج 2، ص 273. الوافی، ج 14، ص 1568.

شهادت می‌دهم که شما پیشوایان راهنما و راه یافته و دارای عصمت و نزد خدا گرامی و مقرب هستید و اهل تقوی و صدق و حقیقت و برگزیدگان و مطیعان خدایید.

راستگوترین مردم ائمه‌اند و صداقت در زندگی تمام ائمه یک رکن و اصل است. در قیام امام حسین (علیه السلام) هر چه فشارها، مصائب و گرفتاری‌ها به اوج می‌رسد، ذره‌ای از این اصل عدول نمی‌شود.

صداقت یک اصل اخلاقی است و مقابل آن کذب می‌باشد. عاشورا صحنه درگیری صداقت و کذب بوده و یکی از تفاوت‌های مهم دو سپاه در همین مسئله است. اساس سپاه امام حسین (علیه السلام) بر صدق و اساس سپاه یزید بر کذب و دروغ بنا شده بود. این مطالب باید در زندگی ما سرمشق باشد.

اهمیت و جایگاه صداقت

در مورد صدق و کذب تعابیر عجیبی در روایات وارد شده است. از جمله: «الصدقُ صالحُ کلِّ شیءٍ»؛ «راستی باعث صلاح و درستی هر امری است»، (1) «الکذبُ فسادُ کلِّ شیءٍ»؛ «دروغ، مایه تباهی و ریشه تمام مفسد است»، (2) «الصدقُ رأسُ الإیمان»؛ «صداقت و راستی رأس ایمان است»، (3) «الصدقُ عمادُ الإسلام»؛ «راستی ستون اسلام است»، (4) «الصدقُ

ص: 61

1- . تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ح 4340.

2- . همان، ح 4406.

3- . همان، ح 4312.

4- . همان، ح 4311.

رَأْسُ الدِّينِ»؛ «راستی و صدق رأس و سر دین است».(1)

در روایات کمتر در مورد چیزی این گونه تعبیر بیان گردیده؛ زیرا صدق و راستی به منزله رأس ایمان دانسته شده است. البته در کلمات نورانی ائمه معصومین (علیهم السلام) بعضی از امور به عنوان رأس دین و ایمان معرفی شده‌اند و این حاکی از اهمیت و نقش محوری این امور در دین و ایمان مؤمنین می باشد ولی این موارد اندک است.

به هر حال طبق بیان صریح پیامبر (صلی الله علیه و آله) یکی از صفات و خصلت هایی که برخورداری از آن ها بهشت را برای انسان تضمین می کند، صدق و راستی است:

تَقَبَّلُوا إِلَيَّ سِتِّ خِصَمَ الْمِائَةِ أَتَقَبَّلُ لَكُمْ بِالْجَنَّةِ إِذَا حَدَّثْتُمْ فَلَا تَكْذِبُوا وَإِذَا وَعَدْتُمْ فَلَا تُخْلِفُوا وَإِذَا اتُّمِنْتُمْ فَلَا تَخُونُوا وَعُصُوا أَبْصَارَكُمْ وَاحْفَظُوا فُرُوجَكُمْ وَكُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَلْسِنَتَكُمْ؛(2)

شش چیز را از من قبول کنید و به آن متعهد باشید تا من برای شما بهشت را ضمانت کنم: 1. هنگام سخن گفتن دروغ نگویید. 2. هنگامی که وعده دادید، تخلف نکنید. 3. هنگامی که امین شمرده شدید، خیانت نکنید. 4. دیده خود را از حرامبندید. 5. عفت خود را حفظ کنید. 6. دست و زبان خود را از حرام نگه دارید.

ص: 62

1- همان، ح 4309.

2- بحارالانوار، ج 66، ص 372. خصال، ج 1، ص 321.

با توجه به آن چه گفته شد معلوم می شود صداقت و راستی در زندگی مؤمنانه و جایگاه اخروی اهمیت و مرتبه والایی دارد.

درباره این موضوع قطعاً پرسش‌هایی وجود دارد. از جمله آن که: صدق و کذب به چه معناست؟ راستگویی و دروغ‌گویی حد و مرزی دارد؟ بین کلام شوخی و جدی در این جهت فرقی هست؟ آیا هدف مقدس دروغ را توجیه می‌کند؟ مسلماً در این مجال و در یک جلسه نمی‌توان به همه این پرسش‌ها پاسخ داد ولی ما سعی می‌کنیم به نحو مختصر به این مطالب پردازیم.

مراتب صدق

اشاره

علمای علم اخلاق برای صدق سه مرحله قائل شده‌اند. این مراحل عبارتند از: 1. صدق در پندار، 2. صدق در گفتار، 3. صدق در کردار.

توضیح مختصری در مورد این سه مرحله عرض می‌کنم:

1. صدق در پندار

صدق در پندار یعنی آن که اعتقاد انسان مطابق با واقع باشد. رسیدن به این مرتبه متوقف بر درک صحیح از واقع بوده و چون دریافت ما از واقعیات این عالم ناقص است، امکان اشتباه و خطا در آن کم نیست. البته تشخیص این مرحله برای ما مشکل است و فقط خداوند متعال آنرا می‌داند. این مرتبه از صدق به نحو تام فقط در مورد ائمه معصومین (علیهم السلام) تحقق دارد؛ زیرا اعتقاد آن‌ها قطعاً مطابق با واقع است

ص: 63

بدین جهت که بین آنان و واقع حجاب و پرده ای نیست تا دچار اشتباه و خطا شوند. وجود آن ها یکپارچه نور بوده و ظلمت در وادی وجود آنان راهی ندارد، اما دیگران ممکن است در اعتقادات اشتباه کنند. بله، اگر بر اساس دلیل، برهان و سند معتبر به عقیده ای رسیدیم، حجت داریم و مورد موأخذه قرار نمی گیریم.

2. صدق در گفتار

صدق در گفتار یعنی انسان سخنی بگوید که مطابق با واقع یا درک او از واقع باشد؛ زیرا همواره در ورای گفته های ما واقعیاتی وجود پیدا کرده اند یا محقق خواهند شد و ما در مقام حکایت و بازگو کردن آن ها هستیم. حال چنان چه گفتار ما با واقعیات منطبق باشد، در گفتار خود صادق و در غیر این صورت اهل کذب و دروغ می باشیم. البته گاهی هم ممکن است در فهم واقعیات دچار خطا شویم. در این صورت اگر گفتار ما با درکی که از واقع داریم مطابق باشد آن گاه صادق والا صادق نیستیم.

3. صدق در کردار

صدق در کردار یعنی پرهیز از تظاهر و ظاهرسازی، اجتناب از دورویی و نفاق. به عبارت دیگر عملی که ظاهر خوبی دارد، باطنش نیز خوب باشد. این طور نباشد که در ظاهر کاری کنیم، اما باطنش به گونه دیگری باشد. به ظاهر با مردم مهربان باشیم، اما در واقع تیشه به ریشه آن ها بزنیم. ظاهر خود را متدین نشان دهیم ولی در باطن لاابالی باشیم. در ظاهر زهدپیشه کنیم ولی در واقع دل بسته دنیا باشیم.

صدق در گفتار و اهمیت زبان

از میان این مراتب، سخن ما بیشتر پیرامون صدق در گفتار است که به زبان آدمی مربوط می باشد. «زبان» آفات بسیاری دارد. روایت جالبی در مورد این عضو سرنوشت ساز از امام سجاد(علیه السلام) وارد شده است:

إِنَّ لِسَانَ ابْنِ آدَمَ يُشْرِفُ عَلَى جَمِيعِ جَوَارِحِهِ كُلِّ صَبَاحٍ فَيَقُولُ كَيْفَ أَصْبَحْتُمْ فَيَقُولُونَ بِخَيْرٍ إِنْ تَرَكْتَنَا وَيَقُولُونَ اللَّهُ اللَّهُ فِينَا وَيَنَاشِدُونَهُ وَيَقُولُونَ إِنَّمَا نُنَابُ وَنُعَاقَبُ بِكَ؛(1)

همانا زبان آدمی، هر روز صبح به دیگر اعضای بدن می گوید: چگونه صبح کردید؟ حالتان چگونه است؟ آن ها می گویند: اگر تو ما را رها کنی، خوب هستیم. تو را به خدا قسم که ما را به سختی میفکن، چون ما به سبب تو پاداش می گیریم یا کیفر می شویم.

گناهان زیادی از زبان سر می زند که برخی تعداد آن را به دوست رساندهاند، مثل: غیبت، تهمت، عیب جویی، تمسخر و... دروغ یکی از آن گناهان و چه بسا در زمره بزرگترین آن ها باشد. به هر حال «صداقت» در دین ما اهمیت بسیاری دارد و بر آن تأکید شده است.

نمونه هایی از صدق و کذب

الف) صدق در سیره حسینی

در زندگی و قیام امام حسین(علیه السلام) صداقت یک اصل محوری است. آن حضرت در تمام دوران زندگی و به ویژه از زمان ورود به مکه یعنی قبل از

ص: 65

1- . الکافی، ج 2، باب الصمت وحفظ اللسان، ص 115. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص 237.

شروع حرکت تا لحظه شهادت یک لحظه از این اصل غافل نشدند.

زمانی که از طریق ولید پیام آوردند و حضرت را احضار کردند، امام حسین(علیه السلام) با عبدالله بن زبیر نشسته و مشغول صحبت بودند. امام(علیه السلام) فرمودند: «من دیشب خواب دیدم، منبر معاویه واژگون شده و خانه اش آتش گرفته، به گمانم بزرگ آن ها هلاک شده که این وقت شب ما را احضار کرده‌اند. گویا می خواهند از ما بیعت بگیرند». امام به ماموران ولید فرمود: «شما بروید، من خواهم آمد». بعضی به امام(علیه السلام) عرض کردند: شما الان بروید، شاید مورد اذیت و آزار آن ها قرار بگیرید و متعرض شما بشوند. امام فرمود: «من به ایشان گفته ام نزدشان می روم، پس باید بروم و به وعده ای که دادم، باید عمل کنم».⁽¹⁾ از این لحظه تا زمان شهادت آن حضرت، این اصل همواره مراعات شده است. اهمیت این مطلب زمانی بیشتر آشکار می شود که می بینیم امام حسین(علیه السلام) حتی در مواجهه با دشمن صداقت دارد و حاضر نیست به آنان نیز دروغ بگوید.

آری، اگر صداقت از ناحیه امام(علیه السلام) کنار گذاشته می شد و او هم رفتار بنی اُمیّه را در پیش می گرفت قطعاً امروز پس از سالها مردم این اندازه شیفته و عاشق آن حضرت نبودند.

(ب) کذب، پایه حکومت اُمویان

اما طرف مقابل امام حسین(علیه السلام)، اساس حرکات و سکناتشان بر کذب و دروغ استوار بود یکی از سیاستهای قبیح بنی اُمیّه جعل حدیث بود.

ص: 66

1- . تاریخ الطبری، ج 4، ص 549.

آنان عده ای را جمع کرده و به آن ها مزد می دادند تا جعل حدیث کنند. (1) در جوامع روایی اهل سنت از یک نفر از همین افراد متجاوز از پنج هزار حدیث از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است. (2)

یکی از اموری که زمینه جعل را فراهم کرده بود این بود که محدثین در آن زمان، مورد توجه و احترام بودند و این بدان جهت بود که احادیث مکتوب نبوده و به صورت شفاهی نقل می شدند، لذا اهتمام به نقل حدیث زیاد بود. در مقابل، مردم هم برای قدردانی از راویان احادیث هدایایی به آنان می دادند. ولی متأسفانه کم کم نقل حدیث برای برخی وسیله کسب و کار و ثروت اندوزی شده بود. در این میان وقتی این سیاست توسط دستگاه خلافت بنی امیه با آن همه امکانات مادی برای پیشبرد مقاصدشان تعقیب می شد، قهراً بعضی افراد به آن اقبال نموده و لذا باب جعل حدیث باز شد و به همین جهت بررسی سندی روایات اهمیت دارد.

به هر حال بنی امیه برای اعتبار بخشیدن به خلافت خود این احادیث را جعل می کردند. لذا اساس حکومت آن ها بر دروغ پایه گذاری شده بود، آن هم نه دروغ عادی، بلکه با دروغ بستن به خداوند متعال و پیامبر (صلی الله علیه و آله) که مجازات آن در روایت نبوی این گونه بیان شده است:

ص: 67

1- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 11، ص 44.

2- . قال الحافظ الذهبي؛ المكثرون من روايه الحديث من الصحابه: ابوهريره مروياته خمسه آلاف و ثلاثمائه و اربعه و سبعون. (شذرات الذهب، ج 1، ص 63).

مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ فِي النَّارِ؛ (1)

کسی که عمداً بر من دروغ ببندد جایگاهش در آتش است.

مذمت دروغ در روایات

روایات بسیاری در مذمت دروغ وارد شده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌نماییم. امام عسکری (علیه السلام) می‌فرماید:

جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ كُلُّهَا فِي بَيْتٍ وَجُعِلَ مِفْتَاحُهَا الْكَذِبُ؛ (2) تمام پلیدی‌ها در خانه‌ای قرار داده شده و کلید آن خانه دروغ است.

آیا ما به دروغ به این صورت نگاه می‌کنیم؟ آیا به همان اندازه که زنا و شراب را قبیح می‌دانیم برای دروغ هم قبیح قائلیم؟! آیا واقعاً رفتار ما مسلمانان با زن، فرزند، همکار، مشتری این‌گونه است یا به راحتی دروغ می‌گوییم، قسم دروغ می‌خوریم و چندان اهمیتی به دروغ گفتن نمی‌دهیم؟

در روایت دیگری از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است:

ثلاثة لا يكلمهم الله يوم القيامة ولا ينظر إليهم: رجل حلف على سلعته لقد أعطى بها أكثر مما أعطى وهو كاذب ورجل حلف على يمين كاذبه ليقتطع بها مال رجل مسلم...؛ (3)

سه کس هستند که روز قیامت خداوند با آن‌ها سخن نمی‌گوید

ص: 68

1- . بحار الانوار، ج 82، ص 326. البرهان فی تفسیر القرآن، ج 5، ص 101.

2- . بحار الانوار، ج 69، ص 263. جامع الاخبار، ص 148.

3- . نهج الفصاحه، ص 406، ح 1235.

و به ایشان نگاه نمی کند: مردی که به دروغ قسم بخورد که جنس خود را بیشتر از قیمت واقعی خریده است و مردی که قسم دروغ بخورد تا مال مسلمانی را بوسیله آن تصرف کند

کسی که این گونه معامله کند، طبق فرمایش نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) خداوند در قیامت از او روی بر می گرداند.

هم چنین در روایت دیگری وارد شده:

أن رجلاً قال للنبي (صلی الله علیه و آله) أنا يا رسول الله أستسر بخلاف أربع الزنا وشرب الخمر والسرق والكذب فأيتهن شئت تركتها لك قال دع الكذب فلما ولي هم بالزنا فقال يسألني فإن جحدت نقضت ما جعلت له وإن أقررت حددت ثم هم بالسرق ثم بشرب الخمر ففكر في مثل ذلك فرجع إليه فقال قد أخذت على السبيل كله فقد تركتهن أجمع؛

شخصی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: چهار کار خوشایند من است: زنا، شراب خواری، دزدی، دروغ. هر یک را بفرمایید به خاطر شما ترک می کنم! حضرت فرمود: دروغ را رها کن. مرد رفت [و تصمیم گرفت به قولش پای بند باشد] قصد زنا کرد، اما با خودش گفت: پیامبر از من می پرسد [که زنا کرده ای یا نه؟] اگر انکار کنم قول و عهدی را که به ایشان داده ام، شکسته ام و اگر اقرار کنم حدّ می خورم. [بنابراین این خلاف را انجام نمی دهم]. [تصمیم گرفت دزدی کند، [با خود فکر کرد، اگر این گناه را مرتکب شود و مورد سؤال پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار گیرد و اقرار کند حدّ می خورد و دروغ هم که نمی تواند بگوید،

ص: 69

بنابراین این گناه را هم ترک کرد [تصمیم گرفت شراب بخورد، اما این گناه را هم با همین فکر ترک کرد. نزد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آمد و عرض کرد؛ شما راه [گناه] را به کلی بر من بستید، من همه اینکارها را رها کردم. (1)

ما واقعاً با دروغ چگونه برخورد می کنیم؟ دروغ جدی و شوخی، بزرگ و کوچک، همه اقسام آن مذموم است.

نهی از دروغ کوچک و شوخی دروغ

اسماء بنت عمیس می گوید:

كُنْتُ صَاحِبَةَ عَائِشَةَ الَّتِي هَيَّأَتْهَا وَ أَدْخَلَتْهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) وَ مَعِيَ نِسْوَةٌ قَالَتْ فَوَ اللَّهُ مَا وَجَدْنَا عِنْدَهُ قُوتًا إِلَّا قَدْحًا مِنْ لَبَنٍ فَشَرِبَتْ ثُمَّ تَأَوَّلَهُ عَائِشَةُ قَالَتْ فَاسْتَحْيَيْتِ الْجَارِيَةَ فَقُلْتُ لَا تَرُدِّينَ يَدَ رَسُولِ اللَّهِ خُذِي مِنْهُ قَالَتْ فَأَخَذَتْهُ عَلَى حَيَاءٍ فَشَرِبَتْ مِنْهُ ثُمَّ قَالَ نَأْوِلِي صَوَاحِبِكِ فَقُلْنَ لَا نَسْتَهِيهِ فَقَالَ لَا تَجْمَعْنَ جُوعًا وَ كَذِبًا قَالَتْ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ قَالَتْ أَحَدُنَا لَيْسَ بِ عَيْسَةٍ تَهِيهِ لَا نَسْتَهِيهِ أَيْعَدُ ذَلِكَ كَذِبًا قَالَ إِنَّ الْكُذِبَ لَيُكْتَبُ حَتَّى يُكْتَبَ الْكُذْيِبُ كُذْيِبُهُ؛

من ساقدوش عایشه بودم و او را آماده کردم و به نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بردم. عده ای از زنان با من بودند. نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خوراکی جز یک کاسه شیر نبود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مقداری شیر

ص: 70

1- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 6، ص 357.

نوشید و پس از آن کاسه را به دست عایشه داد. اسماء می گوید: دختر [ازگرفتن کاسه شیر] شرم کرد. من گفتم: دست رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را رد نکن، ظرف را بگیر. عایشه با حالت شرم کاسه را گرفت و مقداری شیر نوشید. حضرت سپس فرمود: به بقیه زنان هم ظرف را بده تا بنوشند. آن ها گفتند: ما میل نداریم. رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: گرسنگی و دروغ را با هم جمع نکنید. اسماء می گوید: عرض کردم: یا رسول الله(صلی الله علیه و آله) اگر کسی از ما میل به چیزی داشته باشد و بگوید: میل ندارم، آیا این دروغ به شمار می آید؟ فرمود: دروغ نوشته می شود، حتی دروغ کوچک هم نوشته می شود. (1)

لذا در روایات حتی از دروغ کوچک هم نهی شده است. امام سجاد(علیه السلام) می فرماید:

اتَّقُوا الْكُذِبَ الصَّغِيرَ مِنْهُ وَالْكَبِيرَ فِي كُلِّ جِدٍّ وَهَزْلٍ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَذَبَ فِي الصَّغِيرِ اجْتَرَأَ عَلَى الْكَبِيرِ؛

از دروغ کوچک و بزرگ، جدی و شوخی پرهیزید؛ زیرا انسان هرگاه در چیز کوچک دروغ بگوید به گفتن دروغ بزرگ جری می شود. (2)

دروغ کوچک به تدریج به دروغ بزرگ تبدیل می شود. وقتی قُبْحِ دروغ ریخته شود، دیگر کوچک و بزرگ آن فرقی نمی کند. اگر افراد

ص: 71

1- . بحار الانوار، ج 69، ص 258.

2- . بحار الانوار، ج 10، ص 327. مجموعه ورام، ج 2، ص 207. إرشاد القلوب، ج 1، ص 178.

جامعه به دروغ گویی عادت کنند جامعه دچار تنش و اضطراب می شود و هیچ کس به دیگری اطمینان و اعتماد نمی کند.

گاهی بین جوامع اسلامی و جوامع غربی مقایسه می شود و نتیجه می گیرند؛ آن جا مردم کمتر دروغ می گویند. این واقعاً تأسف بار است! این چه مسلمانی است که به راحتی دروغ بگوییم؟! دروغ در همه سطوح اشکال دارد در سطوح پایین تر آثار مخربش کمتر است و هر چه سطح آن بالاتر برود، آثار مخربش بیشتر می شود.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

لا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرَكَ الْكَذِبَ هَزْلَةً وَجِدَّهُ؛

هیچ بنده ای طعم ایمان را نمی چشد مگر آنگاه که دروغ گفتن را به شوخی و جدی ترک کند. (1)

به روایت دیگری در این باره توجه کنید:

عن أبي الدرداء: يا رسول الله هل يسرق المؤمن؟ قال: قد يكون ذلك، قال: فهل يزني المؤمن؟ قال: بلى وإن كره أبو الدرداء. قال: هل يكذب المؤمن؟ قال: إنما يفترى الكذب من لا يؤمن، إنَّ العبدَ يزلُّ الزَّلَّةَ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى رَبِّهِ فَيَتُوبُ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ؛

ابودرداء از پیامبر (صلی الله علیه و آله) سؤال کرد؛ آیا مؤمن دزدی می کند؟ حضرت فرمود: ممکن است. پرسید: آیا مؤمن زنا می کند؟

ص: 72

حضرت فرمود: بله، هر چند خوش نداشته باشد. سؤال کرد: آیا مؤمن دروغ می گوید؟ حضرت فرمود: تنها کسی دروغ می گوید که مؤمن نیست، همانا بنده لغزشی می کند و سپس به سوی پروردگارش برمی گردد و توبه می کند و خداوند توبه اش را می پذیرد. (1)

توجه به این نکته لازم است که اگر سخن از زشت تر بودن دروغ نسبت به گناهیانی مثل زنا و شراب است به این معنا نیست که کسی بتواند بگوید من دروغ نمی گویم ولی شراب می خورم و این بهتر از آن است که دروغ بگویم. این منطقی نادرست است. از نظر شرع شخص مسلمان و مؤمن نه می تواند دروغ بگوید و نه شراب بخورد ولی همان طور که گفته شد مقصود این است که دروغ کلید همه بدی ها است و چنانچه دروغ ترک شود قهراً باعث ترک گناهان دیگر هم می شود. ما توجه نمی کنیم که دروغ چه گناه بزرگی است. دروغ «ام الرذائل» است. پس باید به خودمان بیاییم. هرکس در هر موقعیتی به قدر توانش سعی کند، تا این رذیله اخلاقی را ترک کند.

پیامدهای منفی دروغ

دروغ آثار سوئی دارد که به عنوان یک سنت الهی دامن جامعه و فرد را خواهد گرفت و در این جهت فرقی بین جامعه دینی و غیردینی نیست. از آثار وضعی دروغ، فقر، گمراهی، رزق و روزی کم و محرومیت از

ص: 73

هدایت است. اگر امروز این آثار ظاهر نشود در نسل های بعدی خود را نشان می دهد.

قرآن کریم چند گروه را محروم از هدایت الهی می داند. یکی از آن گروه ها کسانی هستند که دروغ می گویند. خداوند متعال در قرآن میفرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ»؛

خداوند کسی را که اسراف کار و بسیار دروغگوست هدایت نمی کند. (1)

از بدترین عوارض دروغ به خصوص هنگامی که شیوع پیدا کند و قبْحش بریزد، این است که جامعه دچار از هم گسیختگی می گردد و در نظام زندگی مردم اختلال به وجود می آید.

ما باید سعی کنیم از خودمان شروع کنیم. خود را اصلاح کنیم تا این عوارض از ما و جامعه ما رخت بر بندد. پیشوایان ما دستورات دقیق و راهگشایی برای زندگی انسان ها ارائه نمود هاند و نه تنها در گفتار بلکه در عمل هم سرمشق و الگوی بشریت هستند.

امام حسین (علیه السلام) مظهر صداقت

اساس حرکت امام حسین (علیه السلام) بر صداقت بود. امام در طول حرکت از مکه تا کربلا به جز صداقت و راستی سخن نگفت و عمل نکرد. در این دوران سخت و در اوج تنهایی که باید برای خود یارگیری کرده و

ص: 74

نیرو جمع کند، فقط حقیقت را بازگو کرده و با وعده و وعید در صدد ازدیاد نفر نبود. هرکسی در آن شرایط فقط به فکر زیاد کردن عده و عده است اما سیدالشهدا (علیه السلام) با نهایت صداقت، آغاز و پایان کار را برای مردم تشریح می کند. امام حسین (علیه السلام) از ابتدای حرکت میفرماید:

مَنْ كَانَ فِينَا بَاذِلًا مُهْجَتَهُ مُوْطِنًا عَلَيَّ لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا؛ (1)

هرکس خون دل خود را در راه ما نثار می کند و در طلب لقای پروردگار نفس خود را آماده نموده است، با ما کوچ کند.

به مناسبت های مختلف می فرمود که پایان این حرکت شهادت است.

در واقع کار امام حسین (علیه السلام) را می توانیم این گونه تشبیه کنیم که حضرت فیلترهایی قرار داد که اصحابش را خالص و تصفیه کند. هر چه ناخالصی بین اصحاب بود، جدا نمود و عده ای باقی ماندند که انسان های ناب، خالص و طاهر بودند و برای فرارسیدن شهادت لحظه شماری می کردند.

سیدالشهدا (علیه السلام) در آن لحظات سخت و حساس آخرکار هم در صدد تصفیه افراد بود، لذا فرمود:

تَادِرْ أَنْ لَا يَقْتَلَ مَعِيَ رَجُلٌ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَنَادِيهَا فِي الْمَوَالِفِ أَيُّ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ: مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ أُخِذَ مِنْ حَسَنَاتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛

ص: 75

ندا دهید هر کسی که دینی بر گردن اوست با من کشته نمی شود. این ندا را در بین تمام پیروانم سر دهید که من از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود: هرکس بمیرد در حالی که دینی بر گردن اوست، در قیامت آن را از حسنات او برمی دارند. [\(1\)](#)

شب عاشورا هم بیعت را از تمام خاندان و اصحابش برداشت و فرمود:

يَا أَهْلِي وَشِيعَتِي اتَّخِذُوا هَذَا اللَّيْلَ جَمَلًا لَكُمْ وَأَنْجُوا بِأَنْفُسِكُمْ فَلَيْسَ الْمَطْلُوبُ غَيْرِي وَلَوْ قَتَلُونِي مَا فَكَّرُوا فِيكُمْ فَأَنْجُوا بِأَنْفُسِكُمْ رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَأَنْتُمْ فِي حِلٍّ وَسَعَةٍ مِنْ بَيْعَتِي وَعَهْدِ اللَّهِ الَّذِي عَاهَدْتُمُونِي؛

خاندان و شیعیان من؛ این شب را مرکب راهوار خود قرار دهید و بروید که اینان جز من قصد دیگری ندارند و چنان چه مرا بکشند، به شما نمی اندیشند، خدا رحمتتان کند، خود را نجات دهید که شما از بیعت و پیمانی که با من بسته اید، آزادید. [\(2\)](#)

اما هیچ کس آن حضرت را ترک نکرد و همه اصحاب ابراز وفاداری کردند. هنگامی که حضرت مشاهده کرد یاران به یقین رسیدند و لیاقت دارند، فرمود:

إِنْ كُنْتُمْ كَذَلِكَ فَأَرْفَعُوا رُؤُوسَكُمْ وَأَنْظُرُوا إِلَيَّ مِنْ مَنَازِلِكُمْ فِي الْجَنَّةِ؛

حال که چنین است، سر بردارید و منازل خود را در بهشت بنگرید. [\(3\)](#)

ص: 76

1- . احقاق الحق، ج 19، ص 429. المعجم الكبير، ج 3، ص 123.

2- . مدینه المعاجز، ج 4، ص 214. ناسخ التواریخ، ج 2، ص 220.

3- . معالی السبطين، ج 1، ص 340.

به اذن خداوند پرده از عوالم غیب برداشته شد و ایشان منازل و حوریان و قصرهای خود را دیدند.

امام حسین (علیه السلام) مطالب و خوابها و قضایایی را برای یارانش نقل می کرد. اما حتی یک بار هم برای جمع کردن سرباز، وعده و وعید نداد و دروغ نگفت. اگر نعوذ بالله یک دروغ هم گفته بود امروز بعد از هزار و چهارصد سال این همه درخشندگی پیدا نمی کرد و ما این جا برای عزاداری جمع نمی شدیم.

پس اساس کار امام حسین (علیه السلام) بر «صداقت» بود. این اصل تربیتی را به خاطر بسپاریم و به آن عمل کنیم. از همین امشب سعی کنیم پرونده دروغ را در زندگی مان ببندیم. ان شاء الله شرکت در این مجالس مبدأ تحوّل و حرکت در همه باشد و موجب شود عاقبت همه ما ختم به خیر شود.

روضه

از جمله کسانی که عاقبت بخیر شدند، «زهیر بن قین» است. او در ابتدا چندان تعلق خاطری به اهل بیت (علیهم السلام) نداشت. اما خداوند اسباب هدایت او را فراهم کرد و به مقامی رسید که در زیارت ناحیه مقدّسه به او سلام می دهیم و می گوئیم:

السَّلَامُ عَلَى زُهَيْرِ بْنِ الْقَيْنِ الْبَجَلِيِّ الْقَائِلِ لِلْحَسَنِ وَقَدْ أذنَ لَهُ فِي الْإِنصِرَافِ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ ذَلِكَ أَبَدًا أَنْزَلَ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أُسِيرًا فِي يَدِ الْأَعْدَاءِ وَأَنْجُو لَا أَرَانِي اللَّهَ ذَلِكَ الْيَوْمَ؛ (1)

ص: 77

1- . بحار الانوار، ج 45، ص 71. المزار الكبير، ص 493. اقبال الاعمال (طبع القديمه)، ج 2، ص 576.

سلام بر زهیر بن قین بجلی که چون امام حسین (علیه السلام) اذن بازگشت به او داد، عرض کرد: نه والله، هرگز بر نمی گردم. آیا فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را اسیر در دست دشمنان رها کنم و خود نجات یابم؟! خداوند هرگز چنین روزی را نیاورد.

وی خیمه گاه خود را با فاصله از خیمه امام (علیه السلام) برپا می کرد که با او روبرو نشود. با آن که خود را کنار می کشید اما امام حسین (علیه السلام) که برای هیچ کس پیکی نفرستاد، برای زهیر پیغام داد و او را به همراهی خویش دعوت کرد. همسر زهیر او را برای پیوستن به آن حضرت تشویق نموده و گفت: «حسین پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است از او روی مگردان» (1).

زهیر به دعوت امام (علیه السلام) لبیک گفت و از خود گذشتگی نشان داد. در روز عاشورا هنگامی که امام (علیه السلام) و یارانش به نماز جماعت ایستادند، او همراه با سعد بن عبدالله برای حفاظت، سپر امام (علیه السلام) و مؤمنین شدند. (2)

شب عاشورا وقتی که امام (علیه السلام) بیعت را برداشتند و فرمودند: «از تاریکی شب استفاده کنید و بروید» زهیر برخاست و ابراز وفاداری نمود و عرض کرد:

وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي قُتِلْتُ ثُمَّ نُسِرْتُ ثُمَّ قُتِلْتُ حَتَّى أَقْتَلَ هَكَذَا أَلْفَ مَرَّةٍ وَإِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِذَلِكَ الْقَتْلَ عَن نَفْسِكَ وَعَن أَنْفُسِ هَؤُلَاءِ الْفِتْيَانِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ؛ (3)

ص: 78

1- . بحار الانوار، ج 44 ص 371.

2- . الدمعه الساکبه، ج 4، ص 301. اعیان الشیعه، ج 1، ص 606.

3- . بحار الانوار، ج 44، ص 393.

به خدا قسم دوست دارم کشته شوم، باز زنده شوم و تا هزار بار این عمل تکرار شود و خدای بزرگ، تو و جوانان اهل بیت را از کشته شدن حفظ نماید.

زهیر شب عاشورا این چنین صادقانه با حضرت سخن گفت و روز عاشورا صادقانه به میدان رفت. جنگ نمایانی کرد و تعدادی از دشمنان را به جهنم واصل نمود. او را محاصره کردند. شخصی با شمشیر به صورت زهیر ضربه ای زد و او بر زمین افتاد. امام(علیه السلام) خودش را بالای سر زهیر رساند. وقتی غبارها فرو نشست، دیدند سر زهیر در دامن سیدالشهدا(علیه السلام) است، در حالی که با او سخن می گوید. اما امان از آن لحظه که سیدالشهدا(علیه السلام) بر زمین افتاد. کسین بود سر حسین(علیه السلام) را به دامن بگیرد. آن نانجیب ها نه تنها سر او را به دامن نگرفتند بلکه بر سینه او نشستند. امام(علیه السلام) سنگینی بر سینه مبارکش احساس کرد. چشمان مبارک را گشود و دید... (1).

«ألا لعنه الله على القوم الظالمين و سيعلم الذين ظلموا اى منقلب يتقلبون»

ص: 79

1- . بحار الانوار، ج 45، ص 56.

اشاره

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على اشرف الانبياء و المرسلين حبيب اله العالمين

ابى القاسم المصطفى محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم اجمعين

اصل سوّم از اصول اخلاقی و تربیتی نهضت سيدالشهدا(عليه السلام) «غيرت» است. غيرت سراسر وجود امام حسين(عليه السلام) را فرا گرفته بود و لذا حرکتی را شروع نمود که آثار آن را تا به امروز می بینیم.

معنای غیرت

غيرت از صفات خداوند است. امام صادق(عليه السلام) میفرماید:

إِنَّ اللَّهَ غَيُورٌ يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ وَمِنْ غَيْرَتِهِ حَرَمَ الْفَوَاحِشِ ظَاهِرَهَا وَبَاطِنَهَا؛(1)

ص: 81

خداوند غیور است و هر غیرتمندی را دوست دارد و چون غیرت دارد کارهای زشت آشکار و پنهان را حرام کرده است.

غیرت به چه معناست و انسان غیور چه می کند که محبوب خداوند می شود؟ غیرت یعنی انسان نسبت به اموری که محافظتش لازم است، نگاهبانی کند. در مقابل صفت غیرتمندی بی غیرتی است؛ یعنی انسان در نگاهبانی آن چه باید محافظت شود، سستی و سهل انگاری نماید. به خداوند غیور گفته می شود؛ چون خداوند نگاهبان ما انسان ها است و به دلیل غیرتش ما را از گناه منع می کند.

غیرت نسبت به دین، غیرت نسبت به زن و فرزند، غیرت نسبت به آبرو و مال، غیرت نسبت به وطن و ... همه از اقسام غیرت محسوب می شوند.

غیرت دینی یعنی انسان از دین در مقابل بدعت ها و انحرافات نگاهبانی کند. غیرت نسبت به دین یعنی این که شخص در مقابل تهدید دین آرام نگیرد. در مقابل، بی غیرتی نسبت به دین یعنی هر انحراف و بدعتی در دین اتفاق بیفتد بی تفاوت باشد. غیرت در دین اهمیت فوق العاده ای دارد و هر انسانی غیورتر باشد، الهی تر است. امام حسین (علیه السلام) یک انسان غیور است و غیرت او در درجه اعلی است، لذا می گوئیم ایشان یک انسان به تمام معنا خدایی است.

غیرت در مورد زن و فرزند؛ یعنی انسان، زن و فرزندش را حفظ کند. حفظ زن یعنی این که پاکدامنی و عفتش حفظ شود. بی غیرتی نسبت به زن و فرزند یعنی آن ها اگر هر کار اشتباهی انجام دادند، شخص بی تفاوت باشد و در مقابلشان هیچ اعتراضی نکند. در روایات

و آموزه های دینی ما تأکید بسیاری بر غیرت نسبت به زن و فرزند شده است. حضرت علی (علیه السلام) میفرماید:

يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ نُبِّئْتُ أَنَّ نِسَاءَكُمْ يُدَافِعْنَ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمَا تَسْتَحْيُونَ؟ (1)

ای مردم عراق به من خبر رسیده که زنهای شما در راه با مردان نامحرم برخورد می کنند [مدافعه: یعنی شانه و تنه به یکدیگر می زنند، تا راه را باز کنند] آیا حیا نمی کنید؟

غیرت نسبت به آبرو یعنی شخص آبرویش را حفظ کند و نسبت به آن حساس باشد و بی غیرتی در آبرو یعنی ساکت بنشیند و چیزی نگوید تا آبروی او را به تاراج ببرند.

غیرت ممدوح و غیرت مذموم

غیرت در بعضی موارد بجا و مقبول و در برخی موارد نابجا و مردود است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) میفرماید:

مِنَ الْغَيْرَةِ مَا يُحِبُّ اللَّهُ وَمِنْهَا مَا يَكْرَهُ اللَّهُ؛ (2)

خداوند برخی غیرت ها را دوست دارد و برخی غیرت ها را دوست ندارد.

در تمام اقسام غیرت که بیان شد، غیرت بجا و نابجا داریم.

ص: 83

1- . الکافی، ج 5، ص 537. بحار الانوار، ج 76، ص 115.

2- . کنز العمال، ح 7067.

یکی از موارد غیرت دینی نابجا این است که تا فردی سؤال و شبهه ای به ذهنش خطور می کند و مطرح می نماید، همه خشمگین و برافروخته شده و شمشیر افترا و تهمت را از نیام بر کشیده و می خواهند گردن او را بزنند. غیرت نابجا باعث افراط گری است. غلات که بیشترین ضربه را به حضرت علی (علیه السلام) وارد کردند، غیرت نابجا داشتند. مرحوم آیتی (1) می گوید: اهل بیت از دو ناحیه ضربه خوردند: یکی از ناحیه دوستان افراطی که غیرت نابجا داشتند و موجب تخریب چهره اهل بیت (علیهم السلام) شدند. امروزه هم بعضی ها از اهل بیت علیهم السلام سخن می گویند ولی با غیرت ورزی نابجای خود جز ضربه زدن به اهل بیت علیهم السلام کاری نمی کنند. دیگری هم از ناحیه دشمنان کینه توز.

به هر حال غیرت های نابجا همواره مشکلاتی را ایجاد کرده و غیرت های بجا همواره به کمک دین و مذهب شتافته است. یکی از موارد غیرت دینی بجا و ممدوحی که به یاری دین و مذهب شتافت، حکمی بود که امام خمینی (قدس سره) برای اعدام سلمان رشدی صادر کرد. (2) یا آن جمله معروف امام (قدس سره) در سال 1343 در برابر تصویب لایحه کاپیتولاسیون که فرمود: «ای سران اسلام، به داد اسلام برسید، ای

ص: 84

1- . مرحوم آیتی دانشمند بزرگی است که شهید مطهری در مورد او می گوید: «مرحوم آیتی مؤرخ است که نسبت به تاریخ صدر اسلام من به جرأت می توانم بگویم در همه تهران و شاید همه کشور کسی را نداریم که به تاریخ صد ساله اول اسلام مثل آقای آیتی احاطه داشته باشد، کسی مثل او نیست که بر جزئیات این قسمت از تاریخ احاطه و اطلاع داشته باشد این مرد بر تمام متون تاریخی این قسمت مسلط است و جزئیاتش را می داند». (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج 25، ص 342).

2- . صحیفه نور، ج 21، ص 263.

علمای نجف، به داد اسلام برسید، ای علمای قم، به داد اسلام برسید...» (1) امام (قدس سره) جایی که اسلام را در خطر می دیدند، همیشه عکس العمل نشان می دادند.

غیرت نابجا در مورد همسر به این معناست که او را در خانه محدود و حبس کرده و اجازه هیچ کاری را به او ندهیم. این رفتار متأسفانه در گذشته مرسوم بود و در بعضی از اشعار مثل شعر زیر بروز و ظهور پیدا کرده:

چوزن راه بازار گیرد بزن

وگر نه تو در خانه بنشین چوزن

زیگانگان چشم زن دور باد

چو بیرون شد از خانه درگور باد

مشخص است که این غیرت در مورد زن نابجاست و در مواردی نتیجه عکس می دهد. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

إِيَّاكَ وَالتَّعَايُرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِ الْغَيْرَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ مِنْهُنَّ إِلَى السَّقَمِ؛ (2)

از غیرت نابجا [نسبت به زنان] بپرهیز که زن سالم را به بیماری و زن پاکدامن را به بدگمانی (اندیشه گنه کاری) می کشاند.

البته غیرت بجا نسبت به همسر و فرزند لازم است. غیرت بجا ایناست که درباره دوستی ها و ارتباطات و رفت و آمدهای همسر و عفت

ص: 85

1- صحیفه نور، ج 1، ص 420.

2- الکافی، ج 5، ص 537. تحف العقول، ص 87.

و پاکدامنی او بی تفاوت نباشیم و مراقبت های لازم را به عمل آوریم.

والله دشمن غیرت ما را هدف و نشانه گرفته، بعضی از فیلم هایی که در ماهواره ها پخش می شود، درصدد از بین بردن غیرت ماست. به راحتی به این گونه فیلم ها نگاه نکنید و اجازه ندهید افراد خانواده به تماشای آن ها بنشینند. تردید نداشته باشید هدف اصلی آن از بین بردن غیرت جامعه اسلامی است و بدانید اگر غیرت را از ما بگیرند دیگر هیچ چیز باقی نمی ماند. همان طور که بنی اُمیّه غیرت را از مردم گرفتند، لذا آن همه بدعت ها و جنایت ها در زمان اُمویان پیش آمد و مردم کاری نکردند و با بی تفاوتی فقط ناظر آن اتفاقات بودند و در مواردی نیز همراهی کردند.

غیرت بجا نسبت به فرزند این است که مراقب فرزند باشیم به کجا می رود؟ با چه کسی می رود؟ با چه کسانی ارتباط دارد؟ البته سخت گیری بی مورد خوب نیست ولی هشیاری لازم است.

امام حسین (علیه السلام) مظهر غیرت

امام حسین نمونه کامل غیرت الهی بود. غیرت بجا نسبت به دین، آبرو، همسر و فرزند. عاشورا صحنه مصاف غیور مردان در مقابل بی غیرت ها است. کسانی که بنی اُمیّه آن ها را بی غیرت کرده بود، جماعتی که نسبت به دین، آبرو، زن و فرزند غیرت نداشتند و هم و غم آنان دنیا و لذت های دنیوی بود. امام حسین (علیه السلام) بر اساس غیرت الهی قیامش را شروع نمود. زمانی

که مشاهده کرد بدعت ها و انحرافات جامعه اسلامی را فرا گرفته، نتوانست سکوت کند و بر طبق وظیفه خود عمل نمود؛ چرا که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده:

إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ؛ (1)

هرگاه بدعت ها در اُمت پدیدار شوند، بر عالم [وظیفه] است که علم خود را آشکار کند و هرکس چنین نکند، لعنت خدا بر او باد.

در آن دوران بدعت های شومی در جامعه پدیدار شده بود. چه بدعتی بالاتر از این که امامت تبدیل به خلافت و سپس تبدیل به سلطنت شد. چه بدعتی بالاتر از این که شخص مدعی جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) اهل شرابخواری، زن بارگی، هوسرانی و میمون بازی بود. (2) امویین احادیث دروغ را ترویج و تبلیغ می کردند و سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را تغییر می دادند و در یک جمله دین را بازیچه قرار داده بودند. این بدعت ها و انحرافات در دین، امام حسین (علیه السلام) را آرام نمی گذاشت. آن حضرت نسبت به دین و مردم و جامعه اش غیرتمند بود. او چگونه می توانست سکوت کند در حالی که جوانان عرب که به تعبیر حضرت پایه های حمایت دین هستند، گرفتار لهو و لعب و دنیا شده بودند. امام حسین (علیه السلام) نمی توانست ببیند که دنیا حکمرانان و مردم را

ص: 87

1- . الکافی، ج 1، ص 54. وسائل الشیعه، ج 16، ص 269، دعائم الاسلام، ج 1، ص 411.

2- . گزیده ای جامع از الغدیر، ص 1011-1012.

آن قدر فریفته که به همه چیز فکر می کنند جز به دین و عاقبت مسلمین و جامعه دینی.

این مسائل خون امام حسین (علیه السلام) را به جوش آورد و قیام کرد، لذا فرمود:

مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسَدِّ تَجَلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يُغَيِّرْ بَقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ؛ (1)

هرکس حاکم ستمکاری را ببیند که حرام خدا را حلال شمارده و پیمان خداوند را شکسته و با سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مخالفت می کند و در میان بندگان خدا با گناه کاری و ستم حکم می نماید و او با گفتار و کردار خود آن را تغییر ندهد، سزاوار است که خداوند [در عقوبت] این شخص را با آن حاکم ظالم شریک و همنشین سازد.

یعنی ای مردم اگر در برابر یزید و مظالم بنی امیه ساکت بنشینید، شما شریک آنان هستید و گرفتار مجازات الهی می شوید.

ما و غیرت دینی

آیا غیرت دینی در ما وجود دارد؟ آیا اگر به وجود نازنین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) یا قرآن کریم اهانت و جسارتی شود واقعاً ناراحت می شویم و از غصه خوابمان نمی برد؟ آیا خون مان به جوش می آید؟ آیا اگر به دین

ص: 88

و مذهب اهانت شود واقعاً آن مقداری که برای از دست رفتن مال اندک دنیا غصّه دار می شویم و آن مقداری که از تعرّض به ناموس مان ناراحت شده و غیرتمند می شویم، غیرتمان تحریک می شود؟! اگر به اهل بیت علیهم السلام و آبروی مملکت توهین شود اندوهگین می شویم؟

متأسفانه یک دسته از مردم همه مسائل را رها کرده و نسبت به تمام امور بی تفاوت شده اند؛ همسر، دختر و پسر خود را رها کرده اند که هر عملی انجام دهند و هر جا خواستند بروند و با هرکسی رفت و آمد کنند و یا نسبت به دین و مملکت غیرت لازم را ندارند. دسته دیگر هم آن قدر سخت گیری می کنند که نتیجه عکس می دهد. در بسیاری از امور همین طور است یا راه افراط در پیش می گیریم یا راه تقریط. برخی هم در پوشش غیرت دینی و در واقع برای اغراض و مقاصد دنیوی و نفسانی خود کارهایی انجام می دهند که جز ضرر و خسارت حاصل دیگری ندارد. مرز بین این دو بسیار دقیق است. بالاتر از این گاهی غیرت دینی نه برای مقاصد جاه طلبانه بلکه به منظور دفاع از دین به جوش می آید ولی به جهت فهم ناقص و نادرست از دین و برای رضای خدا در برابر چیزی که گمان می کند انحراف و بدعت است حساسیت نشان می دهد، در حالی که به حسب واقع انحراف نیست. لذا شناخت دقیق و صحیح از دین مهم ترین رکن غیرت دینی است. به هر حال بنابر آن چه گفته شد؛ سومین اصل اخلاقی نهضت سیدالشهدا(علیه السلام) «غیرت» است و حضور در این مجالس و محافل باید ما را غیرتمندتر از گذشته بنماید.

امام حسین(علیه السلام) جانش را بر سر این غیرتمندی داد و خداوند متعال امام حسین(علیه السلام) را دوست دارد و او محبوب خداست؛ چون غیرتمند بود و ما اگر محبان واقعی سیدالشهدا(علیه السلام) هستیم و می خواهیم محبوب خداوند باشیم باید غیرتمند شویم.

روضه

امام حسین(علیه السلام) مظهر غیرت است و این ویژگی تا آخرین لحظه از آن حضرت جدا نشد. سیدالشهدا(علیه السلام) نسبت به زن و فرزندان خلی غیرت داشت. در طول مسیر خیمه ها را طوری برپا می کردند که زن و فرزند از چشم ناپاکان و نامحرمان در امان باشند. وقتی خیمه ها را در صحرای کربلا برپا می کردند، دستور داد آرایش خیمه ها به نحوی باشد که خاندانش از دید نامحرمان و آسیب و حمله دشمن در امان باشند. به همین جهت شب عاشورا دور خیمه ها خندق حفر کردند و داخل آن آتش روشن کردند(1) و حضرت ابوالفضل(علیه السلام) تا صبح نگاهبانی می داد. اما لحظات آخر امام حسین(علیه السلام) چه مصیبتی را تحمل کرد. او بر زمین افتاده و بدنش سراسر زخم و جراحت است ولی هنگامی که مشاهده می کند دشمن به خیمه ها حمله ور شده، نیمه خیز شده و می فرماید:

وَيَحْكُمُ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ؛(2)

ص: 90

1- . الفتوح، ج 5، ص 107. مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي، ج 1، ص 248.

2- . بحار الانوار، ج 45، ص 51. لهوف، ص 120.

وای بر شما ای پیروان ابوسفیان، اگر دین ندارید و از قیامت نمی ترسید، لا اقل آزاد مرد باشید و تا من زنده ام، متعرض خاندان و حرم من نشوید.

«ألا لعنه الله على القوم الظالمين وسيعلم الذين ظلموا اي منقلب يتقلبون»

ص: 91

اشاره

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على اشرف الانبياء و المرسلين حبيب اله العالمين

أبي القاسم المصطفى محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم اجمعين

در جلسات گذشته به سه اصل از اصول اخلاقی قیام سیدالشهدا(علیه السلام) اشاره کردیم. سه پیام اخلاقی که عبارتند از:

1. کرامت، 2. صداقت، 3. غیرت.

اصل چهارم «محبت» است. محبت یکی از مهم ترین اصول تربیتی قیام سیدالشهدا(علیه السلام) می باشد که در مقابل عداوت است و به عبارت ساده همان دوستی و دشمنی است.

سپاه امام حسین(علیه السلام) آکنده از محبت و در مقابل اردوگاه یزید مملو از کینه، عداوت و دشمنی بود. سپاه سیدالشهدا(علیه السلام) بر اساس محبت شکل گرفت که البته مطابق با قانون و سنت آفرینش است.

اهمیت و جایگاه محبت

در نظام عالم، محبت اساس همه چیز است. واژه «محبت» در لغت عرب نزدیک به 60 لفظ مُرادف و مُشابه دارد. ابن قیّم که از علمای علم لغت شمرده می شود در مورد کثرت اختراع الفاظ مُرادف می گوید: عرب برای بعضی از الفاظ مهم و مورد احترام و علاقه اش الفاظ مُشابه و مُرادف وضع کرده است.

محبت یک کشش و میل درونی است که بر اساس آن انسان چیزی یا کسی را دوست می دارد و به طور کلی اساس آفرینش بر آن استوار شده و خداوند متعال آن را در نهاد همه موجودات عالم اعم از انسان و غیر انسان قرار داده، لذا محبت از نعمتهای الهی می باشد و خداوند در رأس محبتین است.

در این میان محبت خداوند جایگاه ویژه ای دارد و در عمق جان و ذات همه موجودات به ویژه انسان این محبت موج می زند. به قول شاعر:

سِرِّ حُبِّ اِزْلَى دَر هَمِّهِ اجْزَاء جَارِی اسْت

ورنه بر گل نزنند بلبل بی دل فریادی

محبت در قرآن کریم و روایات

در مورد محبت مطالب فراوانی در قرآن کریم و روایات نقل شده که به صورت مختصر به برخی از آن ها اشاره می کنم:

1. خداوند متعال می فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ

عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»؛ (1)

و همگی به ریسمان خدا [قرآن و هر گونه وسیله وحدت الهی] چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود به یاد آورید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما الفت برقرار ساخت [بین شما محبت و مودت ایجاد کرد] و به برکت نعمت او برادر شدید.

خداوند در آیه فوق از محبت تعبیر به نعمت نموده است.

محبت علاوه بر این که در نظام آفرینش به عنوان یک رکن تلقی می‌شود، در جامعه انسانی هم یک نقش اساسی دارد. پیشرفت جامعه و پرورش استعدادها موجود در آن به محبت بستگی دارد. محبت یک ابزار بسیار مهم برای پیشبرد اهداف نظامی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در جامعه است.

2. پیامبر (صلی الله علیه و آله) از محبت به عنوان مهم ترین ابزار برای تثبیت و ترویج دین اسلام استفاده می‌کرد و در مورد اهمیت آن می‌فرمود:

لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا تَحَابُّوا وَتَهَادَوْا وَأَدَّوْا الْأَمَانَةَ وَاجْتَنَبُوا الْحَرَامَ وَقَرُّوا الصَّيْفَ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ ابْتُلُوا بِالْقَحْطِ وَالسِّنِينَ؛ (2)

ص: 95

1- . سوره آل عمران، آیه 103.

2- . بحار الانوار، ج 68، ص 206. ثواب الاعمال و عقاب الأعمال، ص 251.

أُمَّتٍ مِنْ هَمَوَارِهِ فِي مَسِيرِ خَيْرٍ وَسَعَادَاتِنَا، مَا دَامَ بِهَا أَنْ يَكْدِيغَ مَحَبَّةً كُنْتُمْ، هَدِيَّةً بَدَهْتُمْ، أَمَانَةً رَأَى بِهَا صَاحِبَانِ أَنْ يَبْرَدَا زَنْدًا، مِنْ حَرَامِ يَبْرَهِيْزَنْدًا، مَهْمَانَ رَأَى كَرَامِي دَارَنْدَ، نَمَازَ رَأَى بِرَأَى كُنْتُمْ وَزَكَاتَ رَأَى بِرَدَا زَنْدًا وَهَنْكَامِي كَهْ چَنِينِ نَكْرَدَنْدَ بَه قَحْطِي وَخَشْكَسَالِي كَرَفْتَارَ مِي شُونَدَ.

ایشان در جای دیگری می فرماید:

التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ؛ (1)

دوست داشتن و محبت به مردم نصف عقل است.

3. امام علی (علیه السلام) در مورد محبت می فرماید:

التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ رَأْسُ الْعَقْلِ؛ (2)

محبت به مردم اساس عقل است.

4. امام رضا (علیه السلام) می فرماید:

رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الدِّينِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ؛ (3)

اساس عقل بعد از دینداری و ایمان به خداوند متعال دوستی با مردم است.

5. حضرت داوود نبی (علیه السلام) برای اطلاع از میزان حکمت سلیمان (علیه السلام) از او سؤال نمود: «فَأَيُّ شَيْءٍ أَهْلَى؟» شیرین ترین چیزها در این عالم

ص: 96

1- . الكافي، ج 2، ص 643. تحف العقول، ص 443.

2- . تصنيف غررالحكم ودررالكلم، ح 9410.

3- . صحيفه الإمام الرضا(ع)، ص 52. بحارالانوار، ج 71، ص 392.

چیست؟ سلیمان (علیه السلام) پاسخ داد: «الْمَحَبَّةُ وَهِيَ رَوْحُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ» محبت که روح خدا در بین بندگان است. حضرت داوود (علیه السلام) لبخندی زد و متوجه شد سلیمان به والاترین مرتبه حکمت نائل شده است. (1) دقت کنید چه تعبیر زیبا و لطیفی در مورد محبت شده؛ روح جاری و ساری خداوند در بین بندگان.

6. امیرالمومنین علی (علیه السلام) به محمد بن حنفیه سفارش می فرماید:

الزِّم نَفْسَكَ التَّوَدُّدَ؛ (2)

خود را به دوستی و مودت با مردم ملزم کن.

7. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

اتَّقُوا اللَّهَ وَتَحَابُّوا وَتَزَاوَرُوا وَتَوَاصَلُوا وَتَرَاحَمُوا وَكُونُوا إِخْوَانًا بَرَرَةً؛ (3)

از [مخالفت با امر] خداوند بپرهیزید، نسبت به یکدیگر محبت بورزید، به ملاقات یکدیگر بروید و با هم پیوند و ارتباط داشته و نسبت به یکدیگر برادرانی نیکوکار باشید.

پس محبت که اساس آفرینش بر آن استوار است و اساس عقل دانسته شده و پیشرفت و پرورش استعدادها در جوامع انسانی و رسیدن به اهداف عالیّه منوط به آن است، قطعاً در بین یاران امام

ص: 97

1- . بحار الانوار، ج 13، ص 447.

2- . بحار الانوار، ج 70، ص 297. الخصال (ابن بابویه)، ج 1، ص 147.

3- . مشکاه الانوار فی غرر الأخبار، ص 70.

حسین(علیه السلام) و اردوگاه او جایگاه ویژه ای دارد. مگر می شود سپاه امام حسین(علیه السلام) از این عنصر اساسی حیات و آفرینش خالی باشد؟ قیام سیدالشهدا(علیه السلام) مطابق با فطرت است و لذا در سراسر این نهضت محبت به خدا و مردم موج می زند. البته باید توجه داشت که محبت در عین حال حدود و قیودی دارد که به آن اشاره خواهیم کرد.

مذمت عداوت و دشمنی

در مقابل محبت، عداوت و دشمنی و کینه توزی است. پیامبر(صلی الله علیه و آله) در مذمت عداوت نسبت به دیگران می فرماید:

دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأُمَّمِ قَبْلَكُمْ الْبَغْضَاءُ وَالْحَسَدُ؛(1)

بیماری اُمت های پیشین به شما سرایت کرده [که عبارتند از:]دشمنی و حسادت. طبق این حدیث، پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) دشمنی و عداوت را بیماری می داند و به همین جهت باید به دنبال درمان این بیماری بود.

هم چنین رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه و آله) می فرماید:

إِنَّ الشَّيْطَانَ يَسَّ أَنْ يَعْبُدَهُ الْمَصْلُونَ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَلَكِنْ فِي التَّحْرِيشِ بَيْنَهُمْ؛(2)

ص: 98

1- . عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 313. معانی الأخبار (ابن بابویه)، 368. وسائل الشیعه، ج 15، ص 367.

2- . الترغیب و الترهیب، ج 3، ص 457.

شیطان از این که نماز گزاران جزیره العرب او را بپرستند ناامید شد، اما در به جان هم انداختن (و دشمنی) آنان امیدوار است.

در این روایت، عداوت و دشمنی باعث امیدواری شیطان دانسته شده است.

رابطه محبت با معرفت و اطاعت

محبت، واسطه ای میان معرفت و اطاعت است. محبت از سویی معلول معرفت و از طرفی علت طاعت است؛ زیرا محبت بدون معرفت به دست نمی آید، چنان که اطاعت بدون محبت محقق نمی شود. بر همین اساس، محبت محور تعلیم قرار گرفته و وجود مبارک رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) که حبیب خداست معلّم و راهنمای مردم شده و اجر رسالت خویش را به دستور خداوند مودّت به اهل بیت علیهم السلام دانسته است و لذا در قرآن کریم می فرماید:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛ (1)

بگو از شما در مقابل این (ابلاغ رسالتم) هیچ گونه پاداش و اجری طلب نمی کنم جز مودّت نسبت به نزدیکانم [اهل بیتم].

مودّت به اهل بیت (علیهم السلام) نیز معلول معرفت به ایشان می باشد و بدون معرفت به حضرات این مودّت ایجاد نمی شود. از طرفی این محبت و مودّت دلیل اطاعت و فرمان برداری از آن ها است، چنان که امام صادق (علیه السلام)

ص: 99

فرمود: هرکس خداوند را عصیان کند، محبّ خدا نیست. (1)

محبّ هرگز درباره محبوب خود عصیان نمی ورزد. وقتی محبت در همه جوانب محقق شود، پیروی نیز همه جانبه خواهد بود. محبت کامل، فرمان برداری کامل و محبت ناقص، اطاعت ناقص به دنبال دارد.

محبت اهل بیت علیهم السلام

طبق برخی روایات اگر کسی خدا را اطاعت کند، ولی محبّ امیرالمؤمنین (علیه السلام) نباشد [و ولایت ایشان را نداشته باشد] به بهشت وارد نخواهد شد.

قال النبی (صلی الله علیه و آله): يَا عَلِيُّ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ مِثْلَ مَا قَامَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ وَكَانَ لَهُ مِثْلُ أَحَدٍ ذَهَبًا فَأَنْفَقَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَدَّ فِي عُمُرِهِ حَتَّى حَجَّ أَلْفَ عَامٍ عَلَى قَدَمَيْهِ ثُمَّ قُتِلَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ مَظْلُومًا ثُمَّ لَمْ يُوَالِكْ يَا عَلِيُّ لَمْ يَسْمَرَ رَانِحَةَ الْجَنَّةِ وَلَمْ يَدْخُلْهَا؛ (2)

ای علی اگر بنده ای سالیان طولانی آن گونه که نوح در میان قومش قیام کرد، خدا را عبادت کند و به اندازه کوه احد، طلا در راه خدا انفاق کند و عمرش به قدری طولانی شود که هزار حجّ خانه خدا پیاده انجام دهد و سرانجام مظلومانه میان صفا و مروه کشته شود ولی ولایت تو را نداشته باشد، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.

ص: 100

1- . بحار الانوار، ج 64، ص 557.

2- . بحار الانوار، ج 27، ص 194.

هم چنین رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا قَبِلَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ صَلَاتَهُ وَصِيَامَهُ وَقِيَامَهُ وَاسْتَجَابَ دُعَاؤَهُ؛ (1)

آگاه باشید، هرکس علی را دوست بدارد، خداوند نماز و روزه و قیام او را خواهد پذیرفت و دعایش را مستجاب خواهد کرد.

دلیل این امر نیز روشن است؛ چون کسی که محبت علی (علیه السلام) را نداشته باشد و از او پیروی نکند، در حقیقت از خداوند فرمان نبرده؛ زیرا خداوند متعال در قرآن می فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»؛ (2)

بگو اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید، تا خداوند (نیز) شما را دوست بدارد.

طبق این آیه شریفه، ملاک و معیار محبت، پیروی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است و بر طبق آیه شریفه مباحله (3) وجود مبارک امیرالمؤمنین بسان پیامبر (صلی الله علیه و آله) می باشد. بنابراین اگر کسی محبت و پیرو امیرالمؤمنین (علیه السلام) نباشد، پیرو و محبت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نیست و در نتیجه طبق آیه شریفه پیرو و محبت خداوند متعال نخواهد بود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مورد محبت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

ص: 101

1- . بحار الانوار، ج 27، ص 120.

2- . سوره آل عمران، آیه 31.

3- . سوره آل عمران، آیه 61.

مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ؛ (1)

هرکس علی (علیه السلام) را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هرکس مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته است.

البته همان طور که اشاره شد، امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

مَا أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ عَصَاهُ؛

کسی که معصیت کند، محبّ (واقعی) خداوند نیست. چون محبّت واقعی باید انسان را به سوی اطاعت و سرسپردگی بکشاند و اساساً محبّت بدون اطاعت و پیروی، محبّت و موّدت نیست. لذا کسی هم که بر خلاف روش و منش علی (علیه السلام) رفتار کند، در واقع او را دوست ندارد.

«حاجب» یکی از شعرای زبر دست و ماهر بود. او که شاعری با صفا و دارای اشعار نغز بود، گاه هم چون عوام اشعار ناپسندی می سرود. روزی در وصف امیرالمؤمنین (علیه السلام) شعر نامناسبی به این عبارت سرود:

حاجب اگر معامله حشر با علی است

من ضامنم، هر چه خواهی گناه کن

یعنی اگر عشق و محبّت حضرت علی (علیه السلام) باشد، برای نجات کافی است، هرچند انسان غرق در گناه شود. این محبّت کاذب که در شعر آمده، چراغ سبزی برای گناه کاران است.

ص: 102

وی شبی حضرت علی (علیه السلام) را در خواب دید. حضرت به او فرمود: حاجب این چه شعری است که گفته ای؟!

حاجب عرض کرد: چگونه بگویم؟

حضرت شعر او را این گونه اصلاح کرد:

حاجب یقین محاسبه حشر با علی است

شرم از رُخ علی کن و کمتر گناه کن

سیاست خصمانه بنی اُمیّه؛ ترویج دشمنی با اهل بیت علیهم السلام

با وجود شواهد قرآنی و روایی بسیار و تأکید بر معرفت، محبّت و اطاعت نسبت به اهل بیت علیهم السلام، اما امویان چه کردند؟!

از جمله سیاست های خصمانه بنی اُمیّه قطع پیوندهای محبّت بین مردم و اهل بیت علیهم السلام و رواج دشمنی و کینه توزی بر علیه آنان بود. بنی اُمیّه کینه توز بودند، لذا کینه را در بین مردم رواج می دادند. مگر امام مظلوم ما حضرت علی (علیه السلام) چه کرده بود که خطبا بر فراز 70 هزار منبر رسماً به لعن او و اولادش می پرداختند؟! (1) کسی هم جرأت اعتراض و مخالفت نداشت و اگر کسانی با این انحراف و بدعت مخالفت می کردند، سر آن ها را از بدنشان جدا می نمودند. (2) این اعمال بیان گر عداوت و دشمنی بی حد و مرز بنی اُمیّه نسبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و

ص: 103

1- . گزیده ای جامع از الغدیر، ص 1017.

2- . از جمله کسانی که از لعن و برائت امیرالمؤمنین علیه السلام استتکاف کرد و در این راه شهید شد، حُجر بن عدی است. گزیده ای جامع از الغدیر، ص 1108.

اولادش بود. هدف آن ها از انجام این اعمال شنیع، ترویج عداوت و دشمنی نسبت به اهل بیت علیهم السلام بود.

این جنایات و سیاست های خصمانه در حالی تعقیب می شد که شخص پیامبر(صلی الله علیه و آله) کراراً در مورد لزوم محبت اهل بیت علیهم السلام و مذمت بغض ایشان تذکر داده است. از جمله روایت مفصل نبوی که مفسرین سرشناس اهل سنت همانند زمخشری و فخر رازی آن را ذیل آیه شریفه مودت بیان کرده اند. حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) فرمودند:

مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُوراً لَهُ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِباً، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِناً مُسْتَكْمِلاً الْإِيمَانَ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشَّرَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ ثُمَّ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ يُزْفُ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تُزْفُ الْعُرُوسُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَتَحَ لَهُ فِي قَبْرِهِ بَابَانِ إِلَى الْجَنَّةِ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللَّهُ زُورَ قَبْرِهِ الْمَلَأَ بِرَحْمَةٍ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوباً بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمَنَّ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ؛

هرکس با عشق و علاقه و محبت اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه و آله) از دنیا

برود، در صف شهیدان است.

آگاه باشید کسانی که با محبت و عشق آل محمد(صلی الله علیه و آله) از دنیا بروند، آمرزیده و بخشوده خواهند بود.

آگاه باشید کسی که با عشق و محبت آل محمد(صلی الله علیه و آله) از دنیا برود، تائب (توبه کننده) از دنیا رفته است. آگاه باشید کسی که با عشق و محبت آل محمد(صلی الله علیه و آله) بمیرد، مؤمن کامل الایمان از دنیا رفته است.

آگاه باشید هر کسی که با محبت آل محمد(صلی الله علیه و آله) از دنیا برود، فرشته مرگ او را بشارت به بهشت می دهد و سپس نکیر و منکر (فرشتگان سؤال و جواب در برزخ) به او بشارت دهند.

آگاه باشید هر کسی با محبت آل محمد بمیرد، او را همانند عروسی که به حجله می برند، به سوی بهشت می برند.

آگاه باشید کسی که بر محبت آل محمد(صلی الله علیه و آله) بمیرد، دو در از قبرش به سوی بهشت باز می شود.

آگاه باشید هر کسی با عشق آل محمد(صلی الله علیه و آله) بمیرد، خداوند قبرش را زیارتگاه فرشتگان رحمت خود قرار می دهد.

آگاه باشید هر کسی با محبت آل محمد(صلی الله علیه و آله) از دنیا برود، بر سنت (واقعی) پیامبر(صلی الله علیه و آله) و اجتماع مسلمین از دنیا رفته است.

آگاه باشید هر کسی با بغض و کینه آل محمد(صلی الله علیه و آله) بمیرد، روز قیامت [به صحرای محشر] می آید درحالی که بین چشمانش نوشته‌اند: این شخص مأیوس و ناامید از رحمت الهی است.

آگاه باشید کسی که با بغض و کینه آل محمد(صلی الله علیه و آله) بمیرد، کافر

از دنیا می رود، آگاه باشید هرکسی که با بَغْضِ آل محمد (صلی الله علیه و آله) بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی کند.

فخر رازی پس از نقل روایت به توضیح و تفسیر «آل محمد (صلی الله علیه و آله)» که محور روایت است پرداخته و می گوید:

«آل محمد (صلی الله علیه و آله) کسانی هستند که بازگشت امرشان به سوی اوست، کسانی که ارتباطشان محکم تر و کامل تر باشد، «آل» محسوب می شوند و شگئی نیست که فاطمه و علی و حسن و حسین محکم ترین پیوند را با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) داشتند و این از مسلمات و مستفاد از احادیث متواتر است». (1) طبق نقل بعضی جوامع روایی اهل سنت، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

مَنْ أَذَى عَلِيًّا فَقَدْ أَذَانِي؛ (2)

هرکس علی را اذیت کند، مرا اذیت کرده است.

نیز می فرمود:

مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّنِي؛ (3)

هرکس علی را دشنام دهد، مرا دشنام داده است.

حال با وجود این روایات صریح و فراوان، بنی امیه چه اصراری به لعن و اذیت و آزار نسبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اولاد او داشتند؟!

خلاصه آن که سیاست امویان ترویج بغض و کینه و دشمنی بین

ص: 106

1- . التفسیر الکبیر ، ج 27، ص 166.

2- . المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 122.

3- . همان ص 121.

امت و به ویژه نسبت به اهل بیت علیهم السلام بود، اما در مقابل، سیاست اهل بیت علیهم السلام همانند رسول خدا(صلی الله علیه و آله) ترویج و تحکیم پیوندها و محبت ها در بین مردم بود.

آثار محبت

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) و اهل بیت علیهم السلام با محبت به مردم در دل های آن ها انقلاب ایجاد می کردند و باعث تحوّل آن ها می شدند.

آیا ما این گونه هستیم؟! چرا سعی نمی کنیم رفتارمان محبت آمیز باشد؟ چرا از محبتی که عقل، شرع و عرف می گویند دریغ می ورزیم؟ چرا دل های یکدیگر را بوسیله محبت جذب نمی کنیم؟ چرا محبت در خانواده ها کم رنگ شده است؟ چرا در محیط کارمان از محبت خبری نیست؟ چرا علیه یکدیگر سخن می گوئیم و به دنبال ساقط کردن یکدیگر هستیم؟ چرا چیزی که آثار مثبت آن تجربه شده و تاریخ گواه بر آن است را کنار می گذاریم و چشم هایمان را بر واقعیت ها می بندیم؟ چنین زندگی به کجا ختم می شود؟

داستان دختر حاتم طائی و لطف پیامبر(صلی الله علیه و آله) نسبت به او و آزاد کردن وی را در جلسات گذشته نقل کردیم. (1) اگر به کسی که ظرفیت دارد محبت شود، حتماً مؤثر است. حال به ادامه ماجرا دقت کنید و تأثیر محبت را دریابید؛ دختر حاتم بعد از آزادی از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) درخواست کرد او را با قافله ای همراه کند تا نزد برادرش در شام برود.

ص: 107

1- . در جلسه دوم، قسمتی از داستان آزادی دختر حاتم طائی توسط پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) ذکر شد.

به محض ورود به ملاقات برادر رفت.

برادرش متعجب شد. مدینه کجا؟ شام کجا؟ ماجرا را از او سوال کرد.

خواهر گلایه کرد، چرا مرا تنها رها کردی و پا به فرار گذاشتی؟!

عُدی سوال کرد: محمّد (صلی الله علیه و آله) چگونه فردی است؟

خواهر پاسخ داد: هر چه زودتر خود را به او برسان. اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) باشد به سعادت می رسی و اگر پادشاه باشد به شرافت خواهی رسید؛ چون تو فرزند حاتم هستی.

عُدی راهی مدینه شد. پس از ورود به مدینه، خود را به مسجد رسانید و داخل شد و به پیامبر (صلی الله علیه و آله) سلام کرد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد از سلام فرمود: که هستی؟ پاسخ داد: من فرزند حاتم طائی ام.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را به منزل دعوت کرد.

عُدی می گوید: در راه منزل با پیرزنی مواجه شدیم که حاجتی داشت و پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای رفع حاجت پیرزن مدّتی معطل شد. با خود گفتم: این شخص پادشاه نیست؛ چون پادشاهان برای رفع حاجت مردم این مقدار خود را به سختی و زحمت نمی اندازند. وارد منزل شدیم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به پوستی که در اطاق بود اشاره کرد و فرمود: روی آن پوست بنشین و خود مقابل من روی زمین نشست. یقین کردم او پادشاه نیست؛ چون هیچ پادشاهی چنین نمی کند.

محبت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خواهر باعث شد که برادر برای یافتن حقیقت،

خود را از شام به مدینه رسانده و در نتیجه اسلام بیاورد. (1) عُدی پس از حدود 120 سال در سال شصت هجری وفات کرد. (2) وی در همه جنگ ها در رکاب حضرت علی (علیه السلام) بود و زمانی که امام حسن (علیه السلام) مردم را برای جنگ با معاویه دعوت کرد، او جزء اولین افرادی بود که به سپاه امام حسن (علیه السلام) پیوست. (3)

سه فرزند عُدی در رکاب حضرت علی (علیه السلام) به شهادت رسیدند. روزی معاویه به عُدی گفت: فرزندان چه شدند؟ آیا انصاف است که هر سه فرزند تو کشته شوند و فرزندان علی (علیه السلام) زنده بمانند؟ عُدی پاسخ داد: انصاف نبود که من زنده بمانم و علی (علیه السلام) کشته شود.

معاویه قصد تحریک او را داشت، اما نتوانست به مقصود خود برسد. گفت: از علی (علیه السلام) برای من بگو.

عُدی از خوبی ها و فضایل علی (علیه السلام) گفت تا جایی که اشک معاویه جاری شد و گفت: راست می گویی، همه این فضایل در وجود علی (علیه السلام) است. (4)

دل عُدی در اثر محبت پیامبر (صلی الله علیه و آله) دچار چنان تحوّل شد که نه تنها اموالش بلکه جان خود و فرزندانش را هم در راه اسلام فدا کرد. این اثر محبت است. چرا آن را از دیگران دریغ می کنیم در حالی که تا این اندازه مؤثر است.

ص: 109

1- . اعیان الشیعه، ج 8، ص 143.

2- . سفینه البحار، ج 6، ص 184.

3- . همان.

4- . همان.

مولوی آثار محبت را این گونه به تصویر کشیده است:

از محبت تلخ ها شیرین می شود

از محبت مس ها زرین می شود

از محبت دردها صافی می شود

وز محبت دردها شافی می شود

از محبت خارها گل می شود

وز محبت سرکه ها مُل می شود

از محبت دار تختی می شود

وز محبت بار بختی می شود

از محبت سجن گلشن می شود

بی محبت روضه گلخن می شود از محبت نار نوری می شود

وز محبت دیو حوری می شود

از محبت سنگ روغن می شود

بی محبت موم آهن می شود

از محبت حزن شادی می شود

وز محبت غول هادی می شود

از محبت نیش نوشی می شود

وز محبت شیر موشی می شود

از محبت سُقم صحت می شود

وز محبت قهر رحمت می شود

از محبت مرده زنده می شود

وز محبت شاه بنده می شود

این محبت هم نتیجه دانش است

کی گزافه بر چنین تختی نشست(1)

محبت چیزی است که همه انسان ها به دنبال آن و تشنه آن می باشند. مهرورزی اساس گفتار و رفتار اهل بیت علیهم السلام بوده و اگر این نکته به گوش مردم دنیا برسد، هر انسان آزاده ای تسلیم این پیام می شود، چنان که امام رضا(علیه السلام) می فرماید:

فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا؛(2) مردم اگر تعالیم والا و سخنان زیبای ما را دریابند، بی گمان از ما پیروی می کنند.

پیام های واقعه عاشورا به عنوان یک حماسه عظیم انسانی از همین قبیل است. این پیام ها محدود به شیعه نمی باشد؛ چون در آن محبت، کرامت، صداقت، غیرت وجود دارد، لذا هر انسانی با هر عقیده ای با این اصول احساس سنخیت کرده و آن را می ستاید. امام حسین(علیه السلام) مختص شیعه یا مسلمانان نیست بلکه متعلق به همه بشریت است. از آن جا که بشر بر این اصول فطری خلق شده و نهضت سید الشهداء(علیه السلام) بر این اصول استوار است، لذا چنان چه داستان این قیام و شخصیت رهبر آن به گوش هر انسانی برسد مجذوب و شیفته آن خواهد شد.

ص: 111

1- . مثنوی معنوی.

2- . بحار الانوار، ج 2، ص 30. وسائل الشیعه، ج 27، ص 92.

امام حسین (علیه السلام) در سراسر زندگیش به محبت توصیه می کرد و مردم را به این اصل اخلاقی توجه می داد. او به ویژه در این مدت نسبت به همه افراد با محبت و دلسوزی رفتار کرده و با دوست و دشمن دلسوزانه سخن می گوید.

محبت حضرت به مردم به حدی است که تا آخرین لحظه تلاش می کند آن ها را هدایت کرده و نگذارد به راهی بروند که آخرش دوزخ است. لذا تا لحظات آخر عمر شریفش ندای «هَلْ مِنْ مُعِينٍ»؛ «آیا داری هست؟» (1) و فریاد «هَلْ مِنْ مُغِيثٍ»؛ «آیا کمک کاری هست؟» (2) را سر می دهد. با آن که حضرت مشتاق شهادت است، اما دغدغه سرنوشت انسان هایی را دارد که در صف باطل قرار گرفته اند تا بلکه در آخرین لحظات هم کسی از خواب غفلت بیدار شده و در زمره یاران بهشتی او قرار گیرد و همین استغاثه ها موجب شد تا امثال «حُر» (3) و «سعد بن حارث» و برادرش (4) از راه ضلالت رهایی یابند.

امام (علیه السلام) روز عاشورا در چند مرحله برای مردم صحبت کرده که

ص: 112

1- . اللهوف علی قتلی الطفوف، ص 118. بحار الانوار، ج 45، ص 46.

2- . همان.

3- . هنگامی که حُر بن یزید ریاحی کلام استغاثه امامعلیه السلام را شنید نزد عمر سعد رفت و ... مقتل مُقَرَّم، ص 150. در کربلا چه گذشت (ترجمه نفس المهوم)، ص 230.

4- . سعد بن حارث و برادرش در لشکر ابن سعد بودند، استغاثه حسینعلیه السلام و گریه زنان را شنیدند. با شمشیرهای خود بر دشمنان حسینعلیه السلام حمله کردند و جنگیدند تا کشته شدند. مقتل مُقَرَّم، ص 154.

محور آن سخنان بر اساس محبت است. تصوّر کنید شخصی را که در تنگنا و محاصره قرار گرفته و اوضاع و شرایط بر او سخت شده، اما این گونه با فصاحت و بلاغت سخن می گوید. این حاکی از روح ملکوتی و با عظمت وی می باشد.

البته ناگفته نماند هدف سیدالشهدا(علیه السلام) نجات گمراهان و هدایت آن ها به سوی راه حق و جلوگیری از خونریزی بوده ولی برای آن که بعضی از آنان را از خواب غفلت بیدار کند، گاهی با لحنی تند و هشدار دهنده سخن می گوید، چنان چه خطاب به عمر سعد فرمود: تو واقعاً می خواهی برای این زنا زاده پسر زنا زاده قدم برداری و برای به دست آوردن ولایت ری(1) حاضری فرزند رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را بکشی؟ مطمئن باش به این آرزو نخواهی رسید و در هر دو جهان سیاه روی خواهی شد و سرت را بر نیزه می کنند و کودکان بر آن سنگ می زنند.(2)

امام حسین(علیه السلام) روز عاشورا ضمن بیان سخنی که در واقع نفرین محسوب می شد، فرمود:

يَا أُمَّةَ السُّوءِ بَسَّ مَا خَلَقْتُمْ مُحَمَّدًا فِي عَثْرَتِهِ أَمَا إِنَّكُمْ لَنْ تَقْتُلُوا بَعْدِي عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ فَتَهَابُوا قَتْلَهُ بَلْ يَهُونُ عَلَيْكُمْ عِنْدَ قَتْلِكُمْ إِيَّايَ وَ أَيْمُ اللَّهِ
إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يُكْرِمَنِي رَبِّي بِالشَّهَادَةِ بِهَوَانِكُمْ ثُمَّ يَنْتَقِمَ لِي مِنْكُمْ مِنْ حَيْثُ لَا تَشْعُرُونَ؛

ص: 113

1- . در برخی کتب، مثل ریاض الابرار فی مناقب الائمة الاطهار، ج 1، ص 223 (ولایت ری و گرگان) ذکر شده است.

2- . ریاض الابرار فی مناقب الائمة الاطهار، ج 1، ص 223.

ای زشت سیرتان، شما در مورد خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بد عمل کردید. آری! شما پس از کشتن من از کشتن هیچ بنده ای از بندگان خدا هراسی ندارید؛ چرا که با کشتن من قتل هرکسی برایتان آسان خواهد بود. به خدا سوگند، امیدوارم که پروردگارم شما را خوار و مرا به شهادت (در راهش) گرامی بدارد. آن گاه از جایی که گمان نمی برید، انتقام مرا از شما بگیرد. حصین بن مالک سکونی فریاد برآورد و گفت: ای پسر فاطمه! چگونه خداوند انتقام تو را از ما بگیرد؟

امام (علیه السلام) فرمود:

يُلْقَى بِأَسْكُمْ بَيْنَكُمْ وَيَسْفِكُ دِمَاءَكُمْ ثُمَّ يَصُبُّ عَلَيْكُمْ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ؛ (1)

نزاع، اختلاف و دشمنی را در میانتان می افکند و خونتان را به این سبب می ریزد، آن گاه شما را به عذاب دردناک گرفتار می سازد.

آری جامعه ای که در آن عداوت و خونریزی باشد، آن جامعه خوار و ذلیل است. اختلاف سلیق در جامعه اجتناب ناپذیر و بلکه لازم است و هیچ کس نمی تواند آن را از میان بردارد، اما اگر این اختلاف تبدیل به عداوت و کینه تیزی شود آن جامعه گرفتار عذاب شده است.

باید مواظب باشیم و پیوندهای دوستی را بین خودمان تقویت کنیم.

ص: 114

برادر با برادر، دوست با دوست، زن و شوهر نسبت به یکدیگر. چرا برخی با کمترین کدورتی پیوندها را قطع می کنند. این اخلاق نه حسینی، نه محمدی و نه اسلامی است.

ائمه معصومین (علیهم السلام) همان طور که در سایر فضایل در اوج بودند، از حیث محبت نیز این چنین بودند؛ نسبت به خانواده خود، نسبت به دوست و دشمن، نسبت به همه مردم محبت داشتند. کسی گمان نکند که امام معصوم باید نعوذ بالله انسان عبوس و ترشروبی باشد. هرگز، آنان اهل ابراز محبت بودند، شعر زیبایی از امام حسین (علیه السلام) نقل شده:

«لعمرك اننى لاحب دارا*تكون بها سكينة و الرباب»

«احبهما و ابذل جل مالی*ولیس لعاتب عندی عتاب»

«به جانت قسم، من خانه ای که در آن سکینه و رباب باشند را دوست دارم. فرزندم، همسر و دخترم را دوست دارم و اگر همه اموال را برای آن ها بدهم هیچ کس نمی تواند مرا به خاطر این دوست داشتن و محبت و خرج مال سرزنش کند. من تا زنده ام به سرزنش سرزنش کنندگان توجه نمی کنم تا زمانی که زیر خاک پنهان شوم و خاک مرا بپوشاند»⁽¹⁾.

ما باید این پیام ها و اصول تربیتی قیام امام حسین (علیه السلام) را در زندگی روزمره خود به کار بندیم. حسینی بودن صرفاً به این نیست که به زبان، حسین حسین بگوییم. این خوب است، اما کافی نیست. مهم تر جاری کردن، کرامت، صداقت، غیرت و محبت در زندگی است.

ص: 115

یکی از کسانی که مورد محبت امام حسین (علیه السلام) بود قاسم بن الحسن (علیه السلام) است. از زمان شهادت امام حسن (علیه السلام) وی تحت سرپرستی و تربیت سیدالشهدا (علیه السلام) قرار گرفت. او رخساره ای مثل ماه داشت.

حمید بن مسلم می گوید: هنگامی که حسین (علیه السلام) تنها و بی یاور شد، ناگهان دیدم نوجوانی نزد حسین (علیه السلام) رفته و دست و پای او را می بوسد و می گوید: به من اجازه دهید تا به میدان بروم. اما حسین بن علی (علیه السلام) اجازه نمی داد. آن قدر اصرار کرد تا امام حسین (علیه السلام) به او اجازه داد.

وی در حالی به میدان آمد که نه کلاه خود و نه زره داشت و بند یکی از کفش های پاره شده بود.

یازده برگ، گل یاس حسن بیش نداشت

که به گلزار شهادت به ظهور آمده بود

یوسف دیگری از آل علی زخ او

چشم یعقوب زمان باز به نور آمده بود

بی کلاه و کمر از خیمه چو قاسم بشتافت

بس که از قاب تجلی به سرور آمده بود

قاسم جنگ نمایانی کرد و سرانجام با ضربه ای که بر سرش وارد شد، از اسب به زمین افتاد. امام حسین (علیه السلام) تا صدای قاسم را شنید که می گوید: «واعمّاه» مانند بازشکاری خود را بالای سر قاسم رساند. او را به آغوش گرفت و فرمود: «به خدا سوگند، بر عمویت

دشوار است که او را بخوانی و نتواند اجابت کند و چون اجابت ویاریت کند، برای تو سودی نداشته باشد. از رحمت خدا دور باشند قومی که تو را کشتند» (1).

«ألا لعنه الله على القوم الظالمين و سيعلم الذين ظلموا اى منقلب يتقلبون»

ص: 117

1- . بحار الانوار، ج 45، ص 34.

اشاره

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على اشرف الانبياء و المرسلين حبيب اله العالمين

ابى القاسم المصطفى محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم اجمعين

تا به حال چهار اصل از اصول تربیتی و اخلاقی قیام سیدالشهدا(علیه السلام) را بیان کردیم: 1. کرامت 2. صداقت 3. غیرت 4. محبت.

اصل پنجم از اصول اخلاقی و تربیتی قیام امام حسین(علیه السلام) همّت است که ریشه در فطرت انسان دارد.

جایگاه و اهمیت همّت

فطرت انسان دو شعبه دارد: 1. عشق به کمال مطلق 2. تنفراز نقص. لذا هر انسانی از نقص متنفر است و عاشق کمال مطلق و بی نهایت می باشد.

این عشق انسان را به حرکت در آورده و در هر زمینه ای می خواهد به حدّ اعلا برسد. اگر دنبال قدرت باشد، می خواهد قدرت مطلقه باشد

و بر جهان سیطره پیدا کند. اگر طالب علم و دانش باشد، می‌خواهد یک دانشمند سرشناس در همه عالم باشد. اگر به دنبال ثروت است، می‌خواهد همه ثروت عالم مال او باشد. این مسئله امری فطری است لکن اشکال در این است که انسان‌ها در تشخیص مصادیق کمال اشتباه می‌کنند.

دین و انبیا آمده‌اند که بگویند کمال انسان در چیست؟ رسولان الهی در صدد بودند به بشر بفهمانند که قدرت مطلق، علم و ثروت فی نفسه کمال نیستند، بلکه کمال انسان در چیز دیگری است.

امام خمینی (قدس سره) که عارف واصل کاملی بود در یکی از سخنرانی‌ها مطلبی به این مضمون فرموده که قدرتمندان عالم بدون این که متوجه باشند دنبال خداوند هستند؛ چون قدرت مطلق می‌خواهند و قدرت مطلق از آن خداست و لذا در واقع دنبال خدا هستند.

این میل در نهاد بشر وجود دارد که قانع نیست و در هر امری می‌خواهد به حد اعلا برسد و این فطرت او را وادار می‌کند که صاحب همّت شود. در واقع همّت والا ناشی از فطرت است. همّت والا و بلند یعنی انسان دنبال کارهای بزرگ و با ارزش باشد و همّت پست یعنی شخص به فکر کارهای بزرگ و با ارزش و مهم نباشد و به امور سطح پایین و پست قناعت کند. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَآلَى الْأُمُورِ وَأَشْرَافَهَا وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا؛ (1)

ص: 120

1- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 18، ص 129.

خداوند متعال کارهای والا و شریف را دوست دارد و کارهای پست و حقیر را خوش ندارد.

انسان ارزشمند با سعی، تلاش و کوشش و استقامت خستگی ناپذیر به دنبال خواسته اش می رود تا به آن ها برسد.

شاعر چقدر زیبا مصداق اکمل و اتم همت والا را ترسیم نموده:

دست از طلب ندارم تا کام من برآید

یا جان رسد به جانان یا جان ز تن بر آید(1)

تقسیم انسان ها بر اساس شاخص همت

انسان ها بر اساس شاخص همت دو دسته‌اند: گروهی همت بلند و والا دارند و گروهی همت پایین و پست دارند.

برخی همت شان پایین است و همانند کودکی هستند که همه دنیایش در متاع ناچیزی خلاصه می شود و اوج آرزوهایش این است که

مثلاً به او دوچرخه ای بدهند. کودک از عالم و بزرگی آن و این که در عالم چه چیزهایی هست، خبر ندارد و دنیایش کوچک است. بعضی از ما بزرگترها همان رفتارهای کودکانه را داریم. کسی که همه همتش معطوف به این است که ماشینی داشته باشد تا با آن خانواده اش را به تفریح ببرد فرقی با کودک ندارد، جز آن که جای دوچرخه با ماشینی عوض شده است. اگر ماشینی هم داشته باشد، می خواهد مدل بالاتر از آن را تهیه کند. دنیای کوچک انسان ها همت های کوچک درست می کند.

ص: 121

اما بعضی انسان ها این گونه نیستند بلکه همّتشان خیلی والاتر است. در تحصیل علم، در کسب ثروت، در وصول به مقامات معنوی به کم قانع نیستند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) مرد همّت است در همه ابعاد زندگی؛ در دانش، در معنویت، در محبت و در ثروت. آن چنان برای کسب در آمد در زمین، باغ و نخلستان کار می کرد که عدّه ای او را شماتت می کردند و می گفتند: یا علی (علیه السلام) تو دیگر چرا؟! از تو بعید است، اگر دیگران این کارها را انجام دهند عیبی ندارد!

انسان های بی همّت معمولاً بر بی همّتی خودشان لباس زهد می پوشانند. در آن روزگار آنان با تمسک به آیات زهد، علی (علیه السلام) را شماتت می کردند و می گفتند: یا علی (علیه السلام) زهد تو کجا رفته است؟! غافل از این که امیرالمؤمنین (علیه السلام) اگر پول و درآمدی کسب می کند، آن را صرف کمک به نیازمندان و ترویج و نشر دین می کند. ثروت برای علی (علیه السلام) هدف نیست، بلکه وسیله است. به هر حال کسب ثروت نیز همّتی می خواهد که هرکسی از آن برخوردار نیست. شهید مطهری (قدس سره) می گوید: برای من انسان های باهمّتی که دنبال ثروت می روند، بسیار با ارزش مندترند از انسان هایی که به دلیل بی همّتی گوشه زهد را اختیار می کنند.

همّت والا از فطرت بشر بر می خیزد. قدر همّت های والا را بدانید و سپاس گذار هرکسی باشید که با همّت والای خویش قدم بزرگی در جامعه برمی دارد. ولی متأسفانه گاهی با بزرگانی که کارهای تأثیرگذار در جامعه انجام می دهند، با ناسپاسی برخورد می شود. این کار درستی نیست. اگر

شخصی درآمدی دارد و کار خیر می کند، باید مورد تشویق و تقدیر قرار گیرد. کم هستند انسان هایی که این گونه قدم های خیر برمی دارند.

اهل بیت علیهم السلام همّت والا داشتند. بنابراین هرکس تابع اهل بیت علیهم السلام است باید همّت والا داشته باشد.

همّت از دیدگاه روایات

الف) حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

مَنْ دَنَتْ هِمَّتُهُ فَلَا تَصْحَبُهُ؛ (1)

با کسی که همّش پست است، همنشینی نکن.

با انسان هایی همنشینی کنید که همّشان بلند است و انسان های ضعیف و بی همّت را به دوستی نگیرید. چرا که شما هم سست و ضعیف می شوید.

ب) در کلام دیگری امیرالمومنین می فرماید:

كُنْ بَعِيدَ الْهَمِّ إِذَا طَلَبْتَ؛ (2)

هرگاه در طلب چیزی برمی آیی [خواسته ای داری] بلند همّت باش.

ج) امام باقر (علیه السلام) به جابر جعفی می فرماید: لَا شَرَفَ كِبُؤِدِ الْهَمِّهِ وَ لَا زُهْدَ كَقَصْرِ الْأَمَلِ؛ (3)

ص: 123

1- . تصنیف غررالحکم و دررالكلم، ح 9557.

2- . همان، ح 10276

3- . بحارالانوار، ج 75 ص 165.

هیچ شرافتی (و افتخاری) چون بلند همتی نیست و هیچ زهدی همانند کوتاه کردن آرزوها نیست.

چگونه مرز بین آرزو و همت را تشخیص بدهیم؟ از یک طرف می فرماید: «بلند همت باشید» و از طرف دیگر می فرماید: «آمال و آرزو های تان کوتاه باشد.» چگونه ممکن است انسان بلند همت باشد و در عین حال آمال و آرزوهایش کوتاه باشد؟

مقصود از کوتاه شدن آرزوها و آمال این است که انسان امور دنیوی و مادی را به عنوان هدف قرار ندهد و وابستگی و دلبستگی به آن ها پیدا نکند بلکه باید به همه چیز از جمله قدرت، ثروت، علم و... نگاه ابزاری داشته باشد، آن هم برای یک زندگی سعادت مندانه که در آن قرب به خداوند تبارک و تعالی محور همه حرکات و سکنتات است. اگر انسان برای وصول به این هدف عالی همه تلاش و کوشش خود را بکار ببرد و با همه توان فکری و جسمی و استفاده از همه ابزارها به سوی آن اهداف پیش برود، آن گاه می توان گفت این شخص دارای همت عالی است. مثلاً اگر کسی به دنبال تحصیل ثروت و کسب دانش است، این ها نباید برایش هدف باشد بلکه باید بداند که این ها وسیله ای بیش نیستند. البته بلند پروازی کردن و این که کسی بخواهد یک شبه ره صد ساله را برود و با هر روشی به هدفش برسد، اینصحیح نیست و از آن نهی شده است.

همت بلند امری است که هر کسی می تواند از آن برخوردار باشد. همه افراد چه خوب، چه بد با همت بلند می توانند به اهداف شان برسند و لذا

ممکن است در جهت خیر و یا در جهت شر از آن استفاده شود. از دیکتاتور ایتالیا موسولینی نقل شده که می گفت: «من یک سال همانند شیر زندگی کنم بهتر از آن است که صد سال مثل گوسفند زندگی نمایم». او به شخصی پولی داده بود که این جمله را همواره به او یاد آوری کند و آن شخص همواره این مطلب را برایش متذکر می شد. در عین حال موسولینی سفارش کرده بود این مطلب را به هیچ کس نگوید؛ چون اگر دیگران هم این مطلب را بشنوند به فکر این می افتند که شیر شوند و اگر همه شیر شوند دیگر من نمی توانم شیر باشم. اسلام می خواهد همه شیر باشند اما او می خواهد همه گوسفند باشند تا خودش بتواند آن ها را بدرد.

همت و تن آسایی

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ؛ (1)

ص: 125

1- . تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ح 1627.

ارزش مرد به اندازه همت اوست.

پس سعی کنیم بلند همت باشیم تا ارزش مند شویم. هرچه همتیشت و والاتر باشد، انسان باید سختی بیشتری را تحمل کند، حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

مَنْ كَبُرَتْ هِمَّتُهُ كَبُرَ اهْتِمَامُهُ؛ (1)

هر کس همتش بزرگ و والا باشد، هم و غم [و سختی] او بیشتر است.

انسان بلند همت باید آسایش را بر خود حرام کند؛ چون این دو با هم جمع نمی شوند. اگر کسی می خواهد بلند همت باشد و به اهدافش برسد؛ مثلاً می خواهد عالم شود، باید از وقت گذرانی و تن آسایی صرف نظر کند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

لَا يُدْرِكُ الْعِلْمُ بِرَاحَةِ الْجِسْمِ؛ (2)

دانش با تن آسایی به دست نمی آید.

تحصیل علم، ثروت، قدرت و... بدون تحمل سختی و زحمت ممکن نیست و انسان با همت والا و تلاش و کوشش می تواند به خواسته هایش برسد.

همت بلند دار که مردان روزگار

از همت بلند به جایی رسیده‌اند (3)

همه کسانی که در طول تاریخ مؤثر بوده‌اند، چه تأثیر مثبت چه تأثیر منفی، آسایش نداشتند. نقل شده که صاحب کاروانسرای گفت: دیدم نیمه شب در میزنند. در را باز کردم. شخصی داخل شد و گفت: چه داری بخوریم؟ به او و اسبش غذایی دادم. هنگامی که می خواست برود، کیسه ای اشرفی به من داد و گفت: این را بگیر و به فوجی که از

ص: 126

1- . همان، ح 10277.

2- . همان، ح 104.

3- . دیوان حافظ.

پی من می آیند، بگو: «نادر رفت، معطل نکنید، بیایید». صاحب کاروانسرا می گوید: آن هنگام فهمیدم این شخص نادرشاه است که پیش از سپاهش به سوی میدان جنگ و نبرد حرکت می کرد. (1)

نادرشاه با تمام ظلم هایی که داشت این گونه بود. همه آن هایی که در تاریخ تأثیرگذار بودند، چه افراد شایسته چه اشخاص ناشایست، با سعی و تلاش و همت بلند تأثیرگذار شده اند.

ز آب خُرد ماهی خُرد خیزد

نهنگ آن به که با دریا ستیزد (2)

ماهی کوچک در آب کم زندگی می کند، اما نهنگ باید در دریا باشد و با طوفان های آن بسازد. انسان های بلند همت این گونه هستند.

همه ما می توانیم صاحب همت والا باشیم. همت بلند به این نیست که در ذهن خود افکار بلند داشته باشیم و در رختخواب خیالبافی کنیم بلکه به این است که سعی و تلاش کنیم و از حرکت به سوی هدف خسته نشویم.

همت ممدوح و همت مذموم

اهل بیت علیهم السلام همت والا داشتند و به آن سفارش می کردند و در عین حال بیان هم کرده اند که این همت صرف چه مسائلی شود و در چه مواردی به کار برده نشود.

ص: 127

1- . مجموعه آثار شهید مطهری ، ج 23 ، ص 625.

2- . دیوان نظامی.

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

مَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هَمَّهُ طَالَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَقَاؤُهُ وَغَمُّهُ؛ (1)

کسی که هم و غمّش دنیا باشد، در روز قیامت، شقاوت و اندوهش طولانی می گردد.

و نیز ایشان می فرماید:

مَنْ كَانَتْ هِمَّتُهُ مَا يَدْخُلُ بَطْنَهُ كَانَتْ قِيَمَتُهُ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ؛ (2)

هرکس همتش معطوف به چیزی باشد که در شکمش داخل می شود [یعنی این که خوراکش چه باشد] ارزشش به اندازه همان چیزی است که از او خارج می شود.

صرف همت در متاع دنیا و خورد و خوراک به صورتی که هدف انسان باشد، مذموم و ناپسند است. طبق کلام امیرالمومنین (علیه السلام) ارزش مرد به اندازه چیزی است که همت او مصروف آن می شود. بنابراین سعی کنیم همت ما به امور والا تعلق بگیرد. اگر هم در دنیا برای کسب درآمد تلاش می کنیم، آن را ذخیره قبر و قیامت خودمان قرار دهیم.

امام حسین (علیه السلام) مظهر همت

یک اصل مهم در زندگی سیدالشهدا (علیه السلام) همت والاست. این اصل به خصوص در قیام امام حسین (علیه السلام) به نحو ویژه ای تجلی پیدا کرده است. همت او هم در والاترین درجات قرار دارد و از شمشیرها، زخم ها،

ص: 128

1- . تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ح 2467.

2- . همان، ح 2577.

آزار و اذیت ها و اسارت همسر و فرزند، از هیچ کدام خوف و دلهره ندارد و همتش را صرف عالی ترین مسائل کرده است. توجه به برخی از نمونه ها می تواند این ادعا را اثبات کند.

الف) همت سیدالشهدا(علیه السلام) برای اصلاح جامعه و اصلاح دین جدّ بزرگوارش مصروف گردید. چنان که فرمود:

وَأَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ
وَأَسِيرَ بِسِيرِهِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛(1)

من به جهت گردن کشی، تباه کاری، فساد و ظلم قیام نکردم، بلکه برای اصلاح [امور] اُمت جدّم به پا خاستم تا مردم را به کارهای خیر و پسندیده دعوت کنم و از زشتی ها بر حذر دارم (امر به معروف و نهی از منکر نمایم) و به سیره و روش جدم رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و پدرم علی بن ابی طالب(علیه السلام) عمل نمایم.

ب) هنگامی که محمّد بن حنفیه در مدینه دلسوزانه قصد داشت امام حسین(علیه السلام) را از رفتن به سمت کوفه منصرف کند، به او عرض می کند: «برادرم، به مگّه برو، اگر آن جا را مناسب اقامت دیدی، چه بهتر وگرنه به شهرهای یمن سفر کن که آن ها از یاران جدّ و پدر تو هستند. آن ها مردمی مهربان و خوش قلب می باشند. اگر آسوده خاطر بودی آن جا بمان وگرنه به بیابان ها و درّه ها و کوه ها رو کن و از شهری به شهر

ص: 129

دیگر برو تا سرانجام امر مردم معلوم شود» (1).

امام حسین (علیه السلام) در پاسخ او فرمود:

يَا أَخِي وَاللَّهِ لَوْ لَمْ يَكُنْ مَلْجَأٌ وَلَا مَأْوَى لَمَا بَايَعْتُ يَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ؛ (2)

ای برادر، به خدا قسم اگر در دنیا هیچ ملجأ و پناه گاهی هم نداشته باشم با یزید بیعت نمی کنم.

این همت سیدالشهدا (علیه السلام) است.

ج) هنگامی که ولید (حاکم وقت مدینه) امام حسین (علیه السلام) را دعوت به بیعت با یزید کرد، حضرت فرمود:

يَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبُ الْخَمْرِ قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ مُعَلِّنٌ بِالْفِسْقِ وَ مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ؛ (3) یزید فاسق، شراب خوار و قاتل است او آشکارا مرتکب فسق و فجور می شود و هم چون منی با چنین شخصی [که این چنین پست است] بیعت نخواهد کرد.

اساس حرکت سیدالشهدا (علیه السلام) از مدینه به سمت مکه و پس از آن به سمت کوفه و در کربلا مصداق اعلاى همت بلند و والاست. نه تنها امام حسین (علیه السلام) بلکه اهل بیت او و اصحابش نمونه بارز این همت والا هستند.

ص: 130

1- . همان.

2- . همان.

3- . همان، ص 325.

اگر حسینی هستیم باید همت های ما والا باشد. امام حسین(علیه السلام) آن قدر همتش بالاست که در راه آرمانش خود و فرزندانش را قربانی می کند.

گفته شد یکی از اصول تربیتی و اخلاقی در زندگی سیدالشهدا(علیه السلام) محبت است. آیا امام حسین(علیه السلام) محبت به همسر و فرزند نداشت؟ والله محبت او نسبت به خانواده اش از همه ما بیشتر بود، اما هنگامی که امر دایر مدار حفظ و نجات دین و حفظ همسر و فرزندانش می شود، نجات دین را ترجیح می دهد. همان طور که قبلاً اشاره شد(1) اهل بیت علیهم السلام در اوج محبت بودند. محیط خانواده آنان صمیمی ترین و رفاقت آمیز ترین محیط بود. این گونه نیست که اگر کسی اهل دیانت شد، در مهر و محبت به خانواده ضعیف شود بلکه به عکس، هر چه شخص با تقواتر و دیندارتر باشد، محبت و توجه اش به خانواده اش باید بیشتر شود. چنان که پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) فرمود:

كَلَّمَا أَزْدَادَ الْعَبْدِ إِيمَانًا أَزْدَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ؛(2)

هر اندازه بر ایمان بنده افزوده شود، محبتش به همسرش افزون تر می شود.

همچنین رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) می فرماید:

يُؤْتِي بِالرَّجُلِ مِنْ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَا لَهُ مِنْ حَسَنَةٍ تُرْجَى لَهُ الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ الرَّبُّ تَعَالَى: أَدْخُلُوهُ الْجَنَّةَ، فَإِنَّهُ كَانَ يَرْحَمُ عِيَالَهُ؛(3)

ص: 131

1- . در جلسه پنجم مطالبی پیرامون محبت امام حسینعلیه السلام نسبت به همسر و فرزندانش ذکر شد.

2- . بحارالانوار، ج 100، ص 228.

3- . كنز العمال، ج 16، ص 379.

در روز رستاخیر مردی از امت مرا می آورند، در حالی که هیچ کار نیکی ندارد که به سبب آن امید بهشت داشته باشد، اما خداوند متعال می فرماید: او را به بهشت ببرید؛ چرا که به خانواده اش مهر می ورزید.

به هر حال حفظ اسلام بر همه چیز مقدم است. امام حسین (علیه السلام) خود را فدا کرد تا دین باقی بماند. همان طور که خود فرمود:

إِنْ كَانَ دِينُ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِمْ إِلَّا بِقَتْلِي فَيَا سُيُوفَ خُذِينِي؛ (1)

اگر دین محمد (صلی الله علیه و آله) جز به کشتن من پایدار نمی ماند، پس ای شمشیرها مرا دربرگیرید.

امام (علیه السلام) در مقابل کسانی که نسبت به جان او بیم ناکبوندند و آن را به مناسبت های مختلف اظهار می کردند، می فرمود: در شأن من نیست که از مرگ هراسان باشم. همت من والاتر از آن است که از مرگ بترسم.

آری امام حسین (علیه السلام) و یارانش مصادیق والاترین همت ها بودند که از همه هستی خود برای نجات دین گذشتند و روز عاشورا این همت را به نمایش گذاشتند.

روضه

طبق بعضی از نقل ها اولین شهید کربلا مسلم بن عوسجه است. مسلم همان کسی است که شب عاشورا به امام حسین (علیه السلام) عرض کرد: «اگر ما دست از تو برداریم جواب خدا را چه بدهیم و چه عذری بیاوریم؟! نه، به

ص: 132

خدا قسم می مانم و با نیزه ام آن قدر می جنگم تا آن را در سینه دشمن بشکنم. آن گاه دست به شمشیر می برم و تا وقتی قبضه آن در دستم باشد، با این قوم جهاد می کنم و از تو جدا نمی شوم. حتی اگر سلاحی نداشته باشم با سنگ بر سر دشمن می زنم، از تو جدا نشوم تا با تو بمیرم»⁽¹⁾.

مسلم روز عاشورا به وعده خود عمل کرد. راهی میدان شد و جنگ نمایی کرد و تعدادی را به هلاکت رساند. او را محاصره کردند و ضرباتی بر بدنش وارد کردند و پس از آن به خاک افتاد.

در آخرین لحظات حیاتش سیدالشهدا(علیه السلام) و حبیب بربالینش حاضر شدند. حضرت فرمود:

يَرْحَمُكَ اللَّهُ يَا مُسْلِمَ بْنَ عَوْسَجَةَ؛⁽²⁾

مسلم خدا تو را رحمت کند.

مسلم چشم باز کرد. چون نگاهش به امام حسین(علیه السلام) افتاد، تبسمی کرد و خطاب به حبیب وصیت نمود: «تا جان در بدن داری، مبدا حسین(علیه السلام) را تنها بگذاری، او را یاری کن»⁽³⁾.

«ألا لعنة الله على القوم الظالمين و سيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون»

ص: 133

1- . بحار الانوار، ج 45، ص 69.

2- . همان.

3- . همان، ص 20.

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على اشرف الانبياء و المرسلين حبيب اله العالمين

ابى القاسم المصطفى محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم اجمعين

در جلسات گذشته پنج اصل از اصول اخلاقی و تربیتی قیام سیدالشهدا(علیه السلام) را بیان کردیم:

1. کرامت، 2. صداقت، 3. غیرت، 4. محبّت، 5. همّت.

اصل ششم عبارت است از: عَقَّت، حُجِب، حیا و در مقابل آن، بی حیایی و بی شرمی است. سیدالشهدا(علیه السلام) و خاندان و یارانش نماد عَقَّت و حیا بودند و در مقابل، بنی اُمّیه و به ویژه یزید جرثومه بی حیایی، بی شرمی و هتک به شمار می روند.

اردوگاه امام(علیه السلام) اردوگاه فضایل است و لشکر عمر بن سعد جولانگاه رذایل است.

آن چه از معنای عفت در اذهان عمومی نقش بسته و از بعضی کتب اخلاقی بر می آید این است که عفت در دو مورد خاص؛ یعنی عفت بطن و عفت فرج است. اما عفت معنای وسیع تری دارد. برای روشن تر شدن معنای عفت، توضیح مختصری عرض می کنم.

عفت، حُجَب و حیا به عنوان یکی از فضایل اخلاقی شمرده شده است. علمای علم اخلاق می گویند: نفس انسان دارای قوای متعددی می باشد که یکی از آن ها قوه شهویه است. در انسان شهوت و میل به خیلی از چیزها وجود دارد؛ شهوت خوردن، شهوت جنسی، شهوت مال و مقام، شهوت کلام (سخن گفتن). مهم ترین این شهوات، شهوت جنسی است و البته این یک میل طبیعی است. این قوه از ناحیه خداوند در وجود بشر گذاشته شده و ضامن بقای نسل انسان است. بنابراین قوه شهویه به خودی خود بد و ناپسند نیست بلکه افراط و تفریط در این قوه مذموم و قبیح است.

امام خمینی (قدس سره) به تبع علمای اخلاق در مورد قوه شهویه انسان می فرماید:

قوه شهوت از قوای شریفه است که حق تعالی به حیوان و انسان مرحمت فرموده برای حفظ شخص خود و بقای آن در عالم طبیعت و برای ابقای نوع و حفظ آن. [یعنی بقای نوع انسان مترتب بر این قوه می باشد]..... و چون تحصیل سعادت ابدی [و کمال انسانی] بی بقای [بدون حضور] در عالم دنیا واقعه در

نشئه طبیعت صورت نگیرد [یعنی هرکس می خواهد به سعادت ابدی برسد باید از مسیر دنیا عبور کند بنابراین هیچ کس نمی تواند بدون حضور در این دنیای مادی به کمال برسد؛ چون مسیر کمال از این دنیا می گذرد و تحصیل سعادت ابدی بدون وجود در این دنیا امکان ندارد] لذا سعادت ابدی انسان و حیات شریف ملکوتی او مرهون منت این قوه شریفه است. (1)

امام (قدس سره) از قوه شهویه به مائده آسمانی و هدیه الهی به انسان تعبیر می کند، البتّه تا زمانی که از حدّ اعتدال خارج نشود. (2)

اگر کسی در قوه شهویه افراط کند منجر به سقوط او می شود. اکثر انسان ها در این قوه راه افراط را پیش می گیرند. در مقابل، عده ای همه چیز را رها کرده و گوشه نشینی اختیار می کنند. اما این خیلی کم اتفاق می افتد. بیشتر افراد برای بر آورده شدن لذت های جنسی افراط کرده و به مشروع و نامشروع توجه نمی کنند. هدف این افراد این است لذت ها تحصیل شود، چه در خورد و خوراک که افراط در آن یعنی در خوراک دقت نکردن و نیز در مقدار آن، در حلال و حرام آن و این همان شهوت در بطن است.

و چه در راه تحصیل مال که افراط در آن یعنی در کسب درآمد زیاده روی کردن و در حلال و حرام آن دقت کافی نداشتن و این همان شهوت در مال است.

ص: 137

1- . شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص 279.

2- . همان، ص 280.

و چه در سخن گفتن که افراط و زیاده روی در آن یعنی هر سخنی را بر زبان جاری نمودن، برخی فقط دوست دارند حرف بزنند و حرف های آنان نُقل مجالس شود و کاری ندارند که سخن حق باشد یا باطل و این همان شهوت در کلام است.

در مقابل این ها عفت قرار دارد. عفت عبارت است از اعتدال در قوه شهویه که یکی از کمالات فطری انسان می باشد.

انسان عقیف کسی است که در غریزه جنسی افراط نمی کند، بلکه به غریزه جنسی باید توجه کرد؛ چون ضامن سعادت بشر و ضامن نوع بشر و مانده آسمانی است ولی عفت در غریزه جنسی یعنی اعتدال در ارضای این غریزه.

عفت در خورد و خوراک یعنی اعتدال در مصرف و رعایت موازین شرعی در آن.

عفت در مال یعنی اعتدال در راه تحصیل مال و رعایت کردن حد و مرز بین مال مشروع و نامشروع.

عفت در کلام یعنی اعتدال در سخن گفتن به این معنا که موازین اخلاقی و دینی رعایت شود. دروغ، غیبت، تهمت، آبروریزی و... این گناهان نتیجه خروج از اعتدال است. عفت در کلام یعنی در چارچوب موازین شرعی و اخلاقی صحبت نمودن.

بنا بر آن چه گفته شد، عفت یکی از بزرگترین فضیلت های انسانی است. عفت یعنی اعتدال در قوه شهویه که یکی از نعمت ها و مانده های آسمانی است و اگر از حدّ خود خارج شود تبدیل به ضد

خودش می‌گردد؛ یعنی در این صورت نه تنها ضامن سعادت و ضامن نوع بشر نخواهد بود بلکه موجب نابودی بشر می‌گردد. انسانی که باید با استفاده از قوه شهویه قله‌های کمال را فتح کند به سبب افراط در این قوه در منجلابِ رذالت گرفتار می‌شود.

هتک و بی‌شرمی ضد عفت

مقابل صفت اعتدال هتک و بی‌شرمی است. هتک یعنی افراط در قوه شهویه. کسی که در راه بر آوردن نیازهای جنسی اش هیچ حریمی را رعایت نمی‌کند، فردی هتاک و گرفتار رذایل اخلاقی است. کسی که در راه سیر کردن شکمش هیچ حدّ و مرزی نمی‌شناسد، گرفتار رذالت اخلاقی است. بنابراین انسان عقیف کسی است که در همه امور مانند؛ تحصیل مال، سخن گفتن، خوراک، شهوت و اعتدال داشته باشد و در راه افراط قدم برندارد.

عفت در روایات

روایات بسیاری در مورد عفت و اهمّیت آن وارد شده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنم:

حضرت علی (علیه السلام) در مورد عفت مطالبی بیان کرده که حاکی از اهمّیت آن است. امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید:

الْعِفَّةُ رَأْسُ كُلِّ خَيْرٍ؛ (1)

ص: 139

عَفَّتْ مِنْشَأُ هَمِّهِ خُوبِي هَا سَت.

الْعِفَّةُ أَفْضَلُ [أَصْلُ] الْفُتُوَّةِ؛ (1)

عَفَّتْ بَرْتَرِينِ جَوَانْمَرْدِي هَا سَت.

الْعَفَافُ أَفْضَلُ سَيِّمَه؛ (2)

عَفَّتْ بَرْتَرِينِ خَصْلَتِ هَا سَت.

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعَفَافُ؛ (3)

بَرْتَرِينِ عِبَادَتِ عَفَّتْ اَسْت.

الْعَفَافُ أَشْرَفُ الْأَشْرَافِ؛ (4)

عَفَّتْ شَرِيفِ تَرِينِ صِفَاتِ اَسْت.

عَلَيْكَ بِالْعِفَّةِ فَإِنَّهَا نِعْمَ الْقَرِينِ؛ (5)

بَر تُو بَادِ عَفَّتْ كِه بَهْتَرِينِ هَمَنْشِينِ اَسْت.

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) از خداوند متعال طلب عفت می نمود:

اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتَّقْوَى وَالتَّيَمُّنَ وَالْعِفَّافَ وَالْغِنَى وَالْعَمَلَ؛ (6) پروردگارا! من از تو راهنمایی، پرهیزگاری، عفت و بی نیازی مسألت دارم.

ص: 140

1- . همان، ح 5401.

2- . همان، ح 5402.

3- . الکافی، ج 2، ص 79. وسائل الشیعه، ج 15، ص 250. بحار الانوار، ج 90، ص 295.

4- . تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ح 5404.

5- . همان، ح 5411.

6- . الاقبال الاعمال (ط- الحدیثه)، ج 2، ص 298. البلد الامین و الدرع الحصین، ص 131. بحار الانوار، ج 87، ص 199.

آری، انبیا، اولیا، شهدا و صالحین و به ویژه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت او (علیهم السلام) همگی انسان های عقیف بوده‌اند. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

مَنْ طَالَ حَقًّا فَلْيَطْلُبْهُ فِي عَفَافٍ وَافٍ أَوْ غَيْرِ وَافٍ؛⁽¹⁾

کسی که حقی را مطالبه می کند باید آن را با عفت و مناعت طبع مطالبه کند؛ عفت کامل یا ناقص.

این نکته خیلی مهم است که مطالبه حق هم باید با رعایت عفت باشد و بهترین حالت این است که عفت در همه زمینه ها باشد. اگر عفت در همه زمینه ها مقدور نبود عفت ناقص بهتر از بی عفتی است. واضح است که این عفت مربوط به شکم، خوراک و غریزه جنسی نیست بلکه معنای عامی دارد که در روایت هم به آن اشاره شده و تأکید کرده‌اند: عفت را رعایت کنید حتی در مطالبه حق، لذا حق نداریم حتی برای بیان حق هم از جاده اعتدال خارج شویم.

در آیات قرآنی نیز بر عفت تأکید شده:

وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَغْفِرْ؛⁽²⁾ آن کس که غنی و بی نیاز می باشد (نسبت به تصرف در اموال یتیمانی که زیر نظر او نگهداری می شوند) عفت ورزیده و (از برداشت حق الزحمه) خودداری کند.

پیام این آیه برای ثروتمندان آن است که خدمات اجتماعی را بدون

ص: 141

1- سنن ابن ماجه، ح 2421.

2- سوره نساء، آیه 6.

چشم داشت انجام دهند. (1)

کسانی که تمکن مالی دارند غافل نشوند؛ چون گاهی توانگری و غنا باعث طغیان انسان می شود. کسانی که تمکن مالی، مقام یا ریاستی دارند، بیشتر دقت کنند. معمولاً این شرایط و موقعیت ها باعث طغیان و خروج از جاده اعتدال در همه زمینه ها (غریزه جنسی، خوراک و...) می شود.

شخصی خدمت امام باقر (علیه السلام) عرض کرد: من فردی ضعیف و ناتوانم و نماز و روزه کمی به جا می آورم (به قدر واجب اکتفا می کنم)، اما سعی می کنم جز حلال نخورم و جز با حلال نزدیکی نکنم. امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

أَيُّ جِهَادٍ أَفْضَلُ مِنْ عَفَّةِ بَطْنٍ وَفَرَجٍ؛ (2)

چه جهادی برتر از عفت شکم و فرج.

آری، عفت و خودنگه داری از محرّمات الهی کار کوچکی نیست و همه ما باید عفت را بر وجود خود حاکم کنیم. اگر می خواهیم حسینی باشیم و حسینی بمانیم عفت را در همه شؤون رعایت کنیم و از جادها اعتدال خارج نشویم.

امروز مشکل اساسی دنیا بی عفتی است. در همه امور شرم و حیا کنار گذاشته شده و هتّاکی و پرده دری به اوج رسیده است. به همین جهت حفظ عفت در جامعه اسلامی و پاکدامنی جوانان مسلمان نیاز به تلاش و کوشش بیشتری دارد. لذا باید الگو سازی کرد و در این میان مجالس حسینی نقش بسیار مهمی دارد.

ص: 142

1- . تفسیر نور، ج 2، ص 245.

2- . محاسن، ج 1، ص 292. بحار الانوار، ج 68، ص 273.

امام حسین (علیه السلام) در اوج عفت بود به نحوی که حتی در برخی موارد به خاطر هدایت انسان ها از حلال هم چشم پوشی می کرد.

روزی کنیز بسیار زیبایی نزد معاویه آوردند. آن قدر چهره کنیز زیبا بود که همه متحیر شدند. او کنیز را به صد هزار درهم خرید. جمعی در مجلس او نشسته بودند. از عمرو عاص سوال کرد: این کنیز شایسته کیست؟

عمرو عاص گفت: شایسته امیر است، چه کسی بهتر و سزاوارتر از شما!

معاویه از دیگران پرسید: نظر شما چیست؟

همه گفتند: شایسته شماست یا امیر.

معاویه گفت: نه، این کنیز شایسته حسین بن علی بن ابی طالب است. حاضران تعجب کردند. معاویه گفت: حسین شرافت دارد و خاندانش شریف هستند. معاویه به اطرافیان رو کرد و گفت: بین من و پدر حسین (علیه السلام) کدورت هایی بوده، الان فرصت خوبی است که این کنیز را نزد حسین (علیه السلام) بفرستم و از او دلجویی کنم.

به همین منظور کنیز را همراه با اموالی نزد امام (علیه السلام) فرستاد و خطاب به سیدالشهدا (علیه السلام) نامه ای نوشت و ماجرا را در آن ذکر کرد.

کنیز را همراه با هدایا خدمت امام (علیه السلام) آوردند. امام حسین (علیه السلام) از او پرسید: اسمت چیست؟

کنیز گفت: هوی.

حضرت فرمود: عجب اسم با مسمایی، چیزی بلد هستی؟

کنیز پاسخ داد: بله، قرآن و شعر آموخته ام و شروع کرد به تلاوت این آیه:

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»؛ (1)

خزائن و گنجینه های غیب تنها نزد اوست و جز او کسی آن ها را نمی داند. او آن چه را که در خشکی و دریاست می داند، هیچ برگ (از درختی) نمی افتد، مگر اینکه از آن آگاه است و هیچ دانه ای در تاریکی های زمین و هیچ تر و خشکی وجود ندارد جز این که در کتابی آشکار ثبت است. امام (علیه السلام) فرمود: شعری هم بخوان.

کنیز پرسید: اگر بخوانم در امانم؟ سپس این شعر را خواند:

أَنْتَ نِعْمَ الْفَتَى لَوْ كُنْتَ تَبَتَّى

غَيْرَ أَنْ لَا بَقَاءَ لِلْإِنْسَانِ

تو انسان خوب و جوانمردی هستی، اگر باقی می ماندی اما این را بدان که هیچ انسانی باقی نمی ماند.

کنیز باکمالی بود. امام (علیه السلام) پس از شنیدن این مطالب فرمود: تو آزادی. همه اموالی که معاویه همراه او فرستاده بود به علاوه هزار دینار به او بخشید. سپس برخاست و نماز خواند. (2)

ص: 144

1- . سوره انعام، آیه 59.

2- . تاریخ مدینه دمشق، ج 70، تراجم النساء، ص 196.

با آن که هیچ مشکلی برای کامجویی از کنیز نبود، اما سیدالشهدا(علیه السلام) بنا بر دلایلی از جمله کمالاتی که خود کنیز داشت او را آزاد کرد و حتی هدایا را به کنیز بخشید. کمتر کسی از چنین تحفه هایی می گذرد. در مقابل، اُمویان چگونه بودند؟

نمونه هایی از انسان های بی عفت

الف) درباره یزید می گویند: شب به حالت مستی می خوابید، صبح هم به حالت خماری و گیجی بیدار می شد و در حال مستی نمازش را ترک می کرد.⁽¹⁾

ب) درباره عبدالملک مروان می گویند: گاهی آن قدر مست می کرد که نمی دانست آیا روی آسمان سیر می کند یا روی آب «اُکَانَ فِی السَّمَاءِ أَمْ فِی الْمَاءِ». وضع سایر عمال بنی امیه نیز این چنین بود.

به هر حال بنیان گذار این هتاک‌ها و پرده دری‌ها در صدر اسلام خلفای بنی اُمیّه بودند. آنان واقعاً هتاک بودند و عفت نداشتند؛ نه عفت شکم، نه عفت فرج، نه عفت در تحصیل مال.

بالا‌ترین هتک از سوی آنان هتک خداوند متعال، دین و عترت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بود که از برنامه های رسمی بنی اُمیّه به شمار می رفت. تمام خطبا هم موظف بودند این لعن‌ها و هتک‌ها را در منابر بگویند و به این ترتیب گفتن این کلمات بر منبرها رایج شد.⁽²⁾ تا جایی که

ص: 145

1- .گزیده ای جامع از الغدیر، ص 923.

2- . همان.

کودکان با این سنت [لعن بر حضرت علی (علیه السلام)] بزرگ شده و بزرگسالان با آن می مردند. (1)

این پرده دری ها و بی شرمی ها و بی حیایی ها در زمان یزید به حدی رسید که قابل تحمل نبود. امویان از مسیر اعتدال خارج شدند و افراط کردند و دین اسلام را در معرض نابودی دادند. به همین جهت بود که امام حسین (علیه السلام) فرمود:

وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سَفِيَانَ؛ (2) زمانی که بر جامعه اسلامی رهبری همانند یزید حکومت کند باید فاتحه اسلام را خواند. از جدّم رسول خدا (صلى الله عليه وآله) شنیدم که می فرمود: عهده داری خلافت بر آل ابی سفیان حرام است.

با این توصیفات امام حسین (علیه السلام) قیام کرد تا مانع هتاک‌ها و پرده دری ها و بی شرمی ها شود و فرهنگ عفت، شرم و حیا را در جامعه حاکم کند.

این که می گوئیم یکی از اصول اخلاقی قیام سیدالشهدا (علیه السلام) عفت و دعوت به اعتدال است، برای این است که یزید و عمّالش از این مسیر خارج شده و جامعه اسلامی را گرفتار بی عفتی و بی حیایی در همه ابعاد کرده بودند. آنان نه تنها از نظر اخلاقی بلکه از جهت اعتقادی نیز هتک و پرده دری را سرلوحه برنامه های خویش قرار داده بودند.

ص: 146

1- . مروج الذهب، ج 2، ص 72. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 1 ص 463.

2- . بحار الانوار، ج 44، ص 326. لهوف، ص 24.

با آن که امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا از اطراف در معرض حمله دشمن است، اما به هیچ وجه از اصل اخلاقی عفت فاصله نمی گیرد. عفت را حتی در بیان حق رعایت می کند و در سخن گفتن با دشمنان هم اعتدال دارد. سید الشهدا (علیه السلام) در یکی از خطبه های روز عاشورا می فرماید: أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا قَوْلِي وَلَا تَعْجَلُوا حَتَّىٰ أَعْظِمَ بِمَا يَحِقُّ لَكُمْ عَلَيَّ؛ (1)

ای مردم، سخن مرا بشنوید و در جنگ شتاب نکنید تا شما را به چیزی که ادای آن بر من فریضه است و حق شما بر من است موعظه کنم. زمانی که عمر بن سعد سپاه خود را برای جنگ با امام حسین (علیه السلام) آماده کرده و حضرت را از هر طرف احاطه می کنند، امام (علیه السلام) در برابر سپاه کوفه می ایستد. دشمن با هلله و فریاد در صدد بود مانع شنیدن سخنان حضرت شود. وی از آن ها خواست که ساکت شوند و گوش فرا دهند، اما آنان ساکت نشدند. امام حسین (علیه السلام) فرمود:

وَيَلِكُمْ مَا عَلَيْكُمْ أَنْ تُنصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي وَإِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَىٰ سَبِيلِ الرَّشَادِ فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْتَدِّينَ وَمَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلَكِينَ وَكُلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرُ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي فَقَدْ مُلِئْتُ بِطُونِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَطَبَعَ عَلَيَّ

ص: 147

وای بر شما! چه زیان و ضرری می بینید، اگر سخن مرا بشنوید؟! من شما را به راه راست فرا می خوانم هر کس فرمان مرا اطاعت کند بر راه حق می باشد و هر کس نافرمانی من را کند، هلاک می شود. شما از فرامین من سر باز می زنید و کلام مرا گوش نمی دهید، چرا که شکم های شما از حرام پر شده و بر دل های شما مهر شقاوت نهاده شده است. وای بر شما! آیا خاموش نمی شوید و گوش نمی دهید؟!

تمام تلاش سیدالشهدا(علیه السلام) این بود که سخن حق را برای آنان بیان کند و ریشه های نافرمانی و عصیان در مقابل خداوند تبارک و تعالی و هتک خاندان پیامبر و عترت او را تبیین نماید. وی در گفتار و رفتار خویش و در اوج مشقت ها و فشارهایی که آن روز بر او و خانواده اش وارد می شد، ذره ای از این اصل عدول نکرد. هرچه دشمن سعی می کرد او را برآشفته نماید تا همانند خودشان به هتک و پرده دری روی آورد و به این سبب سربازان مردد و دودل سپاه خود را بر جنگ با سیدالشهدا(علیه السلام) باقی بدارد، اما دریغ از اظهار حتی یک کلمه از امام حسین(علیه السلام) که با این اصل اخلاقی منافات داشته باشد. آری روز عاشورا سیدالشهدا(علیه السلام) از دایره عفت خارج نشد.

اما در مقابل، عمر بن سعد و سپاهیان هتک رفتاری و هتک گفتاری کردند. هم ناسزا به سیدالشهدا(علیه السلام) و خاندانش گفتند هم عملاً

ص: 148

آنان را هتک کردند و پرده دری و بی حرمتی روا داشتند.

روز عاشورا قبل از اتمام جنگ، شمر ملعون به سمت خیمه های اهل بیت علیهم السلام رفت و با نیزه آن ها را سوراخ کرد تا زنان و بچه ها را بترساند. دستور داد آتش بیاورند و خیمه ها را بسوزانند. (1) این هتک حرم پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود. انسان عفیف و شریف حتی با دشمن خویش این چنین رفتار نمی کند.

روضه

علی اکبر که یک جوان 18 ساله بود مظهر عفت است. او اولین نفر از بنی هاشم است که به میدان رفت. علی اکبر خدمت امام (علیه السلام) آمد و اذن جنگ طلب کرد. حضرت نگاهی به جوان رعناش کرد. دستش را به محاسنش گرفت و سرش را به سوی آسمان بلند کرد و به خداوند متعال عرض کرد:

اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهَ النَّاسَ خُلُقاً وَ خُلُقاً وَ مَنْطِقاً بِرَسُولِكَ كُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَظَرْنَا إِلَى وَجْهِهِ؛ (2)

خدایا، گواه باش جوانی را برای جنگ با کفار به میدان فرستادم که از نظر جمال و کمال و خلق و خوی شبیه ترین مردم به رسول تو می باشد و ما هر گاه مشتاق جمال مبارک

ص: 149

1- . مقتل مُقَرَّم، ص 157. لهوف، ص 149. در کربلا چه گذشت (ترجمه نفس المهوم) ص 245.

2- . بحار الانوار، ج 45، ص 42.

پیامبر(صلی الله علیه و آله) می شدیم به صورت او نظر می کردیم.

علی اکبر به میدان رفت. امام حسین(علیه السلام) نگاه مایوسانه ایبه او کرد. کمتر نقل شده که امام حسین(علیه السلام) (در غیر از موارد راز و نیاز با خداوند) گریه کرده باشد، اما چند جا اشک های

سیدالشهدا(علیه السلام) جاری شد. یک بار هنگام حضور در کنار پیکر مادرش فاطمه زهرا(علیها السلام)، زمانی که پدرش صدا زد: حسن و حسین بیاید با مادرتان وداع کنید. حسین(علیه السلام) به پای مادر افتاد و به شدت گریه کرد. بار دیگر زمانی بود که بالای سر علی اکبر(علیه السلام) حاضر شد. (1) داغ جوان خیلی سخت است. یکی از علما می فرمود: من هر وقت می خواهم سیدالشهدا(علیه السلام) را قسم بدهم، ایشان را به علی اکبر(علیه السلام) قسم می دهم؛ زیرا شهادت علی اکبر، امام حسین(علیه السلام) را به گریه انداخت.

ای که در حُسن و خُرد شُهره عالم بودی

اشبه الناس به پیغمبر بودی

پیش حُسن تو دم از یوسف کنعان نزنم

که تو زیباتر از او در همه عالم بودی

علی اکبر وارد میدان شد. شجاعانه جنگید و تعدادی از آنان را به هلاکت رساند. نانجیبی گفت: گناه عرب به گردن من باشد، اگر این جوان را نکشم و داغ او را بر دل پدرش نگذارم. ضربه ای بر او وارد کرد. علی اکبر با صورت بر زمین افتاد. همه به سوی او حمله کردند؛

ص: 150

یکی با شمشیر، یکی با نیزه، بدن او را قطعه قطعه کردند. امام حسین (علیه السلام) با سرعت خودش را بالای سر علی اکبر رساند. فرمود:
این ها نسبت به حرم پیامبر (صلی الله علیه و آله) گستاخی و هتک کردند، خدایا عذابشان را افزون کن. [\(1\)](#)

«ألا لعنه الله على القوم الظالمين و سيعلم الذين ظلموا اى منقلب يتقلبون»

ص: 151

1- . همان، ص 278.

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على اشرف الانبياء و المرسلين حبيب اله العالمين

ابى القاسم المصطفى محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم اجمعين

تا به حال شش اصل از اصول اخلاقی و تربیتی قیام امام حسین (علیه السلام) را بیان کردیم. هفتمین اصل از اصول اخلاقی و تربیتی قیام سیدالشهدا (علیه السلام) حُریت است. انسان ها به حسب فطرتشان عاشق حُریت و آزادگی هستند و فارغ از هر عقیده، مذهب، نژاد، قوم و زبان، آزادی و آزادگی را ستایش می کنند.

خداوند متعال بشر را به گونه ای خلق کرده که دوست دارد آزاد باشد. همه انسان ها شخص آزاده را تحسین می کنند. اگر شما حُریتی را از انسانی در غرب یا شرق عالم بشنوید او را تحسین می کنید. در شرق و غرب عالم، حُریت و آزادگی مدح و ستایش می شود؛ زیرا بشر بر اساس فطرتش میل و شوق و عشق به حُریت و آزادگی دارد.

حُریت و آزادگی یعنی این که انسان هر کاری را که می خواهد بدون هیچ مانع و مزاحمی و مطابق با میل خویش انجام دهد. بالاتر این که دلش می خواهد اراده او نافذ باشد؛ یعنی دیگران هم بر طبق اراده او عمل کنند و خواست او را محقق سازند. این میل به طور طبیعی در نهاد انسان وجود دارد و منشأ آن هم عشق به کمال مطلق است؛ چون حُریت و آزادی کمال محسوب شده و بشر میل دارد به آن کمال برسد.

در معارف دینی و آموزه های اهل بیت (علیهم السلام) حُریت و آزادگی فقط در سایه بندگی خداوند متعال حاصل می شود؛ یعنی اگر بندگی خداوند متعال نباشد حُریت معنا ندارد. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

مَنْ قَامَ بِشَرَايِطِ الْعُبُودِيَّةِ أَهْلًا لِلْعِتْقِ وَمَنْ قَصَرَ عَنِ احْكَامِ الْحُرِّيَّةِ اعْيَدَ إِلَى الرَّقِّ؛ (1)

کسی که شرایط بندگی خداوند را در خود ایجاد کند، سزاوار آزادی می شود و کسی که در احکام و شرایط حُریت کوتاهی کند، به بندگی گرفته می شود.

چرا اگر کسی بندگی خدا کند، سزاوار آزادی است؟ حُریت در نگاه دینی مساوی با بندگی خداست. برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید معنای آزادی را بشناسیم.

آزادی مطلق یعنی چه؟ آزادی مطلق یعنی این که انسان از همه

خواسته های نفسانی خویش تبعیت کند و جامه عمل بر آن بپوشاند. خواهش های نفس نسبت به ثروت، مقام و ... بر آورده کردن این خواهش های نفسانی به تدریج انسان را به بندگی می کشاند.

انبیا مبعوث شده اند تا انسان ها را از اسارت این امور آزاد کنند و این پیام را به گوش بشریت برسانند که نباید بنده مال، قدرت، شهوت، مقام و قدرت شوند.

با آن که انسان دارای دو بُعد روحانی و جسمانی است و روح او قدرت فراوانی دارد ولی همین روح اگر با مقام، قدرت، شهوت و ریاست پیوند بخورد، اسیر و بنده می شود. در صورتی می توان انسان را حُر و آزاد نامید که از این اسارت ها رهایی یابد. اگر روح انسان با مقام و قدرت و ثروت پیوستگی پیدا کند و تابع این امور شود این مستلزم محدود کردن روح و در حقیقت بندگی است. روحی که می تواند در عالم ملکوت سیر کرده و آسمان ها را درنوردد و به معارف و حقایق غیبی و ماورایی این عالم برسد، اگر تابع ثروت، مقام، منزل، زن، فرزند و مانند آن بشود، در قفس جسم و مادّیات اسیر شده است.

روح ما همراه با جسم ما به وجود می آید و به قول فلاسفه «جسمانیه الحدوث» است ولی در بقا دیگر مادی نیست و لذا گفته اند «روحانیه البقاء» است. بر این اساس، وابسته کردن روح به امور مادی در واقع اسیر کردن آن است و چه زیبا شاعر بُعد روحی انسان را ترسیم کرده است:

روزها فکر من این است و همه شب سخنم

که چرا غافل از احوال دل خویشتم

ص: 155

از کجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود

به کجا می روم آخر نمایی وطنم

مانده ام سخت عجب کز چه سبب ساخت مرا

یا چه بوده است مراد وی از این ساختنم

مرغ باغ ملکوتم، نیم از عالم خاک

چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم

آری، انسان متعلق به عالم ملکوت است و هدف ادیان و انبیا این است که انسان را متوجه عالم ملکوت کنند و به او بگویند: ارزش روح تو برتر و بالاتر از این دنیا و مادیات است، پس اسیر مادیات و مظاهر دنیوی نشو.

با توجه به آن چه گفته شد مشخص می شود حرّیت و آزادگی فقط در سایه بندگی پیدا می شود.

به هر حال، امر ما انسان ها از دو حال خارج نیست؛ یا باید بنده خداوند باشیم یا بنده غیر خدا از چیزهایی که در دنیا است. فرض سومی هم ندارد. گمان می کنیم اگر بنده خداوند نباشیم، می توانیم بنده غیر خدا هم نباشیم! این امکان ندارد. کسی نمی تواند ادعا کند من بنده خدا نیستم و بنده غیر خدا هم نیستم. این محال است.

کسی که چنین ادعایی دارد بالاخره در زندگی روشی دارد و به چیزی دل می بندد. همین دل بستن ها و آرزوها زنجیرها و قفل هایی می شوند که او را به بند می کشند، لذا خواسته یا ناخواسته بندگی آن ها را می کند.

پس باید یا بنده خداوند (تبارک و تعالی) شویم یا بنده غیر خداوند، حال کدام یک سزاوارتر است؟ اگر بنده خدا شویم دیگر مقام سروری برای غیر خدا قائل نیستیم و آقای خودمان می شویم. این همان آزادگی و حریت و سروری است. اما اگر بنده غیر خدا شویم حریت ما از بین می رود. لذا می گوئیم حریت و آزادی به معنای عام و مطلق در سایه بندگی خداوند محقق می شود.

حریت و آزادگی در روایات

آن چه تا به حال گفته شد به نحو واضح و روشنی در روایات وارده از معصومین مورد تأکید قرار گرفته است. هم اصل آزادی و حریت انسان و هم حقیقت آن در کلمات نورانی ائمه اطهار (علیهم السلام) بیان شده است. به عنوان نمونه به چند روایت در این رابطه اشاره می شود:

(الف) علی (علیه السلام) می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ آدَمَ لَمْ يَلِدْ عَبْدًا وَلَا أُمَّةً وَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَحْرَارٌ: (1)

ای مردم، حضرت آدم نه بنده و نه کنیزی زایید بلکه همه مردم آزادند.

(ب) امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

مَنْ تَرَكَ الشَّهَوَاتِ كَانَ حُرًّا: (2)

هرکس خواهش های نفس را فروگذارد، آزاد است.

ص: 157

1- . الکافی، ج 8، ص 69. بحارالانوار، ج 32، ص 134.

2- . تحف العقول، ص 88. بحارالانوار، ج 74، ص 237.

ج) امیر بیان علی (علیه السلام) هم چنین فرموده است:

لَيْسَ مِنْ اِتِّبَاعِ نَفْسِهِ فَاَعْتَقَهَا كَمَنْ بَاعَ نَفْسَهُ فَاَوْبَقَهَا؛ (1)

آن کسی که نفس خود را خرید و آزاد کرد، هم چون کسی نیست که خویش را [به دنیا] فروخت و اسیر [آن] ساخت.

د) امام باقر (علیه السلام) این داستان را نقل فرموده است: «یزید بعد از واقعه عاشورا به قصد حج وارد مدینه شد. یکی از مردان قریش را احضار کرد و با تکبر و غرور به او گفت: آیا تو اعتراف می کنی بنده من هستی؛ اگر بخواهم تو را به فروش می رسانم و اگر بخواهم تو را به بردگی می گیرم؟»

آن مرد قریشی پاسخ داد: والله این طور نیست؛ زیرا نه پدر تو از پدر من برتر بود، نه نژاد و تبار تو برتر و بالاتر است و نه تو دین دارتر از من هستی!

یزید به او گفت: یا اعتراف کن بنده من هستی یا دستور می دهم گردنت را بزنند.

آن مرد با شجاعت تمام در پاسخ گفت: تو حسین بن علی (علیه السلام) فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به شهادت رساندی، پس کشتن من برای تو از آن بالاتر نیست.

یزید دستور داد او را کشتند. (2)

ببینید امویان چگونه می خواستند مردم را به بندگی خود وادار کنند! امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

ص: 158

1- . الارشاد، ج 1، ص 298. بحار الانوار، ج 74، ص 419.

2- . الوافی، ج 2، ص 217.

خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ حَصَّةٌ مِنْهَا فَلَيْسَ فِيهِ كَثِيرٌ مُسَدِّ تَمَتُّعٍ أَوْلَاهَا الْوَفَاءُ وَالثَّانِيَةُ التَّدْبِيرُ وَالثَّالِثَةُ الْحَيَاءُ وَالرَّابِعَةُ حُسْنُ الْخُلُقِ وَالْخَامِسَةُ وَهِيَ تَجَمُّعُ هَذِهِ الْخِصَالِ الْخُرَيْيَّةُ؛ (1)

پنج خصلت است که در هرکسی یکی از آن‌ها نباشد خیر و بهره زیادی در او نیست؛ اول: وفاداری، دوم: تدبیر، سوم: شرم و حیا، چهارم: خوش خویی، پنجم: که اگر این صفت را داشته باشد چهار صفت خیر دیگر هم در او وجود دارد: آزادگی.

پیام امام حسین (علیه السلام) حریت انسان‌ها

امام حسین (علیه السلام) مظهر حریت و آزادگی است و می‌خواهد به مردم بفهماند شما سرور، آقا و حُرّ هستید، پس بنده کسی نشوید و خودتان را ارزان نفروشید و بنده شهوت، دنیا، مقام و... نشوید. اما در مقابل، یزید به ظاهر سروری و آقایی داشت ولی این در واقع رقیت و بندگی بود و می‌خواست مردم هم بنده و برده او باشند.

بنابراین حریت و آزادی واقعی به غیر از طریق بندگی خداوند متعال امکان ندارد. چنان که فرمودند:

مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ؛ (2)

هرکس برای خداوند باشد [به او امر و نواهی او پای بند باشد یعنی بنده واقعی باشد] خداوند برای اوست.

ص: 159

1- الخصال، ج 1، ص 284. وسائل الشیعه، ج 20، ص 51. بحار الانوار، ج 66، ص 387.

2- بحار الانوار، ج 79، ص 197.

و کسی که خداوند متعال برای اوست، حُرّ و آزاد حقیقی است و می تواند فرمانروای دنیا باشد.

با خدا باش و پادشاهی کن

بی خدا باش و هرچه خواهی کن

معنای واقعی حُرّیت و آزادی این است. اگر کسی آزادی را غیر از این معنا کند و بگوید: معنای آزادی این است که هرکسی هر کاری دلش می خواهد بدون هیچ محدودیتی انجام دهد، این در واقع بزک کردن معنای آزادی است.

آن چه امروز در غرب به عنوان آزادی مطرح می شود، در واقع آزادی نیست. معنا و تفسیر صحیح آزادی که همه دنیا و همه انسان ها آن را تحسین می کنند همان است که گفتیم. بر این اساس، حُرّیت و آزادی واقعی فقط در سایه بندگی خدا تحقق پیدا می کند.

سعدی در وصف آزادگان می گوید: «حکیمی را پرسیدند: چندین درخت نامور که خدای عزوجل آفریده است و برومند، هیچ یک را آزاد نخوانده‌اند مگر «سرو» را که ثمره ای ندارد، در این چه حکمت است؟»

گفت: هر درختی را ثمره ای معین است که به وقتی معلوم بوجود آن تازه آید و گاهی به عدم آن پژمرده شود و سرو را هیچ از این نیست و همه وقت خوش است و این است صفت آزادگان»⁽¹⁾.

تنها درختی که همیشه با نشاط و سبز است «سرو» می باشد، در حالی که سایر درختان برای مدت محدودی سرسبزی و نشاط دارند و

ص: 160

1- . گلستان، (باب هشتم در آداب صحبت).

میوه می دهند. لذا درخت سرو به نماد آزادی و آزادگی تبدیل شده است. آزادگان نیز همواره ثابت قدم و استوارند.

در مکتب امام حسین (علیه السلام) حرّیت و آزادگی یک رکن است. در قیام سیدالشهدا (علیه السلام) این رکن مجسم شده و به همین جهت ما او را سرور آزادگان جهان می دانیم.

مقایسه سیاست بنی اُمّیه و اهل بیت علیهم السلام

در مقایسه سیاست های شوم و ظالمانه اُمویان با سیاست های عادلانه اهل بیت (علیهم السلام) دو جهت (بندگی و رقیّت مردم و آزادی و حرّیت آن ها) به وضوح قابل مشاهده و فهم است.

خواجه نصیرالدین طوسی (1) پیرامون سیاست و انواع آن می گوید:

سیاست [و حکومت] بر دو گونه بود و هر یک را غرضی باشد و لازمی [هر یک از اقسام سیاست دارای نوعی هدف و نتیجه است].

اما اقسام سیاست:

[قسم] اول: سیاست فاضله باشد که آن را امامت خوانند و غرض از آن تکمیل خلق بوده و لازمش نیل به سعادت [است، در این قسم از سیاست] سیاستمدار تمسّک به عدالت کند و رعیت را به جای اصدقا دارد [مردم را دوست خود می داند] و مدینه [شهر] را از خیرات (امنیت، آرامش، محبّت، عدل، پاک دامنی، وفای به عهد و ...) مملو می نماید و خویش را مالک شهوات دارد.

ص: 161

1- . خواجه نصیرالدین طوسی، از دانشمندان طراز اول اسلام بود و دارای تألیفات زیادی می باشد و به جهت اشراف و تسلّط بر علوم فراوان به «ذوالفنون» ملقب شد.

[قسم] دوم: سیاست ناقصه بود که آن را تغلب خوانند و غرض از آن استعباد [به بندگی گرفتن] خلق بود و لازمه اش نیل به شقاوت و مذمت [است. در این قسم] سیاستمدار تمسک به جور می کند و رعیت [مردم] را به جای عبید [برده] و مدینه [شهر] را از شرور (ترس و اضطراب، ناامنی، ستم، حرص، خیانت و...) مملو [پر] می نماید و خویشان را بنده شهوات دارد [می داند]. (1)

دقت کنید، سیاستمدار کامل و فاضل خود را مالک شهوت می داند، حُرّ است و همه مردم را دعوت به حُرّیت می کند اما سیاستمدار ناقص خودش بنده است، لذا همه مردم را هم بنده و برده می خواهد.

در سیاست امامت «صعصعه بن صوحان» پرورش می یابد. هنگامی که امیرالمؤمنین خلافت را می پذیرد، او خطاب به حضرت عرض می کند:

مَا زَأْتَنَّكَ، وَرَفَعْتَهَا وَمَا رَفَعْتَكَ، وَلَهِيَ إِلَيْكَ أَحْوَجُ مِنْكَ إِلَيْهَا: (2)

خلافت به تو زینت نداد، تو به خلافت زینت بخشیدی. خلافت تو را بالا نبرد، تو که خلیفه شدی، مقام خلافت را بالا بردی. یا علی، خلافت به تو بیشتر نیاز داشت، تا تو به خلافت.

اما در سیاست تغلب «زیاد بن ابیه» پرورش می یابد. «صعصعه» جانخود را برای مردم فدا می کند، (3) اما «زیاد بن ابیه» جان مردم را می گیرد.

ص: 162

1- . اخلاق ناصری، ص 298.

2- . مکاتیب الائمه (علیهم السلام)، ج 1، ص 161.

3- . صعصعه بن صوحان از اکابر اصحاب امیرالمؤمنین بوده و از امام صادق علیه السلام روایت شده؛ در میان اصحاب حضرت علی علیه السلام کسی نبود که حق آن حضرت را چنان که سزاوار است، بداند مگر صعصعه و اصحاب او. منتهی الآمال، ص 282.

او زیاد خطبه می خواند. پدرش معلوم نبود و به همین دلیل او را زیاد پسر پدرش خطاب می کردند. مادرش از زنان بدکاره زمان جاهلیت بود. روزی «زیاد بن ابیه» خطبه می خواند، شخص زیرکی برخاست و گفت: ای امیر پدرت کیست؟ «زیاد» به مأمورین مسلحی که در اطرافش بودند اشاره کرد و گفت: این ها جواب تو را می دهند. سربازان بیرون رفتند و گردن آن مرد را زدند.

در سایه سیاست اهل بیت علیهم السلام امثال «حجر بن عدی» پرورش می یابند و در ظلّ سیاست بنی اُمیّه امثال «عمر و عاص» رشد می کنند. بدیهی است کسانی که در پرتو سیاست کامله تربیت شوند، انسان های آزاده و کسانی که در شعاع سیاست ناقصه تربیت شوند، از آزادگی بهره ای ندارند.

امام حسین (علیه السلام) مظهر حرّیت

امام حسین (علیه السلام) از ابتدای زندگی در دامن احرار تربیت شد. در دامن حضرت زهرا (علیها السلام) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) پرورش یافت و لذا زندگی سیدالشهدا (علیه السلام) بر پایه حریت بنا شده بود. به مناسبت این بحث به جلوه هایی از حرّیت حضرت اشاره می کنم:

الف) پس از آن که حاکم مدینه امام (علیه السلام) را دعوت به بیعت با یزید نمود و سیدالشهدا (علیه السلام) از بیعت خودداری کرد و شبانه در یک کاروان کوچک همراه با زن و فرزند به سوی مکه رهسپار شد، حضرت سوار بر مرکب در تاریکی شب نگاهی به آسمان کرده و زیر لب این آیه را

«فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛ (1)

در حالی که ترسان و هر لحظه در انتظار حادثه ای بود، خارج شد و می گفت: بارالها، مرا از شر این قوم ستمکار رهایی ببخش.

این آیه بیان گر سخن حضرت موسی (علیه السلام) هنگام خروج از مصر است که از خداوند استمداد نمود. زمانی که بنی اسرائیل پیامبرشان حضرت موسی (علیه السلام) را مورد اذیت و آزار قرار دادند، او ناچار به ترک مصر شد و این سخن را بر زبان جاری کرد.

چرا امام حسین (علیه السلام) آن شب هنگام خروج از مدینه این آیه را تلاوت کرد؟

نکته لطیفی در قرائت این آیه وجود دارد. دقت کنید! داستان حضرت موسی و فرار ایشان از قومش چه بود؟ بنی اسرائیل توسط فرعون خوار و ذلیل شدند و حریتشان گرفته شد. قرآن در مورد ایشان می فرماید:

«فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ»؛ (2)

فرعون قومش را خوار و خفیف کرد تا از او اطاعت کردند. به یقین آن ها افراد فاسقی بودند.

امام (علیه السلام) با قرائت این آیه خروج خود از مدینه را با خروج موسی (علیه السلام) از مصر مقایسه کرده و آن را از همان قبیل می داند.

ص: 164

1- . سوره قصص، آیه 21.

2- . سوره زخرف، آیه 54.

ب) هنگامی که عبدالله بن عمر خیرخواهانه در مکه امام(علیه السلام) را نصیحت به صبر و صلح با یزید می کند، امام حسین(علیه السلام) می فرماید:

أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ! أَنَا أَبَايَعُ يَزِيدَ وَادْخُلُ فِي صُلْحِهِ وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فِيهِ وَفِي أَبِيهِ مَا قَالَ؟!؛

ابا عبدالرحمن! آیا من با یزید بیعت کرده و سازش کنم با آن که پیامبر درباره او و پدرش آن سخن ها را فرمود؟

عبدالله بن عمر سخنش را خیرخواهانه ادامه داده و می گوید: می ترسم شما بروید و چهره زیبای تان آماج شمشیر ها شود و کشته شوید.

امام(علیه السلام) به او فرمود: «هیئات! ابن عمر! این گروه هرچند مرا به حق می دانند ولی رهایم نخواهند کرد و اگر (در پندار خود) به حق ندانند، از پی من خواهند آمد تا با اکراه، بیعت کنم یا مرا بکشند! ای عبدالله! آیا نمی دانی که از نشانه های پستی دنیا این است که سر یحیی بن زکریا را برای فاحشه ای از زنان هرزه بنی اسرائیل بردند، با این که سر بریده با آنان به برهان سخن می گفت؟! ابا عبدالرحمن! آیا نمی دانی که بنی اسرائیل از طلوع فجر تا طلوع آفتاب هفتاد پیامبر را کشتند، سپس در بازارهای خود نشستند، همگی به خرید و فروش پرداختند، آن چنان که گویی کاری نکردند. خداوند نیز در عذاب آنان شتاب نفرمود ولی بعد از مدتی با صلابت و اقتدار آن ها را ذلیل و خوار کرد».(1)

ص: 165

1- . الفتوح، ج 5، ص 26. مقتل الحسين للخوارزمي، ج 1، ص 192.

در سپاه سیدالشهدا (علیه السلام) حرّیت و آزادگی موج می زد و همگی به دنبال رها کردن مردم از بندگی و مبارزه با زور و ظلم بودند؛ زیرا فقط برای رضای خداوند متعال پای به میدان گذاشتند. در مقابل، سپاه عمر سعد طوق بندگی بر گردن داشته؛ به این دلیل که عدّه ای به طمع پول آمدند، برخی برای دستیابی به مقام و ریاست و عدّه ای نیز از ترس جانشان قدم در این راه گذاشتند. برخی نیز بنده جهل و نادانی خویش بودند و در یک جمله می توان گفت همه آنان بنده و محبوس هواهای نفسانی خویش بودند.

(ج) روز عاشورا امام حسین (علیه السلام) دو خطبه رسمی ایراد کرده‌اند. (البته با اشخاص نیز گفتگوهای مختلفی داشته از جمله گفتگو با عمر بن سعد و گفتگو با شمر و بعضی دیگر) امام (علیه السلام) در خطبه اول فرمودند:

لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أَفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيدِ؛ (1)

به خدا قسم، من دست دلت گونه به این ها نخواهم داد و همانند بندگان از مقابلشان فرار نخواهم کرد.

این نحوه سخن گفتن در چنان شرایطی فقط از یک انسان حرّ برمی آید.

حضرت در خطبه دوم می فرماید:

أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ تَرَكَنِي بَيْنَ السَّلَةِ وَالذَّلَّةِ وَهَيْهَاتَ لَهُ ذَلِكَ هَيْهَاتَ مِنِّي الذَّلَّةُ؛ (2)

ص: 166

1- . بحار الانوار، ج 44، ص 191.

2- . بحار الانوار، ج 45، ص 83. الاحتجاج (للطبرسی)، ج 2، ص 300.

آگاه باشید زنزاده فرزند زنزاده میان دو چیز پافشاری کرده، کشتن من و ذلت من [بیعت کردن با یزید] هیئات که من ذلت پذیرم.

و نیز فرمود:

وَاللَّهِ لَا يَدْعُونِي حَتَّى يَسْتَخْرِجُوا هَذِهِ الْعَلَقَةَ مِنْ جَوْفِي فَإِذَا فَعَلُوا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَنْ يُدِلُّهُمْ حَتَّى يَكُونُوا أَذَلَّ فِرْقِ الْأُمَّمِ؛ (1)

این قوم تا زمانی که خون قلبم را نریزند [مرا نکشند] رهایم نمی کنند، اما بدانند خداوند متعال بعد از من کسانی را برایشان مسلط می کند که خوارترین اُمت ها می شوند. و سرانجام پیش گویی سیدالشهدا (علیه السلام) محقق شد و آن اشخاص خوارترین انسان ها در طول تاریخ شدند.

آری کربلا مصاف حُریت و رقیّت بود. مصاف آزادی در مقابل بندگی. حُریتی که در سایه بندگی خدا پیدا می شود و بندگی که ظاهرش آزادی است، اما در واقع آزادی نیست. ما به عنوان پیروان مکتب امام حسین (علیه السلام) باید این حُریت را در خود تقویت کنیم.

در برخی گفته ها و نوشته ها نقل شده که روز عاشورا آن حضرت طفل شیرخوار را مقابل دشمن گرفت و تقاضای آب کرد. این مطلب در هیچ یک از منابع معتبر بیان نشده است. به علاوه این عمل با حُریت سیدالشهدا (علیه السلام) سازگاری ندارد. چگونه می توان پذیرفت بعد از شهادت تمام اصحاب و یارانش و تحمل آن همه مصائب و دشواری ها، امام (علیه السلام) تقاضای آب برای طفل کند؟! لذا مسئله به گونه دیگری بوده است.

ص: 167

«فَلَمَّا رَأَى الْحُسَيْنِ مُصَارِعَ الْفَتِيَانِ»؛ وقتی امام حسین (علیه السلام) دید جوانان و یارانش همه شهید شده‌اند، تصمیم گرفت خود به میدان برود، لذا با صدای بلند فرمود:

هَلْ مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ مِنْ مُوَحِّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَرْجُوا اللَّهَ فِي إِعَانَتِنَا؟ هَلْ مِنْ مُنْمَعِينَ يَرْجُوا مَا عِنْدَ اللَّهِ فِي إِعَانَتِنَا؟

آیا کسی هست که از حرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دفاع کند؟ آیا خداپرستی هست که درباره ما از خدا بترسد؟ آیا دادرسی هست که به امید پاداش خداوند به داد ما برسد؟ آیا یاری کننده ای هست که به امید آن چه نزد خداست ما را یاری کند. (1)

زنان و کودکان چون صدای استغاثه حضرت را شنیدند، متوجه شدند این آخرین لحظاتی است که امام (علیه السلام) در میان آن‌هاست و لذا گریه و شیون کردند. امام (علیه السلام) با شنیدن صدای اهل حرم به سوی خیمه آمد و فرمود:

نَاوِلُونِي عَلِيًّا ابْنِي الطُّفْلَ حَتَّى أُوَدِّعَهُ فَنَاوِلُوهُ الصَّبِيَّ؛ (2)

فرزند خردسالم را بدهید تا با او وداع کنم.

از روز هفتم آب را بر حرم اهل بیت علیهم السلام بسته بودند. (3) البتّه این چند

ص: 168

1- . اللهمف على قتلى الطفوف، ص 116. بحارالانوار، ج 45، ص 47.

2- . همان.

3- . بحارالانوار، ج 44، ص 386.

روز در چند نوبت ابوالفضل العباس و علی اکبر به همراه سوارانی به سوی نهر آب رفته و پس از درگیری موفق شده بودند مقداری آب برای سپاه امام حسین و زنان و کودکان بیاورند.⁽¹⁾ اما از شب عاشورا تا روز بعد خبری از آب نبود. شما تصوّر کنید، یک طفل شیرخوار در آن گرما تا چه حد تشنه است. حتماً با آن وضعیت مادرش هم نمی توانست شیر کافی به او بدهد. طفل آن چنان بی حال شده بود که توان گریه هم نداشت. امام حسین (علیه السلام) او را در آغوش گرفت. آفتاب سوزان بر صورت بی رمق طفل می تابید. حضرت دستش را بالای صورت او گرفت تا آفتاب سوزان چهره لطیف علی اصغر را بیش از این نسوزاند.

رخ مثل برگ پاییز، لب چون دو چوبه خشک

این غنچه بهاری، غیر از خزان ندارد

ای حرمله مکش تیغ، یک سوفکن کمان را

یک برگ گل که تاب تیر و کمان ندارد

حضرت نگاه محبت آمیزی به طفل کرد و در عمق جاننش آتش غمی نسبت به او زبانه کشید. او را به صورت خود نزدیک کرد، همین که خواست لب های مبارک را به صورت طفل بگذارد، حرمله نانجیب تیری به سوی علی اصغر پرتاب کرد و به گلوی او اصابت نمود.

ص: 169

در یک لحظه سر و صورت و لباس طفل آغشته به خون شد. نمی دانم حمله تیر را برای کشتن سیدالشهدا(علیه السلام) پرتاب کرد یا قصد او طفل شیرخوار بود. هرچه بود این تیر سه شعبه زهرآلود به گونه ای به گلوی نازک او اصابت کرد که گویی گوش تا گوش سر او را بریده‌اند. (1)

«ألا لعنة الله على القوم الظالمين و سيعلم الذين ظلموا ای منقلب ینقلبون»

ص: 170

1- . اللهمف علی قتلی الطفوف، ص 116.

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على اشرف الانبياء و المرسلين حبيب اله العالمين

ابى القاسم المصطفى محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم اجمعين

هشتمین اصل از اصول اخلاقی و تربیتی مکتب سیدالشهدا (علیه السلام) و نهضت عاشورا اصل «رأفت» است. رأفت، رفق، مدارا، عطوفت و رقت قلب در مقابل غلظت، شدت و قساوت قلب قرار دارد و یکی از اسمای الهی است. در قرآن کریم «رثوف» برای خداوند تبارک و تعالی به کار رفته و بدین معناست که او نسبت به بندگان بسیار عطوف و مهربان است.

رأفت یکی از خصوصیات است که خداوند متعال در وجود همه انسان ها قرار داده و انسان به حسب فطرت رثوف و مهربان است و در اهمیت آن همین پس که می گویند: اگر عطوفت و رأفت در نهاد انسان ها وجود نداشت جامعه انسانی قوام پیدا نمی کرد. حتی حیوانات

هم به حسب غریزه سهمی از رأفت و عاطفه دارند؛ زیرا اگر حیواننسبت به مولود خودش عطفوت نداشته باشد در بدو تولد به او شیر نمی دهد و برای حفظ او در مقابل حمله جانوران دیگر تلاش نمی کند. البته رأفت انسانی ماهیتاً با آن چه در حیوان وجود دارد متفاوت است. مهم ترین جلوه رأفت انسانی رأفت مادر به فرزند است به گونه ای که همواره برای بیان اوج عطفوت و رأفت شخصی به شخص دیگر آن را تشبیه به عطفوت مادرانه می کنند. مشقت هایی که یک مادر برای حفظ فرزندش متحمل می شود فقط به دلیل رأفت و عطفوتی است که خداوند متعال در او قرار داده است. یک مادر با تب کردن و بیمار شدن فرزندش گریان شده و نیمه های شب، خواب ناز و شیرین را کنار می گذارد و از فرزندش مواظبت می کند. این حالت به دلیل رأفت و عطفوت خدادادی است و اساساً اگر این رأفت و عطفوت نباشد زندگی امکان پذیر نخواهد بود.

انبیا و معلمین روحانی انسان ها فقط به دلیل عطفوتی که به نوع بشر دارند، تمام مشقت ها و سختی ها را برای هدایت انسان ها تحمل کرده و حتی تحمل این سختی ها برای ایشان آسان است. همه انبیای الهی مانند پدر و مادر نسبت به امت عطفوت و رأفت دارند. (1) اگر این ویژگی در نهاد انبیا وجود نمی داشت مشکلات و سختی ها برای آنان غیر قابل تحمل می شدند. اگر نوح پیامبر (علی نبینا و علی آله و علیه السلام)

ص: 172

1- . پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمودند: «انا وعلی ابوا هذه الامة»؛ «من وعلی پدران این اُمت هستیم». معانی الاخبار، ص 52. بحار الانوار، ج 36 ص 255. تفسیر صافی، ج 1 ص 150.

این همه سختی و مشقت را در مدت بسیار طولانی تحمل کرد براین بود که نسبت به امت خویش رئوف و عطوف بود.

بنابراین اساس نظام آفرینش بر رأفت استوار است. حتی مجازات هایی که از ناحیه دین برای مجرمین در این دنیا تعیین شده؛ مانند حد، قصاص و قطع ید و امثال آن به ظاهر غضب است، اما در باطن و واقع برای انسان ها رحمت و رأفت است. بلکه مجازات اخروی و جهنم هم یک رحمت الهی است که به صورت غضب ظاهر شده؛ چون جهنم وسیله ای است برای تطهیر انسان هایی که ناخالصی دارند. بعضی از گناه کاران بر اثر عذابی که در جهنم تحمل می کنند، تصفیه و پاک شده و استعداد ورود به بهشت را پیدا می کنند؛ به عبارت دیگر جهنم برای برخی مقدمه ورود به بهشت است؛ چون وسیله تطهیر آن ها است. به همین جهت جهنم هم در واقع جلوه رأفت و رحمت الهی است که به صورت غضب ظاهر می شود.

معنای رأفت و درجات آن

رأفت در مقابل قساوت عبارت است از پیدایش حالت تأثر و اندوه در روح و دل انسان که در مواجهه با درد و رنج دیگران پدیدار شده و از مشاهده آلام و مصیبت های دیگران غمگین می شود. به این حالت رقت قلب هم می گویند.

البته میزان رأفت و رقت قلب در افراد متفاوت است. برخی این رقت قلب را فقط نسبت به همسر و فرزند خود دارند. برخی دیگر

علاوه بر همسر و فرزند خویش نسبت به همسایه هم رقیق القلب هستند و بعضی نیز نسبت به اهالی محل و شهر خویش و یا اهل وطن خویش این احساس را دارند. اما برتر از همه، رأفت و رقت نسبت به عموم مسلمین بلکه عموم بشریت است. پایین ترین مرتبه و درجه رقت قلب آن است که از رنج و درد دیگران فی الجمله حالت تأثر و اندوه در شخص پدیدار شود، هرچند گامی برای برطرف شدن آن بردارد.

در مقابل رقت قلب، قساوت قلب است. قساوت قلب یعنی در انسان یک حالت و خصوصیتی باشد که از درد و رنج دیگران ناراحت و اندوهگین نشود.

قساوت قلب نیز مراتب و درجاتی دارد. ممکن است کسی اقدام عملی هم صورت ندهد ولی همین که نسبت به درد و رنج دیگران اندوهگین و ناراحت نشود، نشانه قساوت قلب است؛ مثلاً اگر شخصی ببیند یک نفر کنار خیابان از سرما و گرسنگی در حال مرگ است، اما اصلاً برای او مهم نباشد، این قساوت قلب است یا کسی می داند همسایه اش از نظر مالی وضعیت مناسبی ندارد و دخترانش هم می خواهند ازدواج کنند و او می تواند کمک کند، اما اعتنا نمی کند و اندوهگین هم نمی شود؛ چون دستگیری از نیازمندان اساساً در قاموس او نیست. این قساوت قلب است.

قساوت قلب منشأ بسیاری از ظلم ها و مردم آزاری ها است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) میفرماید:

الْإِنْسَانُ مُضْغَةٌ إِذَا هِيَ سَلِمَتْ وَصَحَّتْ سَلِمَ بِهَا سَائِرُ الْجَسَدِ

فَإِذَا سَقِمَتْ سَقِيمٌ لَهَا سَائِرُ الْجَسَدِ وَفَسَدَ وَهِيَ الْقَلْبُ؛ (1)

در انسان پاره گوشتی وجود دارد که اگر آن سالم و درست باشد دیگر اعضای بدن بوسیله آن سالم می شوند و آن پاره گوشت هرگاه بیمار شود سایر اعضای بدن بیمار می شوند و آن قلب است.

انسان های رقیق القلب هیچ گاه نمی توانند به کسی ظلم کنند، هیچ گاه نمی توانند دیگران را مورد اذیت و آزار قرار دهند؛ چون قلبشان سالم است و به تبع آن سایر اعضای بدنشان هم از مسیر اصلی خارج نمی شوند، لذا به اذیت و آزار دیگران رونمی آورند.

به هر حال رأفت امری فطری بوده و خداوند متعال همه انسان ها را از این نعمت بهره مند کرده ولی ممکن است کسی به تدریج تبدیل به یک شخص قسی القلب شود. این تغییر تدریجی به سبب عواملی صورت می گیرد که در این مجال مناسب است به مهم ترین آن ها اشاره کنم.

مهم ترین عوامل قساوت قلب

1. کثرت گناه

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

مَا جَفَّتِ الدَّمُوعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَمَا قَسَتِ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكَثْرَةِ الذُّنُوبِ؛ (2)

ص: 175

1- . الخصال، ج 1، ص 31. بحار الانوار، ج 67، ص 50.

2- . علل الشرایع، ج 1، ص 84. وسائل الشیعه، ج 16، ص 45. بحار الانوار، ج 67، ص 55.

چشم‌ها خشک نشد مگر بر اثر سختی دل و قساوت قلب و سخت دلی به وجود نیامد مگر به سبب گناهان زیاد.

2. ترک عبادت

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

تَرْكُ الْعِبَادَةِ يُقْسِي الْقَلْبَ؛ (1)

ترک عبادت قساوت قلب را بدنبال دارد.

عبادت اگر ترک شود به مرور در دل انسان قساوت ایجاد می کند. نماز از مهم ترین عباداتی است که ترکش موجب قساوت قلب می شود.

جوانان اگر می خواهید رأفت، محبت و عاطفه قلبی شما حفظ شود، نماز را ترک نکنید و آن را سبک نشمایید. ترک نماز بعد از مدتی انسان را قسی القلب می کند.

3. فراموشی مرگ

حضرت عیسی می فرماید:

وَكَذَلِكَ الْقُلُوبُ إِذَا لَمْ تُرْفَقْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَتَتَعَبَّهَا دَعْوَةُ الْعِبَادَةِ تَقْسُو وَتَغْلُظُ؛ (2) هرگاه قلوب با یاد مرگ و عبادت مداوم نرم نشوند، سخت و سنگ می شوند.

ص: 176

1- . مجموعه ورام، ج 2، ص 120.

2- . تحف العقول، ص 506.

4. پرخوری

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

لَا تُمِيتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ وَإِنَّ الْقُلُوبَ تَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ؛⁽¹⁾

دلها را با خوردن و آشامیدن زیادی نمیرانید؛ زیرا همان گونه که زراعت بر اثر آب زیاد از بین می رود، دلها بر اثر پرخوری از بین می روند.

5. مال حرام

امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا دشمن را دعوت به سکوت کرد، اما هلهله و فریاد آنان خاموش نشد. وی خطاب به آن ها فرمود:

وَيَلِكُمْ مَا عَلَيْكُمْ أَنْ تُنصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي وَإِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْتَدِّينَ وَمَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلَكِينَ وَكُلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرُ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي فَقَدْ مَلَيْتُ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَطَبِعَ عَلَيَّ قُلُوبَكُمْ؛⁽²⁾

وای بر شما! برای شما چه زیان و ضرری دارد که گفتار مرا بشنوید. همانا من شما را به راه راست دعوت می کنم... اما همه شما از من نافرمانی می کنید و به سخنان من گوش نمی دهید؛

ص: 177

1- . مکارم الاخلاق، ص 150. مجموعه وژام، ج 3، ص 46. بحار الانوار، ج 63، ص 331. نهج الفصاحه، ح 2489.

2- . بحار الانوار، ج 45، ص 8.

زیرا شکم‌ها یتان از حرام پر شده و بر قلوب شما مُهر (غفلت) خورده است.

مهم ترین عوامل رقت قلب

اشاره

همان طور که در روایات به برخی از عوامل قساوت قلب اشاره شده، عوامل رقت قلب و راه‌های از بین بردن و درمان قساوت قلب نیز در برخی روایات ذکر شده که به مهم ترین آن‌ها اشاره می‌کنم.

1. ذکر الهی

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

تَعَرَّضُ لِرِقَّةِ الْقَلْبِ بِكَثْرَةِ الذِّكْرِ فِي الْخَلَوَاتِ؛ (1)

رقت قلب را بوسیله ذکر بسیار خداوند در خلوت‌ها بجوی.

2. پندپذیری

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید:

أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ؛ (2)

دلت را با موعظه زنده کن.

3. یتیم نوازی و اطعام به فقرا

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به مردی که از سخت دلی خود نزد آن حضرت

ص: 178

1- . تحف العقول، ص 285. الوافی، ج 26، ص 261. بحار الانوار، ج 75، ص 164.

2- . تحف العقول، ص 69. تصنیف غرر الحکم و دررالکلم، ح 897. بحار الانوار، ج 74، ص 217.

شکایت کرد، فرمود:

إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يَلِيَنَّ قَلْبُكَ فَاطْعِمِ الْمَسْكِينِ وَامْسَحْ رَأْسَ الْيَتِيمِ؛ (1)

اگر می خواهی دلت نرم شود مستمند را اطعام کن و بر سر یتیم دست نوازش بکش.

4. تفکر

امیرالمومنین (علیه السلام) می فرماید:

التَّفَكُّرُ حَيَاةٌ قَلْبِ الْبَصِيرِ؛ (2)

اندیشه و تفکر باعث زنده کردن قلب شخص بصیر است.

5. دیدار با اهل معرفت و اهل خیر

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

لِقَاءُ أَهْلِ الْخَيْرِ عِمَارَةُ الْقَلْبِ؛ (3)

دیدار با اهل خیر و نیکی مایه آبادی دل ها است.

و هم چنین فرمود:

لِقَاءُ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ عِمَارَةُ الْقُلُوبِ وَمُسْتَمَادُ الْحِكْمَةِ؛ دیدار با اهل معرفت مایه آبادی دلها و باعث فرا گرفتن حکمت ها است. (4)

ص: 179

1- . مشکاه الانوار، ص 167.

2- . وسائل الشیعه، ج 6، ص 170.

3- . تحف العقول، ص 80. بحار الانوار، ج 74، ص 208.

4- . تصنیف غررالحکم و دررالحکم، ح 9795.

6. قرآن کریم

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

جَلَاءُ هَذِهِ الْقُلُوبِ ذِكْرُ اللَّهِ وَتِلَاوَةُ الْقُرْآنِ؛ (1)

صیقل دهنده این دل ها یاد خدا و تلاوت قرآن کریم است.

حضرت علی (علیه السلام) فرمود:

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعْظُ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ فَإِنَّهُ حَبْلُ اللَّهِ الْمُتَمِينُ وَسَبَبُهُ الْأَمِينُ وَفِيهِ رَبِيعُ الْقَلْبِ وَيَنَابِيعُ الْعِلْمِ وَمَا لِلْقَلْبِ جَلَاءٌ غَيْرُهُ؛

خداوند سبحان هیچ کس را به چیزی همانند قرآن پند نداده است... قرآن بهار دل است و چشمه های دانش و علم می باشد. بجز آن

صیقل دهنده ای برای قلب وجود ندارد. (2)

از تلاوت قرآن کریم غافل نشویم و به دستورات و فرامین آن عمل کنیم تا گرفتار قساوت قلب نشویم.

7. استغفار

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: إِنَّ لِلْقُلُوبِ صَدًّا كَصَدِّ النَّحَّاسِ فَاجْلُوهَا بِالِاسْتِغْفَارِ؛ (3)

دلها نیز هم چون مس زنگار می زنند، پس آن ها را با استغفار صیقل دهید.

ص: 180

1- . مجموعه ورام، ج 2، ص 122.

2- . بحار الانوار، ج 89، ص 24.

3- . بحار الانوار، ج 74، ص 172. نزهه الناظر و تنبيه خاطر، ص 28. وسائل الشیعه، ج 7، ص 176.

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَصْدَأُ كَمَا يَصْدَأُ الْحَدِيدُ إِذَا أَصَابَهُ الْمَاءُ. قِيلَ: وَمَا جَلَاؤُهَا؟ قَالَ: كَثْرَةُ ذِكْرِ الْمَوْتِ، وَتِلَاوَةُ الْقُرْآنِ؛ (1)

همان طور که اگر آب به آهن برسد زنگ می زند، این دل ها زنگار می بندند. عرض شد صیقل دادن آن ها به چیست؟ فرمود: [صیقل دادن آن] بسیار به یاد مرگ بودن و تلاوت قرآن کریم [می باشد].

اهمیت مدارا با مردم و آثار آن

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرْنَا بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ؛ (2)

پروردگام همان طور که مرا به انجام واجبات فرمان داده، به مدارا کردن با مردم نیز فرمان داده است. دقت کنید مدارا و رفق با مردم تا چه اندازه مهم است که در کنار امر به واجبات ذکر شده ولی متأسفانه ما به عنوان مسلمان آن طور که شاید و باید به آن توجه نداریم.

مسئله رأفت به قدری دارای اهمیت می باشد که در شرایط امر به

ص: 181

1- . كنز العمال ، ح 42130.

2- . الكافي، ج 2، ص 117. معانی الاخبار، ص 386. الامالی (للطوسي)، ص 481. بحار الانوار، ج 2، ص 69 (با اختلاف اندک در الفاظ).

معروف و نهی از منکر گفته‌اند امر به معروف و نهی از منکر باید با مدارا و رأفت همراه باشد. اگر این دو فریضه خالی از رأفت باشند باعث می‌شود شخص معصیت کار بیشتر به سمت معصیت سوق پیدا کند و اگر همراه رأفت و مدارا باشند گناه کار به فکر فرو رفته و اگر زمینه توبه برای او فراهم باشد توبه می‌کند و به سوی خداوند متعال باز می‌گردد.

در مورد آثار رأفت روایات فراوانی داریم. به علاوه آن که این یک اصل عقلایی است و به تجربه ثابت شده که با مدارا چه تأثیراتی می‌توانیم در جامعه داشته باشیم.

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید:

الرَّفْقُ يُقْلُ حَدًّا [يقول جد] الْمُخَالَفَةُ؛ (1)

مدارا و مهربانی، تندی مخالفت را کُند می‌کند.

یک مسئول و رئیس اگر می‌خواهد مخالفانش را کنترل کند با رفق و مدارا بهتر می‌تواند از شدت مخالفت‌ها بکاهد.

رفق و مدارا با مردم روش انبیا و اهل بیت علیهم السلام و پیروان واقعی ایشان است.

بارها من این نکته را گفته‌ام که ما مدعیان پیروی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت علیهم السلام آن چنان که باید به این دستورات عمل نمی‌کنیم. رفتار ما به گونه‌ای است که گویا هنوز به باور و ایمان قلبی نرسیده‌ایم. امام

ص: 182

خمینی (قدس سره) به مناسبتی در کتاب شرح جنود عقل و جهل می گوید: من در عجبم که اگر بچه ده ساله ای به ما خبر دهد که فلان اتفاق و گرفتاری برای شما پیش آمده یا در حال وقوع است به آن ترتیب اثر می‌دهیم ولی به سخنان انبیا و اولیا به اندازه آن بچه ده ساله اهمیت نمی‌دهیم. اگر ترتیب اثر می‌دادیم رفتار ما باید به گونه دیگری می‌بود. اگر بچه ای به ما بگوید خانه شما در حال آتش گرفتن است سراسیمه به سوی خانه رفته تا مانع آتش سوزی احتمالی شویم ولی این همه پیامبران و اولیا به ما می‌گویند شما خود در حال آتش گرفتن هستید ولی ما توجهی نکرده و به اعمال خود ادامه می‌دهیم. لازمه این رفتار به نوعی تکذیب آن بزرگواران است، هرچند ما به زبان آنان را تصدیق می‌نماییم.

قساوت قلب بدترین عقوبت الهی

خداوند روزی را نیارود که قساوت بر قلب ما حاکم شود. همه ما باید قدر دان نعمت رقت قلب باشیم که خداوند به ما عنایت کرده است. نگذاریم این نعمت در ما کم رنگ شود. سعی کنیم عوامل رقت قلب را بشناسیم و آن را حفظ و تقویت کرده و از عوامل قساوت قلبدوری کنیم و از خداوند بخواهیم که هیچ‌گاه ما را به قساوت قلب عقوبت نکند. امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

إِنَّ لِلَّهِ عُقُوبَاتٍ فِي الْقُلُوبِ وَالْأَبْدَانِ صَنَعْتُ فِي الْمَعِيشَةِ وَوَهَنُ فِي الْعِبَادَةِ وَمَا ضُرِبَ عَبْدٌ بِعُقُوبِهِ أَعْظَمَ مِنْ قَسْوَةِ الْقَلْبِ؛ (1)

ص: 183

خداوند برای قلب ها و بدن ها کیفرهایی قرار داده است؛ تنگی در معیشت و سستی در عبادت و به هیچ بنده ای کیفری بزرگ تر از سخت دلی و قساوت قلب نچشانده است.

دشمنان پیامبر(صلی الله علیه و آله) و اهل بیت علیهم السلام همگی قساوت قلب و سنگ دلی داشتند و به این کیفر الهی در دنیا مُبتلا شدند. از بقراط حکیم نقل شده که می گوید: من به نجات کشتی طوفان زده در دریا که گرفتار امواج سهمگین در شب تاریک شده، امیدوار هستم ولی به نجات انسان غضبناک قسی القلب امید نمی دارم.

رأفت پیامبر(صلی الله علیه و آله)

پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه و آله) مظهر رأفت، رفق، مدارا و رقت قلب بودند. قرآن کریم درباره اخلاق پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) و رقت قلب او می فرماید:

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»؛⁽¹⁾

به یقین پیامبری از میان شما به سویتان آمده که رنج های شما بر او سخت است [این همان رقت قلب است] و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنین رؤوف و مهربان است.

وجود مقدس پیامبر(صلی الله علیه و آله) رقیق القلب ترین موجودی است که خداوند در این عالم آفریده است.

ص: 184

در آیه دیگر خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»؛⁽¹⁾

گویا که می خواهی جانان را از شدت اندوه از دست دهی، به خاطر این که آن ها ایمان نمی آورند.

خیلی عجیب است، خداوند متعال در این آیه پیامبر (صلی الله علیه و آله) را تسلی می دهد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به اندازه ای نسبت به مردم رقیق القلب و رئوف است که برای ایمان نیاوردن آن ها نزدیک است جانان را از دست بدهد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) همانند پدری برای مردم است، هم چنان که فرمود:

أَنَا وَعَلِيُّ أَبُوَاهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ؛⁽²⁾ من و علی (علیه السلام) پدران این امت هستیم.

رأفت و دلسوزی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت به امت از جنس رأفت و دلسوزی پدر نسبت به فرزند بلکه بالاتر از آن است. زمانی که یک پدر از انحراف و آلودگی فرزندش مطلع می شود، نگرانی و ناراحتی او قابل توصیف نیست به گونه ای که بعضی پدران از شدت ناراحتی نسبت به انحراف و آلودگی فرزندانشان دق کرده و از دنیا رفته‌اند. همین حالت را پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نسبت به امّش دارد.

امام حسین (علیه السلام) به پدرش عرض کرد: «پدر جان برای من رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را توصیف کن». امیرالمؤمنین (علیه السلام) اوصافی را برای پیامبر (صلی الله علیه و آله)

ص: 185

1- . سوره شعرا، آیه 2.

2- . تفسیر نور الثقلین، ج 4، ص 237. بحار الانوار، ج 36، ص 255. معانی الاخبار، ص 52. تفسیر صافی، ج 1، ص 150.

ذکر کرده و در آخر می فرماید:

فَصَارَ اَبًا لَّهُمْ؛ (1)

[پیامبر(صلی الله علیه و آله) آن قدر به مردم رأفت داشت که] تبدیل به پدر اُمت شد.

پیامبر(صلی الله علیه و آله) نه تنها خودش این گونه بود بلکه به دیگران هم توصیه این امر مهم را می نمود. امام صادق(علیه السلام) می فرماید: «روزی پیامبر(صلی الله علیه و آله) خطاب به اصحاب فرمود: سوگند به کسی که جان من در دست اوست رحمت خداوند متعال فقط شامل کسانی خواهد شد که نسبت به دیگران رحیم هستند.

سؤال کردند: آیا ما رئوف و مهربان هستیم؟

پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمود: کسی که فقط نسبت به زن و فرزندش رأفت دارد رئوف و رحیم نیست». (2) بر این اساس کسی که به همسر و فرزندانش رأفت و رحمت نداشته باشد، خارج از دایره انسانیت است، اما اگر کسی نسبت به همسر و فرزندان خود رأفت و رحمت داشته باشد ولی نسبت به مردم این چنین نباشد، به تعبیر رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) رحیم نیست و کسی که نسبت به مردم و مسلمانان رحمت و رأفت نداشته باشد، مشمول رحمت خداوند نیست.

قرآن کریم درباره پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) می فرماید:

ص: 186

1- . حلیه الابرار فی أحوال محمد و آله الاطهار(علیهم السلام)، ج 1، ص 176.

2- . مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 9، ص 54.

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»؛ (1)

یقیناً [روش و رفتار] پیامبر الگوی نیکویی برای شما است.

حال به نمونه هایی از رأفت نبوی اشاره می کنم.

الف) روزی که مکه توسط مسلمانان فتح شد، برخی از مسلمانان هنگام ورود به مکه شعار می دادند: «الْيَوْمَ يَوْمَ الْمَلْحَمَةِ» امروز روز در هم کوبیدن [و انتقام] است. پیامبر فرمود: شعار را عوض کنید و بگویید: «الْيَوْمَ يَوْمَ الْمَرْحَمَةِ» امروز روز رحمت [و بخشش] است.

بر همین اساس پیامبر (صلی الله علیه و آله)، امثال ابوسفیان را که سالیان طولانی بر علیه مسلمانان کارشکنی می کردند نیز مورد عفو قرار دادند. (2)

ب) در یکی از غزوات شرایطی برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پیش آمد که از اصحاب جدا شدند. ناگهان سیلی آمد و راه را بر ایشان بست. حضرت تنها بر روی زمین نشسته و مشغول استراحت بودند. یکی از کفار کینه توز با شمشیر بالای سر پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایستاد و با فخر فریاد زد: حال کیست که تو را از دست من نجات دهد؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند متعال.

تا شمشیر را کشید و خواست ضربه ای بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد کند، پایش لغزید و نقش بر زمین شد و شمشیر از دستش افتاد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) شمشیر را گرفت و خطاب به او فرمود: «الآن مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟» «حال چه کسی تو را از دست من نجات می دهد؟» این شخص شنیده بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله)

ص: 187

1- .سوره احزاب، آیه 21.

2- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 17، ص 272.

چه خصوصیات اخلاقی دارد، لذا گفت: «جُودُكَ وَكَرْمُكَ يَا مُحَمَّدُ كُنْ خَيْرَ آخِذٍ»؛ «نجات دهنده من سخاوت و بزرگواری توست. ای محمد (صلی الله علیه و آله) اکنون بهترین انتخاب را اختیار کن». پیامبر او را بخشید و شمشیرش را در اختیارش گذاشت. او به سوی یاران خویش می رفت، در حالی که می گفت: «جئتُ مِنْ عِتْدِ خَيْرِ النَّاسِ»؛ «من از نزد بهترین افراد می آیم». (1) این اثر مدارا و رأفت است و بسیاری به دلیل همین اخلاق پیامبر (صلی الله علیه و آله) متحوّل شدند و اسلام آوردند.

قساوت دشمنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت علیهم السلام

همان طور که اشاره کردیم بدترین عقوبت الهی برای انسان قساوت قلب و سخت دلی است و دشمنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت علیهم السلام به این کیفر الهی مجازات شدند. بنی امیه مظهر قساوت قلب بوده و تاریخ پر از قساوت های این سلسله نسبت به اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مردم مسلمان است. داستان هند مادر معاویه را شنیده اید که پس از شهادت حمزه سیدالشهدا (علیه السلام) سینه او را شکافت و جگر او را به دندان گرفت. این کار جز از شخصی قسی القلب صورت نمی گیرد. بسیاری از یاران امیرالمومنین (علیه السلام) در دوران بنی امیه به شهادت رسیدند. قساوت های عمال آنان هم که اظهر من الشمس است! (2)

ص: 188

1- . الکافی، ج 8، ص 127. بحار الانوار، ج 20، ص 179.

2- . در جلسه هفتم برخی از قساوت های بنی امیه نسبت به اهل بیت علیهم السلام بیان شد.

به هر حال با وجود این اعمال مردم گمان می کردند معاویه فردی زیرک و سیاستمدار است و به امیرالمومنین (علیه السلام) ایراد می گرفتند که تو چرا این گونه نیستی، لکن حضرت علی (علیه السلام) می فرمود:

وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَذَى مِنِّي وَلَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَيَفْجُرُ وَلَوْ لَا كَرَاهِيهَا لَغَدِرَ لَكُنْتُ مِنَ أَذَى النَّاسِ وَلَكِنْ كُلُّ غَدْرِهِ فُجْرَةٌ وَكُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ وَلِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (1)

سوگند به خدا! معاویه از من سیاستمدارتر و زیرک تر نیست، همانا معاویه حيله گر است. اگر نیرنگ ناپسند نبود من زیرک ترین افراد بودم. ولی هر نیرنگی گناه و هر گناهی نوعی کفر و انکار است. روز رستاخیر در دست هر حيله گری پرچمی است که با آن شناخته می شود.

یزید هم که در قساوت قلب گوی سبقت را از دیگران ربوده بود و هرچند قبل از او این اعمال تحت پوشش صورت می گرفت ولی او آن را آشکارا انجام می داد و حتی مراعات ظاهر را هم نمی کرد.

امام حسین (علیه السلام) مظهر رأفت

امام حسین (علیه السلام) و یارانش با همه صلابتی که داشتند، انسان هایی رئوف و رقیق القلب بودند. در این مجال به نمونه هایی از رأفت آن حضرت حتی نسبت به دشمنان اشاره می کنم.

الف) در جریان کشته شدن عثمان که آب را بر روی او بسته بودند،

ص: 189

سیدالشهدا(علیه السلام) در همان روز برای عثمان آب برد. اما ابن زیاد در نامه ای به عمر بن سعد می نویسد: «به حسین بن علی(علیه السلام) مهلت نده و گلویش را بگیر و میان آب و او مانع شو، همان گونه که میان عثمان و آب، در روز حادثه قتل عثمان مانع شدند».(1)

ب) امام حسین(علیه السلام) در بدو ورود حُرّ و سپاهش به آنان و اسب ها ایشان آب دادند. علی بن طعان محاربی می گوید: من آن روز در لشکر حُرّ بودم و آخرین نفری بودم که به آن جا رسیدم. چون حسین(علیه السلام) تشنگی من و اسبم را دید فرمود: «راویه» را بخوابان، راویه نزد من به معنای مشک بود (منظور حضرت را نفهمیدم). حضرت فرمود: شتر را بخوابان، پس فرمود: «اشرب»؛ «بنوش». من نوشیدن را آغاز کردم و چون می نوشیدم، آب از دهانه مشک بیرون می ریخت. حسین(علیه السلام) فرمود: «مشک را پیچ» و من نمی دانستم چه کنم. حسین(علیه السلام) آمد و لب مشک را برگرداند و من [به راحتی] آب نوشیدم و اسبم را هم آب دادم.(2)

ج) صبح عاشورا امام حسین(علیه السلام) دستور دادند پشت خیمه ها خندقی حفر کرده و مقداری خاشاک درون آن ریختند و آتش زدند تا تنها از یک سو با دشمن بجنگند. دود آتش بلند شد و خبر به شمر و عمر بن سعد رسید.

شمر ملعون به سمت خیمه های امام حسین(علیه السلام) آمد و فریاد زد: ای حسین! در همین دنیا و پیش از فرا رسیدن قیامت به سوی آتش شتافتی!

ص: 190

1- . بحار الانوار، ج 44، ص 315.

2- . أنساب الاشراف، ج 3، ص 380.

امام حسین(علیه السلام) فرمود: این شخص کیست؟ گویا شمر است.

عرض کردند: بله، یا ابن رسول الله.

امام حسین(علیه السلام) فرمود: ای فرزند زن بُزچران تو به آتش سزاوارتری.

مسلم بن عوسجه تصمیم گرفت او را با تیر بزند. به حضرت عرض کرد: این فاسق از بزرگترین ستمگران است او را با تیر بزنم؟

حضرت اذن ندادند و فرمودند: «فانی اکره ان ابدا الحرب»؛ «من، خوش ندارم [و نمی خواهم] آغازگر جنگ باشم».(1)

آیا این رفتار حضرت برای تظاهر و تبلیغات بوده و فقط می خواست در تاریخ این گونه مطرح شود که او اهل صلح و سازش بوده است؟ قطعاً سیدالشهدا(علیه السلام) به دنبال هدایت افراد و نجات آن ها از گمراهی و جهالت بوده و با رأفت و رفق و مدارا درصدد جلوگیری از خون ریزی بود.

د) عمده جنگ های عاشورا نبرد تن به تن بوده و حمله عمومی در آخر کار واقع شد. سیدالشهدا(علیه السلام) با شخصی به نام تمیم مبارزه تن به تن کرده و با ضربه ای که به پای تمیم زد پای او قطع گردید. تمیم نقش بر زمین شد. امام حسین(علیه السلام) سوار بر مرکب بالای سر او ایستاد و فرمود: «کمکی از من ساخته است؟»

تمیم گفت: «من توان راه رفتن ندارم، به قبیله ام خبر دهید بیایند و مرا ببرند».

حضرت فریاد زد: «بیایید و این شخص را ببرید».

در کدام یک از جنگ ها در طول تاریخ سراغ دارید با آن که شرایط

ص: 191

این گونه دشوار بوده و شخصی یکه و تنها در حالی که یاران و خاندانش کشته شدند، این گونه با رأفت برخورد کند؟

برادر همین شخص شاهد ماجرا بود. غیرتش به جوش آمد و سوار اسب شد و با عصبانیت و تندى به طرف امام حمله کرد. خواست افسار اسبش را بکشد، اما نتوانست آن را کنترل کند و لذا از روی اسب بر زمین افتاد.

هر کسی به جای سیدالشهدا(علیه السلام) بود، از همان دور نیزه ای پرتاب می کرد تا او را از بین ببرد. اما حضرت ایستاد و نگاهش کرد. مدتی طول کشید. از جا برخاست. حضرت هم چنان او را نگاه می کرد و هیچ عکس العملی نشان نداد. هنگامی که او این برخورد سیدالشهدا(علیه السلام) را دید، سوار بر اسب شد و به سوی عمر بن سعد رفت و به او گفت: من نمی توانم به روی حسین(علیه السلام) شمشیر بکشم و پس از آن به صحرا رفت و ناپدید شد.

امام حسین(علیه السلام) و خاندانش مظهر رأفت و رقت قلب بودند، اما دشمنان آنان در اوج قساوت و کینه توزی و بی رحمی.

روضه

این کینه ورزی و قساوت در بستن آب به روی اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه و آله) به وضوح آشکار می شود. هیچ دینی، هیچ مسلکی اجازه بستن آب را بر روی زنان و بچه ها نمی دهد. حتی در مورد حیوان گفته شده اگر تشنه باشد کراهت دارد سرش بریده شود. در روز عاشورا بچه های

سیدالشهدا(علیه السلام) آن قدر تشنه بودند که صدای العطش، العطش آن ها به گوش می رسید، تا جایی که به تعبیر بعضی مقاتل «ذاب قلب الامام»؛ قلب امام(علیه السلام) از صدای العطش اطفال، ذوب شد و مثل شمع سوخت.

عمرو بن حجاج یکی از کسانی بود که به امام(علیه السلام) نامه نوشت و ایشان را به کوفه دعوت کرد. روز عاشورا وی مقابل حضرت ایستاد و با کمال قساوت فریاد زد:

«یا حسین! هذا الفرات تلغ فيه الكلاب وتشرب منه الحمير والخنزير والله لا تذوق منه جرعه حتى تذوق الحميم في نار جهنم»؛ «ای حسین! این آب فرات است که از آن، سگها، الاغ ها و خوک ها آب می نوشند. به خدا سوگند تو از آن جرعه ای هم نمی نوشی تا آن که در آتش دوزخ حمیم را بنوشی».⁽¹⁾ نعوذ بالله.

ببینید قساوت تا چه حدی است!

عصر عاشورا بعد از شهادت امام حسین(علیه السلام) غارت خیمه ها شروع شد. زن ها و بچه ها در بیابان آواره شده و دشمن به تعقیب آن ها می پرداخت. اوج قساوت زمانی بود که سر شهدا را از بدنشان جدا کرده و بر پیکرهای ایشان اسب تاختند. نمی دانم، بچه ها این صحنه ها را مشاهده کردند یا نه؟

امشب، شب ابالفضل، قمر بنی ها شم، باب الحوائج است.

امام زین العابدین(علیه السلام) فرمود:

ص: 193

1- . أنساب الاشراف، ج 3، ص 390.

رَحِمَ اللَّهُ الْعَبَّاسَ فَلَقَدْ دُ اثْرُ وَأَبْلَى وَفَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّى قُطِعَتْ يَدَاهُ فَأَبْدَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِمَا جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ كَمَا جَعَلَ لَجَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَإِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَنزِلَةً يَغِيظُهَا بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (1)

خدا رحمت کند عباس را که ایشار کرد و به بلا آزمایش شد و جان خود را در راه برادرش فدا کرد تا آنجا که دو دست او قطع گردید و خداوند به جای آن دو بال به او عنایت فرمود که در بهشت با فرشتگان پرواز می کند، همان گونه که دو بال به جعفر عنایت فرمود و به راستی برای عباس (علیه السلام) در پیشگاه خدای تبارک و تعالی جایگاه و مقامی است که همه شهیدان در روز قیامت به آن جایگاه غبطه می خورند.

شاعر عرب می گوید:

احقَّ النَّاسِ انْ يَبْكِيَ عَلَيْهِ * فَتَى ابْنِي الْحُسَيْنِ بَكْرِبْلَاءِ

اخوه وابن والده علي * ابو الفضل المضرج بالدماء

سزاوارترین کسی که اشک ها برای ایشان باید ریخته شود، جوانی است که کشته شدنش امام حسین (علیه السلام) را به گریه آورد. برادر بزرگوارش ابوالفضل است. ابوالفضلی که به خون آغشته بود. (2)

أن العباس لما رأى وحدته (عليه السلام) أتى أخاه وقال يا أخي هل

ص: 194

1- . الخصال، ج 1، ص 68. بحار الانوار، ج 22، ص 274.

2- . لهوف، ص 118.

من رخصه فبکی الحسین (علیه السلام) بکاء شدیداً ثم قال: يا أخی اَنْتَ صَاحِبُ لَوَائِي وَإِذَا مَضَيْتَ تُفَرِّقُ عَسْكَرِي؛ (1)

حضرت عباس (علیه السلام) چون تنهایی (و بی کسی) برادر را دید، خدمت او آمد و عرض کرد: برادر جان! آیا اجازه میدان دارم؟ امام سخت گریست و فرمود: برادرم تو پرچمدار منی، اگر تو بروی، سپاهم پراکنده می شود.

این جوان کیست که در قبضه او طوفان است

آسمان زیر سُم مرکب او حیران است

پنجه در پنجه آتش فکند گاه نبرد

دشت از هیبت این معرکه سرگردان است

مشک بر دوش فکنده ست و دل را در مشت

کوه مردی که همه آبروی میدان است

در این هنگام صدای العطش بیچه ها را شنید. طبق بعضی از نقل ها سیدالشهدا (علیه السلام) و ابوالفضل با هم به سوی شریعه فرات حرکت کردند تا آب بیاورند. دشمن حمله کرد و بین این دو برادر جدایی انداخت، عباس یک طرف، امام یک طرف.

حمله کردند دست راست و چپ عباس را قطع کردند. با عمود آهنین ضربه ای به سرش وارد کردند. از بالای اسب به زمین افتاد، صدا زد: «یا آخاه ادرک آخاک»؛ «برادر، برادرت را دریاب».

ص: 195

امام حسین (علیه السلام) به سرعت خود را بالای سر برادر رساند. جمله ای فرمود که گویایِ اوج مصیبت است. فرمود:

الآن انكسرَ ظهري وقلَّتْ حيلتي؛ (1)

الآن کمرم شکست و توانم کم شد.

«ألا لعنه الله على القوم الظالمين و سيعلم الذين ظلموا اي منقلب ينقلبون»

ص: 196

1- . بحار الانوار، ج 45 ص 42.

اشاره

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على اشرف الانبياء و المرسلين حبيب اله العالمين

ابى القاسم المصطفى محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم اجمعين

یکی از اصول اخلاقی و تربیتی قیام سیدالشهدا(علیه السلام) «رضایت» است. در مقابل رضایت، سخط یعنی نارضایتی و ناخشنودی می باشد.

سیدالشهدا(علیه السلام) همه مصائب و سختی ها و گرفتاری ها را با طیب خاطر تحمّل کرد. مصائبی که روز عاشورا پیش آمد؛ شهادت اصحاب و یارانش، شهادت بستگانش، شهادت طفل شیرخوارش، تشنگی بچه ها و زنان، پیش بینی اسارت اهل بیت علیهم السلام، رنج های اهل بیت از مدینه تا کربلا و خیانت کوفیان، تحمّل این همه مصیبت انصافاً دشوار بلکه به نظر غیر ممکن می آید.

قبل از آن نیز سیدالشهدا(علیه السلام) مصائب زیادی را تحمّل کرده، داغ از

دست دادن جدّ بزرگوارش، شهادت مظلومانه مادرش حضرت زهرا(علیها السلام)، مظلومیت و شهادت پدرش امیرالمؤمنین(علیه السلام) و سرانجام شهادت برادر بزرگوارش امام حسن(علیه السلام). امام(علیه السلام) همه این مصائب را شاهد بود و از همه مصائب مهم تر و بزرگ تر، انحرافی بود که در دین جدّش پدید آمده بود و برای او قابل تحمل نبود.

برای سیدالشهدا(علیه السلام) جهالت و گمراهی مردم دردآورتر از شهادت عزیزانش بود. انحرافات و بدعت ها یی که در جامعه ظاهر شده بودند و اسلام را به سوی انهدام سوق داده بود و مردمی که باب سعادت را بر روی خود بسته بودند، همه این ها مصائبی بود که امام حسین(علیه السلام) از آن رنج می کشید.

در تمام این مصائب و گرفتاری ها چه نیرویی امام حسین(علیه السلام) را حفظ کرده و استوار نگاه می داشت. روز عاشورا استواری آن حضرت به گونه ای بود که شاهدان عینی گفته اند: در آن روز نه تنها اثری از اضطراب در سیمای حضرت مشاهده نمی شد بلکه هر چه به لحظه شهادت نزدیک تر می شد، چهره مبارکش برافروخته تر، بشاش تر و نورانی تر می گشت. امام سجاد(علیه السلام) می فرماید:

كَلَّمَ اللَّهُ تَدَّ الْأَمْرُ تَغَيَّرَتْ أَلْوَانُهُمْ وَأَزْتَعَدَّتْ فَرَائِصُهُمْ وَوَجِبَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَانَ الْحُسَيْنُ (علیه السلام) وَبَعْضُ مَنْ مَعَهُ مِنْ خَصَائِصِهِ تُشْرِقُ أَلْوَانُهُمْ وَتَهْدَأُ جَوَارِحُهُمْ وَتَسْكُنُ نَفُوسُهُمْ؛(1)

ص: 198

روز عاشورا رفته رفته که شرایط دشوارتر و فشار دشمن بر امام (علیه السلام) بیشتر می شد... چهره امام (علیه السلام) و بعضی از یارانش درخشان تر و اندامشان استوارتر و دل‌هایشان آرام‌تر می شد.

یکی از سپاهیان دشمن می گوید: من به سمت قتلگاه حسین (علیه السلام) رفتم و بر بالین او ایستادم:

فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ قَطُّ قَتِيلًا مُضْمَخًا بِدَمِهِ أَحْسَنَ مِنْهُ وَلَا أَنْوَرَ وَجْهًا وَلَقَدْ شَغَلَنِي نُورٌ وَجْهِهِ وَجَمَالٌ هَيَّئْتَهُ عَنِ الْفِكْرِ فِي قَتْلِهِ؛ (1)

به خدا قسم! هرگز کشته آغشته به خونی را زیباتر و نورانی تر از او ندیدم و آن چنان دل‌باخته نور چهره و محو تماشای جمال او شدم که از کشتن وی منصرف گردیدم.

سیدالشهدا (علیه السلام) در اوج عاطفه بود و از جهت عاطفی و رقت قلب از همه انسان‌ها رقیق‌القلب‌تر؛ به گونه‌ای که حتی نسبت به حیوانات و نباتات هم این حالت را داشت. با این همه چگونه او در برابر این مشکلات مقاومت کرده و خم به ابرو نیاورد؟

آن چه سیدالشهدا (علیه السلام) را در برابر تمام مشکلات هم چون کوه استوار نگاه داشت، مقام «رضایت» او بود. او به مقام «رضا» بلکه بالاتر از آن به مقام «فنا» رسیده بود. بحث مقام «فنا» از حوصله جلسه خارج است، اما درباره این مقام سیدالشهدا (علیه السلام) که از آن تعبیر به «رضایت» می‌کنند،

ص: 199

توضیح مختصری ذکر می‌کنم.

رضایت یکی از کمالات انسانی است که همه ما باید در پی آن باشیم، اگرچه به قلّه و اوج آن نمی‌رسیم و آن مرتبه ای است که جز معصومین به آن راهی ندارند.

معنای رضایت

خواجه عبدالله انصاری از عرفای نامدار قرن پنجم درباره مقام «رضا» تعریفی ارائه داده و امام(قدس سره) بر آن اشکال کرده(1) که در این مجال نمی‌توان به آن پرداخت.

امام(قدس سره) در مورد معنای مقام «رضا» می‌فرماید: «رضا و رضایت یعنی خشنودی، خوشحالی و فرحناکی انسان نسبت به مرادات حقّ تعالی و قضا و قدر او که لازمه این خشنودی نسبت به حقّ، خشنودی به خلق و فرحناکی به خلق نیز می‌باشد».(2)

به تعبیر ساده تر «رضا» یعنی انسان از آن چه در زندگی برایش پیش می‌آید، نه تنها جزع و فزع نکند و به خدا بدبین نشود بلکه صبر کند و از این که این حوادث را خداوند برای او مقدر کرده، خشنود گردد. در برابر رضایت، سخط قرار دارد. سخط یعنی نارضایتی، ناخرسندی و ناخشنودی. رضایت از جنود عقل و سخط از سربازان و جنود جهل

ص: 200

1- . امام خمینی(رحمه الله علیه) در مسائل عرفانی صاحب نظر بوده و خود ایشان نیز سالک این راه بودند. هرچند بُعد سیاسی امام(رحمه الله علیه) ابعاد مختلف شخصیت ایشان از جمله بُعد علمی ایشان را تحت الشعاع خود قرار داده است.

2- . شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص 162.

است. برای آن که این مطلب واضح تر شود لازم است به موضع انسان ها در برابر حوادث این عالم اشاره ای داشته باشیم.

این دنیای مادی و طبیعی بستر حوادث گوناگون است؛ عزیزی از دنیا می رود، زلزله ای رخ می دهد، منزل کسی خراب می شود، کسی شغلش را از دست می دهد و هزاران مصیبت و گرفتاری دیگر که لازمه زندگی در این دنیاست. حال انسان ها در برابر این حوادث چهار دسته‌اند:

1. عده ای در برابر حوادث ناراحتی می کنند، بد زبانی می کنند، نسبت به خداوند متعال انکار و اعتراض دارند و خداوند را مقصّر می دانند. مرحوم آیت الله شاه آبادی استاد بزرگوار امام خمینی (قدس سره) می گوید: «کسانی که محبت دنیا دلشان را پر کرده، هنگام مصیبت چنین حالتی پیدا می کنند. بالاتر آن که هنگام مردن چون آن ها را از محبوبشان (یعنی دنیا) جدا می کنند و در آن زمان ملائکه را به عیان می بینند و آن ها را باعث جدایی از محبوبشان می دانند، با غضب به آن ها نگاه می کنند و با عداوت و دشمنی نسبت به آن ها از دنیا می روند»⁽¹⁾.

2. بعضی زبان به انکار و اعتراض نمی گشایند ولی در دل نسبت به خداوند برای پیش آمد حوادث و مشکلات اعتراض می کنند.

3. برخی آه و ناله سر می دهند و رفتارهای غیر عادی دارند و بی عقل می شوند ولی به خداوند متعال بدبین نمی شوند.

4. گروهی در برابر مصیبتها صبر می کنند و تسلیم تقدیر الهی می شوند و راضی به رضای پروردگارند.

ص: 201

سه دسته اول اهل سخط هستند یعنی ناراضیانند ولی دسته چهارم راضی هستند. عده ای کم از مردم یعنی اولیای الهی در دسته چهارم جای دارند.

صبر و رضایت

صبر یکی از بزرگترین طاعت های الهی است. امام سجاده (علیه السلام) می فرماید:

رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ الصَّبْرُ وَالرِّضَا؛ (1)

صبر و رضایت رأس طاعات الهی است.

هنگامی که ما کلمه صبر را می شنویم، گمان می کنیم صبر فقط در برابر مصیبت است، در حالی که دایره صبر بسیار وسیع است و انواع مختلفی دارد؛ از جمله صبر بر معصیت، صبر بر طاعت، صبر بر اذیت، صبر بر رفاه و نعمت. بحث در این موضوع فرصت دیگری می خواهد اما اجمالاً من به یکی از اقسام صبر اشاره ای می کنم.

یکی از موارد صبر، صبر بر اذیت است. سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت علیهم السلام و اولیا و علمای وارسته صبر در برابر اذیت ها، آزارها، ناسزاها و هتاک ها بوده است. پیامبر اسلام در پایان یکی از جنگ ها غنائم را تقسیم کردند. تقسیم غنائم که تمام شد، عربی در برابر جمع گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در تقسیم غنائم خداوند را لحاظ نکرد [به عدالت رفتار نکرد]. زمانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) این خبر را شنید، گونه ها یش قرمز شد و

ص: 202

1- . کنز الفوائد، ج 1، ص 131.

فرمود: «خداوند برادر م موسی را رحمت کند که اذیت شد و بر این اذیت و آزارها صبر کرد».(1)

خداوند هم پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دعوت به صبر نموده و می فرماید:

«فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ»؛(2)

پس صبر کن، آن گونه که پیامبران اولی العزم صبر کردند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هم تا جایی که ممکن بود، صبر کرد و لذا فرمود:

«مَا أُؤْذِيَ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُؤْذِيَ فِي اللَّهِ»؛(3)

هیچ کس به اندازه ای که من در راه خدا آزار دیده ام، اذیت و آزار ندیده است.

اگر کسی نسبت به ما بدگویی یا توهین کند یا تهمت های ناروایی بزند و ما قدرت انتقام هم داشته باشیم ولی به خاطر خدا صبر کنیم، اجر صابران را نزد خداوند خواهیم داشت، چنان که خداوند در قرآن می فرماید: «إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»؛(4)

صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می کنند.

آری اجر صابران بی شمار و بی حساب است.

دستور خداوند متعال در مواجهه با بدگویی ها، توهین ها و تهمت ها برخورد کریمانه است. چنان که می فرماید:

ص: 203

1- . حلیه الابرار، ج 1، ص 308.

2- . سوره احقاف، آیه 35.

3- . کنز العمال، ح 5818.

4- . سوره زمر، آیه 10.

مؤمنان کسانی هستند که هنگام برخورد با لغو و بیهودگی، بزرگوارانه از آن می گذرند.

صحبت هایی که پشت سر انسان می شود، از مصادیق لغو بوده و قابل اعتنا نیست و لذا باید از کنار آن کریمانه عبور کرد.

امام (قدس سره) در کتاب «چهل حدیث» ضمن شرح حدیث 28 به مناسبت حمله های شدیدی که به علما و حکما می شد، در دفاع از آنان می فرماید:

اگر یکی از حقایق را از لسان عارف شوریده یا سالک دل سوخته یا حکیم متألهی بشنویم چون سامعه ما تاب شنیدن آن را ندارد و حبّ نفس مانع شود که به تصوّر خود حمل کنیم، فوراً او را مورد همه طور لعن و طعن و تکفیر و تفسیقی قرار می دهیم و از هیچ غیبت و تهمت نسبت به او فروگذار نمی کنیم. کتاب وقف می کنیم و شرط استفاده از آن را قرار می دهیم روزی صد مرتبه لعن به مرحوم ملا محسن فیض (2) کنند. جناب صدرالمتألهین را که سرآمد اهل توحید است، زندیق می خوانیم و از هیچ گونه توهینی درباره او دریغ نمی کنیم... کسانی را که معلوم الحال هستند و به لسان خدا و رسول (صلی الله علیه و آله) ملعونند می گذاریم، کسی را که با صدای رسا داد ایمان به خدا و رسول و ائمه هدی (علیه السلام) می زند، لعن می کنیم. من

ص: 204

1- . سوره فرقان، آیه 72.

2- . ملا محسن فیض حدود 90 کتاب نوشته است ولی چون مشرب عرفانی داشته کسی در جایی کتاب وقف نموده و شرط استفاده آن را لعن به ملا محسن فیض قرار داده بود.

خود می دانم که این لعن و توهین ها به مقامات آن ها ضرری نمی زند بلکه شاید به حسنات آن ها افزایش و موجب ارتقاع درجات آن ها گردد ولی این ها برای خود ما ها ضرر دارد و چه بسا باشد که باعث سلب توفیق و خذلان ما گردد.

شیخ عارف ما (روحی فداه) می فرمود: «هیچ وقت لعن شخصی نکنید گرچه به کافری که ندانید از این عالم [چگونه] منتقل شده، مگر آن که ولی معصومی از حال بعد از مُردن او اطلاع دهد؛ زیرا که ممکن است در وقت مُردن مؤمن شده باشد، پس لعن به عنوان کلی بکنید».

یکی دارای چنین نفس قدسیه ای است که راضی نمی شود به کسی که در ظاهر کافر مرده توهین شود به احتمال آن که شاید مؤمن شده باشد در دم مردن، یکی هم مثل ما است! و الیالله المشتکی. (1)

همواره در طول تاریخ، انبیا و در رأس آن ها وجود مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و پس از ایشان اهل بیت علیهم السلام و یاران اهل بیت علیهم السلام و بعدها علما و حکما مورد اذیت و آزار بوده‌اند و بر این آزارها، صبر می کردند و این باید برای ما درس باشد.

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

الصبرُ مفتاحُ الفرَج؛ (2)

ص: 205

1- . چهل حدیث، ص 384.

2- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 20، ص 308.

صبر و شکیبایی کلید گشایش است.

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند

در اثر صبر نوبت ظفر آید(1)

در روایات بسیاری امر به صبر و رضایت بر قضا و قدر الهی شده است. از جمله:

در روایت قدسی وارد شده که خداوند فرمود:

أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا مَنْ لَمْ يَصْبِرْ عَلَيَّ بَلَاءِي وَلَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي فَلْيَتَّخِذْ رَبًّا سِوَانِي؛(2)

من خدایی هستم که جز من خدایی نیست، پس هرکس بر بلائی من صبر نکند و راضی به قضای من نشود، پروردگاری دیگر برای خود اختیار کند.

در همین رابطه امام سجاد(علیه السلام) می فرماید:

هرکس که صبر کند و راضی شود به مقدرات الهی، خداوند مقدر نمی کند برای او مگر آن چه خیر اوست.(3)

امام حسین(علیه السلام) مظهر رضایت

در سراسر زندگی امام حسین(علیه السلام) رضایت به تقدیر الهی برجستگی خاصی داشته و روز عاشورا اوج آن است. در همین رابطه به برخی از

ص: 206

1- دیوان حافظ.

2- تسلیه العباد ترجمه مسکن الفواد، ص 107.

3- الکافی، ج 2، ص 60.

جلوه های این اصل مهم اخلاقی و تربیتی در زندگی امام حسین (علیه السلام) اشاره می کنم.

1. امام حسین (علیه السلام) پسری داشت که از دنیا رفت. (این ماجرا در سالیان قبل از ماجرای کربلا بوده) حضرت خیلی خوشتن داری می کرد. سؤال کردند؛ چرا شما این گونه هستید؟

حضرت فرمود:

إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ نَسَأَلُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَيُعْطِينَا، فَإِذَا أَرَادَ مَا نَكْرَهُ فِيمَا يُحِبُّ رَضِينَا؛

ما خاندانی هستیم که از خداوند عزوجل درخواست می کنیم و او می دهد، پس هرگاه چیزی را که ما خوش نداریم او بخواهد، ما نیز خشنود به آن هستیم. 2. به امام حسین (علیه السلام) عرض شد، ابودر می گفت: «برای من فقر محبوبتر از بی نیازی و مریضی محبوبتر از سلامتی است».

حضرت فرمود: «خدای متعال ابودر را رحمت کند، اما من می گویم:

مَنْ اتَّكَلَّ عَلَى حُسْنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَهُ لَمْ يَتَمَنَّ أَنْهُ فِي غَيْرِ الْحَالِ الَّتِي اخْتَارَهَا اللَّهُ تَعَالَى لَهُ؛ (1)

هرکس به نیک گزینی خدا برای خود مطمئن شود، جز آن چه را که خدا برایش گزیده (و پیش آورده) است، آرزو نمی کند (و نمی طلبد).

ص: 207

2. معاویه از امام حسین (علیه السلام) سؤال کرد: چه چیزی پدرت را واداشت که روز در بصره با بصریان مبارزه کند و جمعی از آن ها را بکشد و شب در کوچه های آن شهر با دو جامه معمولی تنها راه برود؟

امام حسین (علیه السلام) فرمود: علم پدرم به این که آن چه باید به او برسد، خطا نمی رود، آن چه خطا رفته نباید به او می رسید. این امر باعث شد که این کار شجاعانه را انجام دهد.

البته راضی بودن به قضا و قدر الهی به معنای تنبلی نیست. برخی افراد بی همّتی خود را این گونه توجیه کرده و می گویند: راضی به رضای خداییم! باید تلاش شبانه روزی داشت، اما تسلیم قضا و قدر الهی بود. امام حسین (علیه السلام) که راضی به رضای خدا بود، بالاترین همّت را داشت. 3. سیدالشهدا (علیه السلام) زمانی که تصمیم گرفت از مکه به سمت کوفه حرکت کند، فرمود:

رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصْبًا عَلَى بَلَائِهِ وَيُؤَقِّبُنَا أَجْوَرَ الصَّابِرِينَ؛ (1)

خشنودی خدا، خشنودی ما خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. بر بالای او صبر می کنیم که او پاداش کامل صابران را به ما عطا کند.

4. فرزدق شاعر در بین راه مکه و کوفه با امام حسین (علیه السلام) برخورد کرده و ملاقات خود با امام (علیه السلام) را این چنین شرح می دهد: «در سال شصتم هجری همراه مادرم به حجّ رفتیم. بیرون مکه امام حسین (علیه السلام) را با شمشیرها

ص: 208

و سپرها دیدم. نزد او رفته و سلام کردم. گفتم: «ای فرزند رسول خدا(صلی الله علیه و آله) پدر و مادرم فدایت باد، چه با شتاب حج خود را انجام دادی؟!»

فرمود: «اگر شتاب نمی کردم دستگیر می شدم». آن گاه امام از اوضاع کوفه پرسید.

عرض کردم: از کسی که آگاه است، پرسیدی «قلوب الناس معک و أسیافهم علیک»؛ دلهای مردم با تو و شمشیرهایشان بر علیه توست.

حضرت فرمود:

إِنْ نَزَلَ الْقَضَاءُ بِمَا نُحِبُّ فَنَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى نِعْمَائِهِ وَهُوَ الْمُسْتَعَانُ عَلَى آدَاءِ الشُّكْرِ وَإِنْ حَالَ الْقَضَاءُ دُونَ الرَّجَاءِ فَلَمْ يَبْعُدْ مَنْ كَانَ الْحَقَّ نَيْتُهُ
وَالتَّقْوَى سِيرَتُهُ؛ (1)

اگر قضای خداوندی آن گونه که می خواهیم و دوست داریم نازل شود، خدا را بر نعمت هایش سپاس می گوئیم و در شکرش نیز از او کمک می جوئیم و اگر قضای الهی برخلاف امید ما فرود آید، این برای آن کسی که انگیزه اش حق و در نهادش تقواست دور از انتظار نیست.

5. عبدالله بن مطیع از عراق به سوی مکه برمی گشت و امام حسین(علیه السلام) از مکه به سوی کوفه در حال حرکت بود. در راه امام حسین(علیه السلام) را ملاقات نمود و سؤال کرد: ای سبط پیامبر چه چیزی تو را از مکه و مدینه به سوی کوفه حرکت داده است؟

ص: 209

1- . الارشاد، ص 218، تاریخ الطبری، ج 3، ص 296. بحار الانوار، ج 44، ص 365.

امام(علیه السلام) فرمود: عراقیان نامه نوشتند و مرا به سوی خود فرا خوانده و دعوت نمودند.

عبدالله بن مطیع عرض کرد: تو را قسم می دهم که به سوی کوفه نروی که تو را می کشند.

امام(علیه السلام) فرمود:

لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا: (1)

جز آن چه که خداوند مقرر فرموده به ما نخواهد رسید.

6. امام حسین(علیه السلام) در دعای عرفه به خداوند متعال عرض می کند:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ وَأَسْجُدُ لِعِدْنِي بِتَقْوَاكَ وَلَا تُشَدِّقْنِي بِمَعْصِيَتِكَ وَخِرْ لِي فِي قَضَائِكَ وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ: (2)

خدایا! به من مقام ترس و خشیت از جلال و عظمتت را عطا کن که گویا تو را می بینم و مرا به تقوا و طاعت خویش سعادت بخش و به واسطه نافرمانیت شقاوت مند مگردان و قضا و قدر خودت را برای من خیر و مبارک گردان تا چنان نباشم که تعجیل آن چه را که تو تأخیر انداخته ای بخواهم و نه تأخیر آن چه را که تو پیش انداخته ای بخواهم.

عجله در چیزی که خداوند به تأخیر انداخته با رضایت سازگار نیست بلکه سخط است. در حال خود تأمل کنیم. ما چگونه ایم. آیا ما

ص: 210

1- . اخبار الطوال، ص 246.

2- . بحار الانوار، ج 95، ص 219.

هم مانند سیدالشهدا(علیه السلام) راضی به رضای حق تعالی هستیم یا برای رسیدن به خواسته ها یمان عجله داریم و گاهی اعتراض می کنیم که چرا به سرعت خواسته ها یمان عملی نمی شود.

7. هنگامی که سیدالشهدا(علیه السلام) و اصحاب و یارانش وارد صحرای کربلا شدند و خیمه گاه را برپا کردند، به خواهرش حضرت زینب کبری(علیها السلام) فرمود:

يَا أُخْتَاةَ تَعَزَّيْ بِعِزِّ اللَّهِ فَإِنَّ سُكَّانَ السَّمَاوَاتِ يَقْنُونَ وَأَهْلَ الْأَرْضِ كُلَّهُمْ يَمُوتُونَ؛(1)

خواهر جان! در راه خدا شکیبایی کن، زیرا ساکنین آسمان ها همه فانی می شوند و اهل زمین همه می میرند.

آری، مقام رضایت است که امام حسین(علیه السلام) را هم چون کوه استوار نگاه داشت و با وجود آن همه سختی و مصیبت اثری از اضطراب و نگرانی در چهره او دیده نشد بلکه هر چه به لحظه شهادت نزدیکتر می شد چهره او برافروخته تر و نورانی تر می گردید.

حسینی شدن یعنی رفتن به سمت مقام رضا، حسینی شدن یعنی کریم بودن، حسینی شدن یعنی عقیف بودن، حسینی شدن یعنی رأفت داشتن، حسینی شدن یعنی صداقت داشتن، حسینی شدن یعنی همّت داشتن، حسینی شدن یعنی محبّت داشتن، حسینی شدن یعنی غیرت داشتن و در یک کلمه حسینی شدن یعنی حرکت به سوی آراستگی به فضایل اخلاقی.

ص: 211

1- . لهوف، ص 82.

روز عاشورا وقتی سیدالشهدا(علیه السلام) یگه و تنها شد، خطاب به زینب کبری(علیها السلام) و زنان حرم فرمود:

اِسْتَعِدُّوا لِلْبَلَاءِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَامِيكُمْ وَحَافِظِكُمْ...؛(1)

آماده بلاها باشید و بدانید که خداوند نگهدار و یاور شماست.... حضرت زینب کبری(علیها السلام) تالی تلو معصوم بوده و به مقام رضا واصل شده است. آری، اوست که در مجلس ابن زیاد می فرماید:

ما رأيتُ إلا جميلاً؛(2)

جز زیبایی چیزی ندیدم.

و با قدرت و صلابت هم در کوفه و هم در شام، مجلس ابن زیاد و یزید را مدیریت می کند. آن گاه چگونه عدّه ای حضرت زینب(علیها السلام) را به گونه ای دیگر معرفی می کنند و بعضی کارها و سخنان را به این بانوی بافضیلت نسبت می دهند که حاکی از ضعف و نارضایتی اوست؟ کسی که به «مقام رضا» رسیده باشد این کارها برای او باعث سقوط در درجات معنوی است.

روضه

روز عاشورا بعد از شهادت امام حسین(علیه السلام) چهار مصیبت به اهل بیت(علیهم السلام) وارد شد و زینب کبری(علیها السلام) همه این ها را شاهد و ناظر بوده

ص: 212

1- . الدمعه الساكبه، ج 4، ص 346.

2- . لهوف، ص 160.

و تحمل کرده است.

مصیبت اول: غارت وسایل امام حسین (علیه السلام) یعنی شمشیر، کلاه خود، انگشتر و حتی لباس های حضرت را به غارت بردند (1) و بدن مطهر سیدالشهدا (علیه السلام) سه روز عریان بر خاک کربلا بود.

در تاریخ نوشته اند چه کسی شمشیر، انگشتر و ... را به غارت بردهاست و این نانجیب ها بعدها به جنایات خود افتخار می کردند و حتی طائفه های آن ها به نام وسایل به غارت برده شده، معروف و مشهور شدند. (2)

مصیبت دوم: تاختن اسب بر پیکر امام حسین (علیه السلام)؛ عمر بن سعد فریاد زد: چه کسی حاضر است بر بدن حسین (علیه السلام) اسب بتازد؟ ده نفر سوار بر اسب های تازه نعل شده بر بدن حضرت تاختند به حدی که پیکر حضرت گویا به زمین چسبیده بود. (3)

مصیبت سوم: تاراج خیمه ها؛ آن نابکاران سپس به سوی خیمه ها هجوم آورده و همه چیز را غارت کردند؛ حتی چادر از سر زن ها کشیدند. (4)

مصیبت چهارم: آتش زدن خیمه ها؛ نانجیبی فریاد زد: «أحرقوا بیوت الظالمین»؛ خیمه ستمگران را به آتش بکشید و این کار را کردند. (5)

حال زینب (علیها السلام) تنها شده و بار مسئولیت کاروان بر دوش اوست. کودکان در بیابان هریک به سوی می دوند. طفلی دامنش آتش گرفته و

ص: 213

1- در کربلا چه گذشت (ترجمه نفس المهموم)، ص 333.

2- همان.

3- همان، ص 343.

4- همان، ص 338.

5- بحار الانوار، ج 45، ص 58.

زینب کبری (علیها السلام) آتش را خاموش می کند. طفل دیگری گریه می کند باید او را آرام کند، خدا می داند این بانو در آن لحظات چه حالی داشت و بر او چه گذشت. بسوی شام و کوفه ام چه ظالمانه می برند

نمی روم ولی مرا به تازیانه می برند

سر ترا به نیزه ای نشانده دشمن علی (علیه السلام)

نمی روم ولی مرا به این بهانه می برند

امام سجاد (علیه السلام) می فرماید:

آن روز به عمه ام زینب (علیها السلام) خیلی سخت گذشت. اما همان شب نیز نماز شبش ترک نشد.

«ألا لعنه الله على القوم الظالمين و سيعلم الذين ظلموا اى منقلب يتقلبون»

ص: 214

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على اشرف الانبياء و المرسلين حبيب اله العالمين

ابى القاسم المصطفى محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم اجمعين

مواردی را به عنوان اصول اخلاقی و تربیتی قیام سیدالشهدا(علیه السلام) و نهضت عاشورا بیان کردیم. البته موارد مذکور مهم ترین و شاخص ترین اصول اخلاقی قیام امام حسین(علیه السلام) است و الا اصول دیگری هم وجود دارد که در وقت و مجال دیگری باید به آن پرداخت.

آن چه مهم است این است که این اصول اخلاقی در سخت ترین شرایط و مصیبت ها و شداید از ناحیه سیدالشهدا(علیه السلام) و یارانش نادیده گرفته نشد بلکه هرچه مصیبت ها و فشارهای روحی بیشتر می شد، این اصول بیشتر تجلی پیدا می کرد.

از آن جا که این اصول اخلاقی ریشه در فطرت انسان ها دارد، هر

کسی با هر دین و مسلک و عقیده ای با واقعه عاشورا و شخصیت امام حسین (علیه السلام) آشنا شود، مجذوب این شخصیت و یاران وفادار او می گردد. حتی غیر مسلمان ها؛ بودایی ها، مسیحی ها، مارکسیست ها، همگی تحت تأثیر این شخصیت قرار می گیرند؛ چون مطابق با فطرت آن ها است و به همین جهت این قیام را مورد تحسین قرار می دهند.

رعایت اخلاق در شرایط عادی چندان مهم نیست. اکثر ما در شرایط عادی سعی می کنیم اخلاقی زندگی کنیم. در شرایط عادی شاید دروغ نگوئیم، اهل عفت و با محبت باشیم، اما چنان چه شرایط تغییر کند و در محیط کسب و کار یا در زندگی یا در اداره و خانواده کمی اوضاع سخت شود، خوش اخلاقی رنگ می بازد. صداقت تبدیل به کذب و دروغ می شود، انسان رقیق القلب ناگهان قسی القلب می شود و یا عفت را زیر پا می گذارد و... .

بنابراین حفظ این اصول در شرایط سخت بسیار مهم است و سید الشهداء (علیه السلام) در اوج مصیبت ها این اصول را حفظ کرد و به دیگران هم رعایت آن را توصیه نمود.

سوال مهم و اساسی آن است که رمز دستیابی به فضایل اخلاقی و عامل اتصاف به رذایل اخلاقی کدام است؟

آن چه منشأ تجمع همه فضیلت ها در شخصیتی مثل امام حسین (علیه السلام) و یارانش می شود چیست؟ چه عاملی سبب جمع شدن همه رذایل اخلاقی در بنی امیه و عمالش شده است؟ این سوالی است که پاسخ آن می تواند مسیر زندگی همه ما را تعیین کند و هم چون مشعلی فروزان

فراروی ما قرار گیرد. برای این منظور ابتدا لازم است اشاره ای کوتاه به مسئله فطرت داشته باشیم.

خلقت انسان بر فطرت الهی

قرآن کریم می فرماید:

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ»؛ (1)

به یقین ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم [که شایسته هرگونه مقام و منزلت و بزرگواری است]، اما پس از آن [به سبب کفر، عصیان و گناه] او را به پست ترین مرحله بازگرداندیم.

انسانی که خلقتش در «أحسن التقویم» است به «أسفل السافلین» می رسد. تفاوت سپاه سیدالشهدا (علیه السلام) و سپاه یزید در همین دو نقطه است. هر دو در «أحسن التقویم» خلق شدند، اما یک گروه به بالاترین مرتبه رسیدند و گروهی دیگر به «أسفل السافلین» سقوط کردند. عامل صعود و سقوط این دو گروه چیست؟

خداوند متعال فرمود:

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»؛

به یقین ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم.

سؤال این است که بهترین صورت و نظامی که انسان طبق آن آفریده

ص: 217

1- . سوره تین، آیه 4 و 5.

شده، کدام است؟ پاسخ این سؤال را از خود قرآن می توان یافت:

«فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»؛ (1)

[بهترین حالتی که انسان بر طبق آن خلق شده] فطرت و سرشت الهی است که خداوند انسان ها را بر آن آفریده است.

انسان ها بر فطرت الهی خلق شده اند و استثنایی در کار نیست. فطرت الهی نوری است از جانب پروردگار متعال که در وجود همه انسان ها نهاده شده است. در حدیث قدسی آمده:

خَمَّرْتُ طِينَةَ آدَمَ بِيَدِي أَرْبَعِينَ صَبَاحًا؛ (2)

آدم را با دست خودم در چهل روز منخمر ساختم [آفریدم].

این فطرت، فطرتی است که طالب و عاشق حق تعالی است.

پس چگونه انسان هایی که با این فطرت پاک خلق شده اند به «اسفل السافلین» سقوط می کنند و در منجلاب قساوت، عداوت و دنائت گرفتار می شوند؟ برای دانستن این مطلب لازم است با ابعاد مختلف وجودی انسان آشنا شویم.

ابعاد وجود انسان

انسان دارای دو بُعد می باشد:

1. بُعدی از انسان متوجه عالم بالا و ملکوت یعنی عالم غیب و روحانیت است.

ص: 218

1- . سوره روم، آیه 30.

2- . عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، ج 4، ص 98.

2. بُعد دیگر انسان متوجه عالم شهادت و عالم طبیعت است.

فطرت (آن چیزی که خداوند متعال در وجود انسان قرار داده) توجه به عالم ملکوت و روحانیت دارد ولی چون انسان در این دنیا زندگی می کند، توجه به عالم شهادت و طبیعت هم دارد. انسان مولود این دنیاست. وقتی بچه ای به دنیا می آید و قدم در عالم طبیعت می گذارد، سر و کارش با محسوسات و ماده است و لذا با آن چه که به ظاهر می بیند مشغول می شود؛ زیرا چشم به عنوان یکی از ابزاری که در اختیار انسان است محدود بوده و فقط محسوسات را می بیند. اما عالم ملکوت و غیب با این چشم قابل درک و رؤیت نیست.

پس نفس ارتباط با طبیعت و دنیای مادی زمینه کدورت را فراهم می کند. شما شنیده اید که می گویند بچه پاک است، این بدان جهت است که هنوز آغشته به دنیا نشده است.

به مرور که انسان رُشد و نمو پیدا می کند و ارتباط او با محیط پیرامونش بیشتر می شود، توجه او به آن چه در دنیاست، افزون تر می گردد و این موجب نزاع درونی بین توجه به عالم غیب و توجه به عالم شهود می شود. از طرفی انسان به حسب فطرت خویش متوجه عالم بالا و ملکوت است و از سوی دیگر به دلیل ارتباط با دنیا متوجه عالم شهود و طبیعت. بچه هرچه بزرگ تر می شود، توجه اش به مظاهر دنیوی بیشتر می گردد؛ چون انسان باید غذا بخورد، ازدواج کند. در طول زندگی بیمار می شود و در یک کلام باید در این دنیا زندگی کند، لذا این مقدار توجه به دنیا اجتناب ناپذیر است. مشکل این جاست که

ص: 219

انسان باید بین توجه به عالم ملکوت و عالم ماده جمع کند و بداند توجه به هر یک تا چه اندازه باید باشد. این نقطه ای است که زمینه خطا و انحراف در آن فراهم می شود. چنانچه انسان در تشخیص اصل و فرع اشتباه کند و به جای آن که توجه اصلی او به عالم ملکوت باشد، متوجه عالم طبیعت شود، انحراف و سقوط او آغاز می گردد.

رابطه فطرت و دین

در این میان خداوند متعال برای کمک به انسان در تنازع بین «توجه به عالم غیب» و «توجه به عالم طبیعت» از سر لطف، اقدام به ارسال رسل و انزال کتب نموده است. یعنی خداوند یک سرمایه اولیه به نام «فطرت» به ما عنایت فرمود. سپس «انبیا و کتاب های آسمانی» را برای ما فرستاد تا نقشه راه را به ما نشان دهد و بگوید راه نجات در این تنازع کدام است. درست مانند پدری که به فرزندش سرمایه ای داده و به او می گوید: دنبال تجارت برو و پس از آن راه کسب و تجارت را هم به او نشان دهد و به او بیاموزد که اگر می خواهی سود کنی راهش این است که با چه کسانی معامله کنی و با چه کسانی وارد معامله نشوی.

خداوند تبارک و تعالی دقیقاً همین کار را انجام داده است. ابتدا سرمایه ای به نام فطرت به انسان عنایت فرموده و همه از آن برخوردارند. هیچ کس نمی تواند بگوید من این سرمایه را ندارم. پس از آن نیز نقشه راه را به انسان نشان داده؛ یعنی انبیا را همراه با کتب آسمانی فرستاده و فرموده: این گونه زندگی کنید تا سرمایه تان افزون

شود. اگر می خواهید سرمایه شما بیشتر شود راهش این است و الا سرمایه را تباه کرده و نه تنها به جایی نمی رسید بلکه سرمایه را هم از دست می دهید و ورشکسته مطلق می شوید.

البته فطرت و تعالیم انبیا کاملاً بر هم منطبق هستند یعنی هر دستوری که در شریعت وارد شده مطابق فطرت انسان است؛ مثلاً در مورد واجبات و محرّمات گفته اند که هر کدام از نماز، روزه، حجّ و ... مطابق با کدام شعبه از فطرت است.

به هر حال خداوند عزّوجلّ دو لطف بزرگ در حق ما روا داشته: یکی این که سرمایه اولیه «فطرت» را در اختیار ما قرار داده و دیگر آن که نقشه راه «تعالیم انبیای الهی» را هم در برابر ما نهاده است. فطرت و تعالیم انبیا به ما می گویند: چه کارهایی باید انجام دهیم تا توجّه به عالم غیب پیدا کنیم و کدورت ها و آلودگی ها بی که در اثر توجّه به عالم طبیعت پیدا می شود، از ما دور گردد.

پس اوامر و نواهی الهی راه تجارت با سرمایه اولیه فطرت است و کسی نمی تواند بدون اطاعت و پیروی از این اوامر و نواهی راه به جایی ببرد. برخی افراد از جمله مدعیان عرفان های کاذب می گویند: احکام و تعالیم دینی پوسته و قشر است، در حالی که ما باید به حقیقت برسیم. متأسفانه این گونه افراد به عناوین مختلف جوانان ما را فریب می دهند و به ادّعای واهی رسیدن به حقیقت، شریعت را زیر سوالی برند ولی باید دانست غیر از راه شریعت و متعبد بودن نسبت به احکام آن، راه دیگری برای رسیدن به حقیقت وجود ندارد. اگر کسی

گمان کند با کنار گذاشتن شریعت می تواند به حقیقت برسد، اشتباه بزرگی کرده است. تعالیم انبیا؛ احکام، عقاید و اخلاق، همگی نقشه راه ماست. ما با آن سرمایه اولیه و این نقشه راه می توانیم به حقیقت برسیم و به قله ای که خداوند متعال برای ما در نظر گرفته، دست یابیم.

محبت دنیا مهم ترین مانع شکوفایی فطرت

با توجه به این که انسان در عالم طبیعت و این دنیا زندگی می کند، هرچه پیش می رود و از لذت های دنیا بیشتر بهره مند می شود علاقه اش نسبت به دنیا افزون تر می گردد؛ مثلاً از غذای خوبی که می خورد لذت می برد، آن گاه این لذت را مبنای لذت های بعدی قرار می دهد و میل او بیشتر می شود یا از ریاست لذت می برد، لذا این باعث می شود که بیشتر به سمت آن برود. این لذت ها به تدریج باعث می شود توجه انسان به عالم طبیعت بیشتر و به مرور زمان فطرت گرفتار زنگار شده و در نتیجه توجه انسان به عالم غیب ضعیف تر شود.

البته همه امور در این دنیا لذت بخش نیستند بلکه چه بسا زندگی در این دنیا محفوف به درد و رنج و الم هم باشد، اما درد و رنج لزوماً موجب توجه به عالم غیب نمی شود و حتی ممکن است شخص دردمند و رنجیده را بیشتر متوجه دنیا کند لکن به نحوی دیگر.

اساساً خصوصیت روح انسانی این است که هرچه توجه اش به عالم ماده و طبیعت بیشتر شود، ارتباطش با عالم غیب ضعیف تر می شود و هرچه ارتباطش با عالم غیب بیشتر شود توجه اش به عالم ماده و

طبیعت ضعیف تر می شود. حتماً داستان هایی را از مرتاض های هندی شنیده اید که چه کارهای خارق العاده ای انجام می دهند. آنان با آن که مسلمان نیستند، اما قدرت های فوق العاده ای دارند. این بدان جهت است که روح آنان در اثر ریاضت ها و سختی های بعضاً نامشروع تقویت شده است. در این که مرتاض ها راه را اشتباه طی می کنند، تردیدی نیست ولی این یک اصل مسلم است که هرچه روح آدمی از این عالم و اسارت طبیعت و مادیات آزادتر باشد، قوی تر خواهد شد.

به هر حال اگر مراقب نباشیم به مرور لذت های دنیا و توجه به عالم طبیعت، آن چنان در ما رسوخ می کند که روح بلند آزاد ما را اسیر خود کرده و نور فطرت در ما ضعیف و سپس خاموش می شود. ضعف و خاموشی نور فطرت هم منشأ همه فسادها و آلودگی ها و موجب همه رذایل اخلاقی است.

آری، فطرت؛ آن سرمایه ای که خداوند از روز اول در نهاد و جان ما قرار داده، تدریجاً به دلیل انس با طبیعت و ماده تباه می شود. سرمایه ای را که باید با آن معامله و سود می کردیم؛ روز به روز کم و کمتر می شود و در نهایت باعث سقوط به منجلاب فساد و تباهی می گردد.

این که حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»؛ «محبت نسبت به دنیا ریشه هر گناه و خطایی می باشد»،⁽¹⁾ مقصود آن است که محبت دنیا امر مذمومی است، نه خود دنیا بلکه دنیا بستری برای کمال انسان می باشد که خداوند متعال آن را آفریده است. محبت به دنیا سبب

ص: 223

می شود انسان توجه اش صرفاً به عالم طبیعت باشد و از عالم ملکوت غافل شود. این محبت مهم ترین مانع شکوفایی فطرت است.

اگر بنی اُمّیه آن قدر از خود پستی نشان دادند و مرتکب جنایات بسیار شدند علّش فقط «حبّ الدنیا» و دستیابی به قدرت و ثروت دنیای فانی بود. امام حسین (علیه السلام) درباره فانی بودن دنیا می فرماید: «دنیا هم چون سوار شدن و پیاده شدن از اسب زود گذر است».

البته دنیا جاذبه های زیادی دارد و گذشتن از آن چندان ساده نیست. هر روز در این دنیا شیاطین و زرق و برق های آن ما را به سوی خود دعوت می کنند. دنیا فقط ثروت و مقام نیست. بعضی اوقات دنیا در جلب توجه و رغبت مردم است. گاهی دنیا جلب رضایت مردم است. وسوسه های دنیوی برای افراد مختلف متفاوت می باشد. چه بسا کسانی زهد پیشه کنند و به عبادت مشغول باشند ولی این دنیای آن ها باشد؛ یعنی همه سعی و تلاش آن ها این است که به این عنوان شناخته و به زهد و تقوا معروف شوند.

هیچ کس غیر از خداوند متعال و خود ما از قلوب ما آگاه نیست. بنابراین باید خودمان را ارزیابی کنیم که آیا واقعا برای دنیا کار می کنیم یا برای آخرت؟

برای امیرالمؤمنین (علیه السلام)، چه زمانی که تمام مملکت اسلامیزیر سیطره اوست و چه آن هنگام که به ظاهر قدرت و حکومتی ندارد، یکسان است؛ چون محبت دنیا در دلش وجود ندارد. ما باید سعی کنیم پیرو آن حضرت باشیم و در این مسیر قرار بگیریم.

بشر غالباً یا راه افراط یا راه تفریط را پیش می‌گیرد. عدّه ای آن قدر در دنیا و مادیات غرق شدند که آخرت را به فراموشی سپردند و در مقابل، عدّه دیگری به جهت ترسی که از دنیا داشتند به کلی دنیا را رها کرده و رهبانیت اختیار کردند. این تفکر از صدر اسلام وجود داشته و مورد مذمت قرار گرفته است.

روزی سه زن خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رسیده و از همسرانشان گلایه کردند. یکی گفت: همسر من لب به گوشت نمی‌زند. دیگری گفت: همسر من هیچ گاه بوی خوش استعمال نمی‌کند، سومی گفت: همسر من توجه نمی‌کند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از شنیدن این جملات ناراحت شده و بلافاصله به سوی مسجد حرکت کردند، به گونه ای که لباس ایشان در راه به زمین کشیده می‌شد. حضرت بعد از حمد و ستایش خداوند متعال فرمود: «چرا عدّه ای از اصحابم گوشت نمی‌خورند، از بوی خوش استفاده نمی‌کنند و با زنان آمیزش ندارند؟» سپس فرمود: «بدانید! من گوشت می‌خورم، از بوی خوش استفاده می‌کنم و با همسرانم آمیزش دارم، پس هر کس از سیره و سنت من روی برگرداند، از من نیست» (1).

عدّه ای حلال خداوند را هم حرام می‌کنند. این ها تفریط است. متأسفانه بشر گرفتار افراط یا تفریط می‌شود. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید:

ص: 225

لا يُرَى الْجَاهِلُ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا؛ (1)

جاهل و نادان دیده نمی شود جز در حالت افراط (زیاده روی) یا تفریط (کوتاهی).

از نشانه های جهالت همین افراط ها و تفریط ها است. جاهل نمی تواند اعتدال داشته باشد، بنابراین از راه صحیح خارج می شود.

امیرالمومنین (علیه السلام) می فرماید:

الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ؛ (2)

انحراف به راست و چپ [غلط و هر دو] گمراهی است، راه درست و صحیح، میانه روی (اعتدال) است.

در طول تاریخ عدّه ای سر به بیابان گذاشتند و به قول معروف تقوای گریز اختیار کردند. این تقوا ارزش ندارد که کسی خودش را از دنیا کنار بکشد به این جهت که مبادا گرفتار شود! مهم این است که در متن زندگی و دنیا باشد و تعلق و دلبستگی پیدا نکند.

با توجه به آن چه گفتیم روشن و واضح می شود که ریشه رذایلاخلاقی محبت دنیاست.

نتیجه

اساس همه فضایل اخلاقی «فطرت الهی» است؛ یعنی همان نوری که خداوند متعال به عنوان سرمایه در وجود ما قرار داده و محبت دنیا

ص: 226

1- . تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ح 1161.

2- . الکافی، ج 8، ص 68. بحار الانوار، ج 29، ص 585.

بزرگترین مانع در برابر آن است. آن چه باعث می شود نور فطرت کم فروغ و خاموش شود، حبّ دنیا است که ریشه همه گناهان و رذایل است. این نور در سایه تعالیم انبیا و اخلاق و احکام و عقاید دینی پرفروغ تر شده و موجب سعادت انسان خواهد شد. برای رسیدن به قله سعادت باید توجه اصلی انسان به عالم ملکوت و عالم غیب باشد و چنان چه توجه او به عالم طبیعت و دنیا معطوف شود بدبختی های او شروع خواهد شد.

آن چه بنی امیه را به آن همه جنایت و قساوت وادار کرد چیزی جز محبت دنیا نبود. اما در مقابل، امام حسین (علیه السلام) نه تنها سرمایه فطرت را حفظ بلکه آن را افزون کرد. سیدالشهدا (علیه السلام) و یارانش در «احسن التقویم» خلق شدند و اوج گرفتند. او و یارانش، این راه را پیمودند و اخلاق را به تمام معنا مجسم کردند و به ما این پیام را دادند: «ای انسان می توان در این دنیا زندگی کرد و به اصول اخلاقی پایبند بود».

اینک بر ما لازم است فضایل اخلاقی آن حضرت را بشناسیم و حسینی شویم؛ حسینی شدن یعنی انسان سعی کند خود را به صفاتی مانند: «کرامت، صداقت، غیرت، محبت، همت، رأفت، عفت، رضایت، و حرّیت» آراسته کند و در مقابل، یزیدی بودن یعنی رذایلی مانند دنائت، قساوت، ذلت در انسان متجلی شود. شخصی که غیرت، عفت و صداقت ندارد و قسی القلب است و تن به هر ذلت و پستی می دهد، یزیدی است.

ان شاء الله خداوند به حق این مجالس به ما توفیق عنایات فرماید

روز به روز حسینی تر شویم و این فضایل اخلاقی را کسب کرده و رذایل اخلاقی را از خود دور کنیم.

روضه

امشب بنا بر روایتی شب شهادت امام زین العابدین (علیه السلام) است. امام (علیه السلام) با جسمی رنجور و بیمار شاهد حوادث تلخ و وقایع ناگوار روز عاشورا بود، اما توانایی یاری پدر بزرگوارش را نداشت، لذا به شدت غمگین و متاثر بود.

امام سجاد (علیه السلام) دو بار در روز عاشورا با وجود ضعف و بیماری سعی کرد به کمک سیدالشهدا (علیه السلام) برود. اما صدای امام حسین (علیه السلام) بلند شد؛ «خواهرم فرزندم علی (علیه السلام) را دریاب» (1) و به دنبال آن، حضرت زینب کبری (علیها السلام) مانع میدان رفتن امام سجاد (علیه السلام) شدند. تا چند سال بعد از وقایع کربلا، هرگاه امام سجاد (علیه السلام) چشمش به آب می افتاد به یاد تشنگی امام حسین (علیه السلام) و فرزندانش گریه می کرد.

روزی شخصی امام زین العابدین (علیه السلام) را دید، در حالی که به سجده افتاده و گریه می کند. عرض کرد: «آیا وقت حُزن به پایان نرسیده است؟» امام سجاد (علیه السلام) فرمود:

وَيَحْكُ إِنَّ يَعْقُوبَ بْنَ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ كَمَا أَنَّ نَبِيَّ كَمَا أَنَّ لَهٗ اثْنَا عَشَرَ ابْنًا فَعَيَّبَ اللَّهُ سُدَّ بَحَانَهُ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَشَابَ رَأْسُهُ مِنَ الْحُزْنِ
وَاحِدًا وَدَبَّ ظَهْرُهُ مِنَ الْغَمِّ وَذَهَبَ بَصَرُهُ مِنَ الْبُكَاءِ وَأَبْنُهُ

ص: 228

حَىٰ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَأَنَا فَقَدْتُ أَبِي وَأَخِي وَسَبْعَةَ عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي صَرَغَى مَقْتُولِينَ فَكَيْفَ يَنْقِضِي حُزْنِي وَيَقِلُّ بُكَائِي؛ (1)

وای بر تو، یعقوب پیامبر (صلی الله علیه و آله) در میان دوازده پسر، یکی از پسرانش (حضرت یوسف) از نظرش غایب گردید و از اندوه هجر او موی سرش سفید گشت و از انبوه غم کمرش خم شد و از گریه بسیار چشمانش نابینا شد، در حالی که فرزندش زنده بود [و فقط از او دور بود] ولی من دیدم که پدرم، برادرم و هفده نفر از بستگانم را چگونه کشته‌اند. پس چگونه حُزن من تمام شده و گریه ام قطع شود؟

هنگام افطار در ماه رمضان آب بر سفره می آوردند. اشک از چشمان حضرت سرازیر می شد. همیشه به یاد عطش سیدالشهدا (علیه السلام) و برادرانش بود. (2)

عمر بن سعد نزدیک ظهر روز یازدهم فرمان حرکت به سمت کوفه را صادر کرد. سر امام را زودتر به کوفه فرستاد و سرهای دیگر بر بالای نیزه‌ها بودند. زینب (علیها السلام) و همسر و فرزندان سیدالشهدا (علیه السلام) چه حالی داشتند؟ کاروان را حرکت دادند، اما چگونه؟

کاروان را از کنار کشته‌ها عبور دادند. چشم زن‌ها و بچه‌ها به کشته‌های بی سر افتاد. ناگهان صدای ناله و شیون بلند شد و مانند برگ خزان خود را از روی شترها به زمین انداختند.

زینب کبری (علیها السلام) جمله‌ای فرمود که دوست و دشمن با شنیدن آن گریه

ص: 229

1- بحار الانوار، ج 45، ص 149.

2- در کربلا چه گذشت (ترجمه نفس المهموم)، ص 428.

کردند. تا چشمان مبارک آن حضرت به پیکر بدون سر سیدالشهدا(علیه السلام) افتاد، جدّ بزرگوارش را مورد خطاب قرار داد و عرض کرد:

يَا مُحَمَّدَاهُ صَلَّى عَلَيْكَ مَلِيكُ السَّمَاءِ هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعَرَاءِ مَسْلُوبُ الْعِمَامَةِ وَالرِّدَا مَقَطُّعُ الْأَعْضَاءِ وَبَنَاتُكَ سَبَايَا إِلَى اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَإِلَى عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَإِلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَإِلَى حَمْرَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ؛

ای محمد(صلی الله علیه و آله)! ای رسول خدا(صلی الله علیه و آله)! درود فرمانروای آسمان ها بر تو باد! این حسین(علیه السلام) توست که در بیابان خشک و سوزان به خون خویش غوطه ور گردیده و با پیکری قطعه قطعه بر خاک افتاده است! ای محمد(صلی الله علیه و آله) این دختران آزاده تو هستند که به بند اسارت کشیده شده‌اند. شکایت می برم به خداوند و به جدم رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) و به پدرم علی(علیه السلام) و به مادرم فاطمه زهرا(علیها السلام) و به حمزه سیدالشهدا». (1)

ناگاه چشم دختر زهرا در آن میان

بر پیکر شریف امام زمان فتاد

پس با زبان پر گله آن بضعه الرسول

رو در مدینه کرد که یا ایها الرسول

این کشته فتاده به ها مون حسین توست

وین صید دست و پا زده در خون حسین توست

«أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»

ص: 230

در پایان چند کلمه ای دعا کنیم و با این اشک های پاک خدا را قسم دهیم تا حوائج مشروعه ما را برآورده به خیر بفرماید.

خدایا: تو را به محمد و آل محمد(علیهم السلام) لحظه ای ما را به خودمان وامگذار.

خدایا: تو را به مظلومیت اهل بیت علیهم السلام امام زمان را از ما راضی و خشنود بگردان.

خدایا: تو را به خون دل زینب(علیها السلام) با ظهور امام زمان اسلام و مسلمین را عزت عنایت بفرما.

خدایا: تو را به خون سیدالشهدا(علیه السلام) عاقبت همه ما ختم به خیر بفرما.

خدایا: تو را به ابوالفضل العباس ما را وفادار به اهل بیت علیهم السلام بمیران.

خدایا: تو را به شهدای کربلا این نظام و انقلاب را حفظ بفرما.

خدایا: تو را به خون دل بیچه های امام حسین(علیه السلام) دشمنان این مملکت و انقلاب را نابود بگردان.

خدایا: تو را به عزت و جلالت درجات امام راحل ما را متعالی بگردان.

خدایا: تو را به اشک های زینب کبری(علیها السلام) حوزه های علمیه، مراجع

تقلید به ویژه رهبر معظم انقلاب را حفظ بفرما.

خدایا: تو را به امام سجاد(علیه السلام) همه بیماران به ویژه منظرین را لباس عافیت بپوشان.

خدایا: تو را به علی اکبر امام حسین(علیه السلام) جوانان ما را از شر بدخواهان محافظت بفرما.

خدایا: تو را به مظلومیت امیرالمؤمنین(علیه السلام) از همه مظلومین عالم رفع ظلم بفرما.

و بار خدایا: این قلیل توسلات و عزاداری از همه ما قبول و ذخیره قبر و قیامت ما قرار بده و ثواب و بهره ای از آن به ارواح مؤمنین و مؤمنات و ذوی الحقوق و آن ها که در انتظارند، عائد و واصل بفرما.

«اللهم ارني الطلعه الرشیده و الغره الحمیده و اجعلنا من اعوانه و انصاره»

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

ص: 232

* قرآن کریم.

1. الاحتجاج علی أهل اللجاج، نشر مرتضی، مشهد، 1403ق، اول.

2. احقاق الحق، سید نور الله حسینی مرعشی تستری، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم.

3. اخبار الطوال، ابوحنیفه احمد بن داود الدینوری، احیاء الکتب العربی، قاهره، 1960م.

4. اخلاق ناصری، خواجه نصیر الدین طوسی، مؤسسه انتشارات فراهانی، تهران.

5. ارشاد القلوب، حسن بن محمد دیلمی، انتشارات شریف رضی، قم، 1412ق.

6. الارشاد، محمد بن نعمان (شیخ مفید)، کتابفروشی بصیرتی، قم.

7. اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، المكتبة الاسلامیه، تهران، 1336ش. 8. الاصابه، ابن حجر عسقلانی، دارالمعرفه، بیروت،

1431ق، دوّم.

9. اعلام الوری بأعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی، مؤسسه آل البيت، قم، 1417ق، اول.

ص: 233

10. اعيان الشيعة، سيد محسن امين، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، 1403ق.
11. اقبال الاعمال، علي بن موسى ابن طاووس، دارالكتب الاسلاميه، تهران، 1409ق، دّوم.
12. الامالي، محمد بن حسن طوسي، ناشر: دارالثقافه، قم، 1414ق، اوّل.
13. انساب الاشراف، احمد بلاذري، دارالفكر، بيروت، اوّل.
14. بحار الانوار، محمد باقر مجلسي، داراحياء التراث العربي، بيروت، 1403ق.
15. البرهان في تفسير القرآن، سيد هاشم بحراني، مؤسسه بعثه، قم، 1374ش، اوّل.
16. البلد الامين والدرع الحصين، ابراهيم بن علي عاملي كفعمي، مؤسسه الأعلمي للمطبوعات، بيروت، 1418ق، اوّل.
17. تاريخ الطبري، لابي جعفر محمّد بن جرير طبري، تحقيق؛ علي مهنا، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، بيروت، 1418ق.
18. تاريخ مدينه دمشق، ابن عساكر، دارالفكر، بيروت، 1419ق.
19. تحف العقول، حسن بن علي ابن شعبه حرّاني، محقق علي اكبر غفاري، جامعه مدرسين، قم، 1404ق، دّوم.
20. ترجمه الامام الحسين (عليه السلام) ومقتله من الطبقات الكبير لابن سعد، 168ه، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث. 21. الترغيب و الترهيب من الحديث الشريف لعبد العظيم بن عبد القوي الشامي، داراحياء التراث، بيروت، 1388ق، سوم.
22. تسليه العباد در ترجمه مُسكن الفواد، زين الدين بن علي شهيد ثاني، مترجم: اسماعيل مجد الادبا خراساني، هجرت، دفتر نشر ميراث مكتوب، 1374ش، اوّل.

23. تسلیه المجالس وزینه المجالس، محمد بن ابی طالب حسینی موسوی، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، 1418ق، اول.
24. تصنیف غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، دفتر تبلیغات قم، 1366ش، اول.
25. تفسیر الصافی، محمد بن شاه مرتضی، فیض کاشانی، مکتبه الصدر، تهران، 1415ق، دوم.
26. التفسیر الکبیر، فخر رازی، دارالکتب العلمیّه، تهران.
27. تفسیر نور الثقلین، عبد علی العروس الحویزی، هاشم رسولی محلاتی، اسماعیلیان، قم، 1415ق، چهارم.
28. تفسیر نور، محسن قرائتی، ناشر، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، تهران، 1383ش.
29. تهذیب الاحکام، محمد بن الحسن طوسی، دارالکتب الإسلامیه، تهران، 1407، چهارم.
30. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، محمد بن علی ابن بابویه، ناشر دارالشریف الرضی، قم، 1406ق، دوم.
31. جامع الاحادیث الشیعیه، آقا حسین بروجردی، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، 1386ش. 32. جامع الاخبار، محمد بن محمد شعیری، مطبعه حیدریه، نجف، اول.
33. چهل حدیث، امام خمینی (قدس سره)، چاپ گلشن، تهران، 1368ش، اول.
34. حلیه الابرار فی احوال محمد و آله اطهار (علیهم السلام)، سید هاشم بحرانی، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم، 1411ق، اول.
35. النخصال، محمد بن علی ابن بابویه، جامعه مدرسین، قم، 1362ش، اول.

36. در کربلا چه گذشت (ترجمه نفس المهوم)، شیخ عباس قمی، مترجم محمد باقر کمره ای، انتشارات مسجد جمکران، 1392ش، سی و دوم.
37. دعائم الاسلام، نعمان بن محمد مغربی، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، قم، 1385ش.
38. الدمعه الساكبه، ملا محمد باقر بهبهانی، مؤسسه الاعلمی بیروت، 1409ق.
39. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ، بر اساس نسخه غنی قزوینی، عروج اندیشه، مشهد، 1387ش، دوم.
40. دیوان نظامی، الیاس بن یوسف نظامی، تصحیح؛ وحید دستگردی، ناشر؛ نگاه، 1390، دوم.
41. روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، محمد تقی مجلسی، مؤسسه فرهنگی اسلامی کاشانپور، قم، 1406ق، دوم.
42. ریاض الابرار فی مناقب الائمة الأطهار، نعمت الله جزائری، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، 1427ق، اول.
43. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ناشر، دارالاسوه، 1427ق، چهارم. 44. سنن ابن ماجه، لأبی عبدالله محمد بن یزید بن ماجه القزوینی، تحقیق: محمد فواد عبدالباقی، داراحیاء التراث، بیروت، 1395ق، اول.
45. شذرات الذهب فی اخبار الذهب، ابن عماد الحنبلی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
46. شرح الکافی، محمد صالح بن احمد مازندرانی، المکتبه الإسلامیه، تهران، 1382ق، اول.
47. شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی (قدس سره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره)، 1377ش، اول.
48. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ابی ابن الحدید، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، 1404ق.

49. صحیفه الامام الرضا(علیه السلام)، علی بن موسی، امام هشتم(علیه السلام)، کنگره جهانی امام رضا(علیه السلام)، مشهد، 1406ق، اول.
50. صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی(قدس سره)، مؤسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی(قدس سره)، تهران، 1389ش، پنجم.
51. علل الشرائع، محمد بن علی ابن بابویه، کتابفروشی داوری، قم، 1385ش، اول.
52. عوالی اللئالی العزیزیه فی احادیث الدینیہ، محمد بن زین الدین ابن ابی جمهور، دارسیدالشهدا(علیه السلام)، قم، 1405ق، اول.
53. عیون اخبار الرضا(علیه السلام)، محمد بن علی ابن بابویه، نشر جهان، تهران، 1378ق، اول.
54. عیون الحکم و المواعظ، علی بن محمد لیثی واسطی، دارالحديث، 1376ش، اول. 55. الغارات، ابراهیم بن محمد ثقفی، انجمن آثار ملی، تهران، 1359ق، اول.
56. الفتوح، ابو محمد احمد بن اعثم کوفی، دارالکتب الاسلامیه، بیروت، 1406ق.
57. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا(علیه السلام)، منسوب به امام رضا(علیه السلام)، مؤسسه آل البيت(علیهم السلام)، مشهد، 1406ق.
58. الکافی، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، دارالکتب الإسلامیه، تهران، 1407ق.
59. کامل الزیارات، جعفر بن محمد ابن قولویه، انتشارات دارالمرتضویه، نجف اشرف، 1356ش.
60. کتاب المزار، مناسک المزار، محمد بن محمد مفید، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، آستان قدس رضوی، مشهد، 1364ش، اول.

61. كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد، خواجه نصير الدين محمد طوسى، شرح جمال الدين علامه حلى، ترجمه: ابوالحسن شعرانى، كتابفروشى اسلاميه، 1398 ق، دوّم.
62. كنز العمال فى سنن الاقوال و الأفعال، على الممتقى بن حسام الدين الهندى، تصحيح: صفوه السقا، مكتبه التراث الإسلامى، بيروت، 1397 ق، اول.
63. كنز الفوائد، محمد بن على كراچكى، دارالذخائر، قم، 1410 ق، اول.
64. گزیده ای جامع از الغدير، عبدالحسين امينى نجفى، ترجمه و تحقيق، محمد حسن شفيعى شاهرودى، ميراث نبوت، قم، 1429 ق، اول.
65. گلستان سعدى، سعدى، تصحيح؛ دكتور على شيروانى، نشر طلا، چاپاول.
66. اللهوف على قتلى الطفوف، على بن موسى بن طاووس، ترجمه عبدالرحيم عقيقى بخشايشى، دفتر نشر نويد اسلام، قم، چاپ شانزدهم، 1386 ش.
67. اللهوف على قتلى الطفوف، على بن موسى ابن طاووس، ترجمه فهري زنجاني، انتشارات جهان، تهران، 1348 ش، اول.
68. مثنوى معنوى، جلال الدين محمد بن محمد مولوى، نشر سايا، قم، 1389 ش، اول.
69. مجموعه آثار استاد شهيد مطهرى، مرتضى مطهرى، صدرا، تهران، 1388 ش.
70. مجموعه ورام، ورام بن أبى فراس، مكتبه فقيه، قم، 1410 ق، اول.
71. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقى، دارالكتب الاسلاميه، قم، 1371 ق، دوّم.
72. مدينه المعاجز، سيد هاشم بحراني، موسسه معارف اسلامى، قم، 1414 ق.
73. مرآه العقول فى شرح أخبار آل الرسول، محمد باقر مجلسى، دارالكتب الاسلاميه، تهران، 1404 ق، دوّم.

74. مرزبان وحی و خرد، یادنامه مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبائی، مؤسسه بوستان کتاب، قم، 1381ش، اول.
75. المزار الكبير، محمد بن جعفر ابن مشهدی، دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، 1419ق.
76. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی نوری، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، قم، 1408ق، اول.
77. المستدرک علی الصحیحین، ابی عبدالله الحاکم النیشابوری، مکتب المطبوعات الإسلامیه، بیروت.
78. مشکاه الانوار فی غرر الأخبار، علی بن حسن طبرسی، المکتبه الحیدریه، نجف، 1385ق، دوّم.
79. مصباح المتهدجد و سلاح المتعبد، محمد بن الحسن طوسی، مؤسسه فقه الشیععه، بیروت، 1411ق.
80. معالی السبطين، شیخ محمد مهدی حائری، انتشارات شریف رضی، قم، 1049ق.
81. معانی الاخبار، ابن بابویه، قمی، محقق؛ علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1403ق، اول.
82. معانی الاخبار، شیخ الصدوق، ابن بابویه قمی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1361ق.
83. معجم الكبير، ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، احیاء التراث، بیروت، 1404ق .
84. مقتل الحسين (عليه السلام)، ابوالمؤید موفق بن احمد مکی اخطب خوارزم، انتشارات مفید، قم.

85. مقتل مقرّم، سيد عبدالرزاق موسوی مقرّم، دفتر نشر نوید اسلام، قم، 1381 ش.
86. مکاتیب الائمہ (عليهم السلام)، علی احمدی میانجی، دارالحدیث، قم، 1426 ق.
87. مکارم اخلاق، حسن بن فضل طبرسی، انتشارات شریف رضی، قم، 1412 ق، چهارم.
88. من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی ابن بابویه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1413 ق.
89. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، نشر بو کتاب، 1385 ش، سوم.
90. ناسخ التواریخ، محمد تقی سپهر، کتابخانه الاسلامیه، تهران، 1363 ش.
91. نزهه الناظر و تنبيه الخواطر، حسین بن محمد حلوانی، مدرسه الإمام المهدی، قم، 1408 ق، اول.
92. نزهه النواظر، محمد بن علی کراچکی، اسلامیه، تهران، اول.
93. نهج البلاغه، محمد بن حسین شریف الرضی، محقق: صبحی صالح، هجرت، قم، 1414 ق، اول.
94. نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده، دنیای دانش، تهران، 1382 ش، چهارم.
95. الوافی، محمد محسن فیض کاشانی، کتابخانه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، 1046 ق، اول.
96. وسائل الشیعہ، محمد بن حسن حرّ عاملی، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، قم، 1409 ق، اول.
97. وقعه الطف، لوط بن یحیی ابومخنف کوفی، جامعه مدرسین، قم، 1417 ق.
98. پایگاه اطلاع رسانی حوزه

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

